

شهرت باستان

گاهنامه انجمن علمی باستان شناسی دانشگاه هنر اصفهان - شماره سوم



آذر ماه ۱۴۰۴
December 2025

دانشگاه هنر اصفهان

شهرت باستان



شهرت باستان

کاهنامه انجمن علمی باستان شناسی دانشگاه هنر اصفهان - شماره سوم

۱



صاحب امتیاز: انجمن علمی باستان شناسی دانشگاه هنر اصفهان
 سر دبیر: پوریا صادق پور
 مدیر مسئول: مهناز صادقی پور
 ویراستار: پوریا صادق پور
 صفحه آرا: مادیا جمشیدی
 اعضای هیات تحریریه:
 دکتر بهرام عنانی - دکتر هوشنگ رستمی - دکتر صادق روستایی - دکتر امیر امیری نژاد

- سخن سردبیر ۲
- الگوهای مهاجرت و جابه جایی قومی در هزاره سوم ق.م در غرب ایران
 بررسی شواهد باستان شناختی از قفقاز تا زاگرس ۱۱ - ۳
- جغرافیای تاریخی شهر شوش از آغاز حیات تا پایان دوره هخامنشی ۲۰ - ۱۲
- نقش جاده استراتا دیوکلتیانا در نظم ژئوپلیتیکی مناسبات
 ساسانیان، بیزانس و قبایل عرب ۲۸ - ۲۱
- کتیبه‌ای به زبان فارسی باستان از فانگوریا ۳۳ - ۲۹
- میراث باستان شناختی و گردشگری: نقطه تلاقی باستان شناسی و گردشگری ۴۲ - ۳۴
- جن و چوب‌های آب یابی:
 تراژدی اخیر غارت آثار باستانی در طول کرم فلسطین ۵۴ - ۴۳

سخن سردبیر:

باستان‌شناسی، بیش از آن‌که صرفاً دانشی برای بازشناسی گذشته باشد، افقی گسترده برای فهم ژرفای تجربه انسانی است؛ دانشی زنده و پویانده که در مرز میان روایت و واقعیت حرکت می‌نماید و می‌کوشد از خلال نشانه‌های پراکنده و لایه‌های خاموش مانده در بستر زمین، منطق زیست مردمان پیشین را بازیابی نماید. حقیقت این علم در آن است که هر قطعه سفال، هر ساختار تدفینی و هر اثر کوچک بر جای مانده، نه به عنوان شیئی خاموش بلکه به مثابه گواهی زنده از جهان بینی، باورها و مناسبات اجتماعی گذشتگان سخن می‌گوید. روشن است که چنین فهمی تنها در پرتو نگاه موشکافانه، ذهن ژرف‌کاو و رویکرد میان‌رشته‌ای پژوهشگرانی حاصل می‌گردد که شناخت گذشته را امری تک‌بعدی نمی‌دانند، بلکه آن را تلاشی برای ترسیم تصویری چندصدایی از حیات انسانی می‌شمارند.

در همین راستا، نشریه شرق باستان بر آن است تا بستری علمی فراهم آورد که بتواند ظرفیت‌های این نگاه گسترده را تحقق بخشد؛ بستری که در آن پژوهش‌های اصیل، تأملات نظری و ترجمه‌های دقیق و اندیشیده‌شده امکان عرضه و گفت‌وگو می‌یابند. سومین شماره این نشریه، که اینک تقدیم حضور پژوهشگران و علاقه‌مندان می‌گردد، حاصل مجموعه‌ای از کوشش‌های علمی است که با هدف تعمیق شناخت ما نسبت به میراث فرهنگی و خوانش تحلیلی گذشته انسان سامان یافته است. این شماره برآمده از همکاری پژوهشگرانی است که باور دارند پیشبرد دانش، جز با مشارکت صمیمانه و تبادل اندیشه، به کمال نمی‌رسد.

در طی مراحل داوری و آماده‌سازی، اعضای ارجمند هیأت تحریریه با دقت علمی، صرافت فکری و حساسیت حرفه‌ای مثال‌زدنی همراهی نمودند. بدین وسیله لازم می‌دانم از این همراهی ارزشمند، صمیمانه قدردانی به عمل آورم. همچنین از مدیرمسئول محترم نشریه، که با پشتکار و دغدغه مستمر نقش مؤثری در ارتقای کیفیت این شماره ایفا نمودند، سپاسگزاری می‌نمایم.

در پایان، از تمامی پژوهشگرانی که مقالات و ترجمه‌های خود را برای انتشار در این شماره ارسال نمودند، تقدیر ویژه به عمل می‌آورم. امید است، به فضل الهی و با استمرار این مشارکت علمی، بتوانیم در آینده‌ای نزدیک شماره‌های بعدی نشریه را در سطحی بالاتر و با غنای فکری افزون‌تر تقدیم جامعه علمی کشور نماییم.

پوریا صادق‌پور

سردبیر نشریه شرق باستان

دانشگاه هنر اصفهان

الگوهای مهاجرت و جابه‌جایی قومی در هزاره سوم ق.م در غرب ایران بررسی شواهد باستان‌شناختی از قفقاز تا زاگرس

میلاد آقایی

دانشجوی ارشد باستان‌شناسی گرایش دوران تاریخی - دانشگاه بوعلی سینا

رایانامه: Miladaghai1376@gmail.com

چکیده

این پژوهش با هدف بازشناسی الگوهای مهاجرت و جابه‌جایی قومی در هزاره سوم ق.م در غرب ایران انجام شده و می‌کوشد ماهیت و سازوکار تعامل میان اقوام مهاجر و جوامع بومی زاگرس را روشن سازد. سؤال اصلی پژوهش آن است که: چه عواملی موجب شکل‌گیری جابه‌جایی‌های جمعیتی در این دوره شده و این جابه‌جایی‌ها چگونه در الگوهای استقرار و فرهنگ مادی منطقه بازتاب یافته‌اند؟

از نظر روش‌شناسی، پژوهش حاضر رویکردی تحلیلی-تطبیقی دارد و با بهره‌گیری از داده‌های باستان‌شناختی، شواهد زیست‌محیطی، فرم‌های مادی و اطلاعات مربوط به الگوهای استقرار، تلاش می‌کند تفسیر تازه‌ای از فرآیندهای مهاجرتی ارائه دهد.

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد نبود شواهد تخریب گسترده و در عین حال ظهور تدریجی عناصر فرهنگی جدید در نواحی نیمه‌کوهستانی و پیرامونی زاگرس، از نوعی جذب آرام، همزیستی و همگرایی فرهنگی میان گروه‌های مهاجر و ساکنان بومی حکایت دارد. همچنین، نظریه‌هایی همچون دیدگاه کوشناروا درباره فشارهای اکولوژیکی شامل - کاهش بارش، فرسایش خاک و افزایش جمعیت - با شرایط زیست‌محیطی قفقاز و شمال غرب ایران در اواخر هزاره چهارم ق.م تطبیق‌پذیر است و می‌تواند در تبیین مبادی مهاجرت نقش داشته باشد. این مطالعه ضمن بازخوانی انتقادی دیدگاه‌های پیشین، بر اهمیت ترکیب داده‌های زیست‌محیطی، شواهد فرهنگی و الگوهای استقرار برای فهم جامع‌تر فرآیندهای مهاجرتی در دوران پیش از تاریخ تأکید می‌کند.

کلید واژگان: مهاجرت قومی، فرهنگ کورا-ارس، سفال داغدار، گودین‌تپه، گوراب، فشارهای اکولوژیکی، جابه‌جایی تدریجی.

مقدمه

تحولات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جوامع انسانی در هزاره سوم پیش از میلاد در غرب ایران، بدون بررسی پدیده‌های مهاجرتی و جابه‌جایی‌های قومی، قابل درک و تبیین کامل نیست. مهاجرت، همواره به‌عنوان یکی از عوامل پویای تغییرات فرهنگی و ژئوپولیتیکی، نقشی اساسی در شکل‌گیری، انتقال و تحول فرهنگ‌ها ایفا کرده است. این مسئله در مورد فلات ایران و به‌ویژه نواحی غربی آن، به‌سبب هم‌جواری با قفقاز جنوبی، آناتولی شرقی، بین‌النهرین شمالی و جلگه‌های داخلی زاگرس، اهمیت مضاعفی دارد. در بازه زمانی اواخر هزاره چهارم تا آغاز هزاره سوم ق.م، این مناطق شاهد ورود فرهنگی نوظهور با ویژگی‌های متمایز باستان‌شناختی هستند که به نام «فرهنگ کورا-ارس» (Kura-Araxes) یا فرهنگ یانیق نیز شناخته می‌شود؛ فرهنگی که در آن واحد هم مهاجرت قومی را به‌تصویر می‌کشد و هم نشانه‌های انتقال الگوهای معیشتی، معماری، و فنون جدید را در خود دارد (Burney; 1962، مترجم، 1390).

فرهنگ کورا-ارس که در خاستگاه اولیه‌اش میان دو رود کورا و ارس در جمهوری‌های کنونی ارمنستان، آذربایجان و گرجستان گسترش داشته، با ویژگی‌هایی چون سفال‌های قرمز تیره داغ‌دار، معماری چهارگوش، ساختارهای دفاعی، دامداری تخصصی، ابزارهای خاص سنگی و فلزی و نیز شیوه‌های تدفین متفاوت، قابل شناسایی است. در روندی که به‌ظاهر تدریجی و بدون تنش‌های نظامی گسترده بوده است، این فرهنگ از طریق مسیرهای جنوب قفقاز به آناتولی شرقی، شمال غرب ایران و در نهایت زاگرس مرکزی نفوذ کرده و ساختار فرهنگی نواحی پیش‌تر یکپارچه نوسنگی و مس‌سنگی را دگرگون کرده است (Smith, 2005; Weiss & Young, 1975).

تحقیقات باستان‌شناسی اخیر در محوطه‌هایی چون یانیق‌تپه، گوی‌تپه، پیسا، گوراب و گودین‌تپه، از جمله شواهدی‌اند که ورود این فرهنگ را به صورت تدریجی و همراه با شکل‌گیری نوعی «هم‌زیستی بدون تنش» با جوامع بومی نشان می‌دهند. برای نمونه، در لایه‌های میانی و فوقانی تپه پیسا در همدان، سفال‌های قرمز تیره داغ‌دار با نقش‌های کنده شده و فرم‌هایی متفاوت با سفال‌های سنتی منطقه، در کنار داده‌های C14، تاریخ ورود این گروه به حدود ۲۴۶۰ ق.م می‌رسانند (Mohammadifar et al., 2009). در گوراب ملایر نیز همین الگو تکرار شده و لایه‌های مربوط به حدود ۲۴۰۰ تا ۲۱۵۰ ق.م شاهد حضور این فرهنگ‌اند (خاکسار، ۱۳۸۵).

از سوی دیگر، آنچه اهمیت این پدیده را دوچندان می‌سازد، این است که مهاجرت یادشده نه تنها پیامدهای فرهنگی داشت، بلکه به دگرگونی در شیوه‌های زیست، معیشت، سازمان اجتماعی و حتی جغرافیای سکونت نیز انجامید. با ورود این گروه‌های دامدار و نیمه‌کوچ رو به زاگرس مرکزی، الگوی تمرکز در دشت‌های حاصلخیز جای خود را به پراکندگی در دامنه‌ها و کمربندهای کوهپایه‌ای داد. بسیاری از محوطه‌ها در ارتفاعات بالای ۱۲۰۰ متر ایجاد شدند؛ مانند حوزه نهاوند، ماهیدشت و کرمانشاه، که تا پیش از آن عمدتاً در دشت‌ها سکونت‌پذیر بودند (مترجم، ۱۳۹۰؛ Saeedi Hersini, 1385). در عین حال، نظریات مرتبط با علل این مهاجرت نیز قابل تأمل‌اند. برخی پژوهشگران مانند کوشناروا و Rothman افزایش جمعیت در قفقاز جنوبی، فرسودگی خاک‌های کشاورزی، کاهش بارش و فشارهای زیست‌محیطی را محرک اصلی این موج مهاجرتی می‌دانند (Rothman & Batiuk, 2007). این فرضیه با داده‌های اقلیمی منطقه و کاهش توان زراعی دشت‌های قفقاز، به‌ویژه در دوره‌ای که جمعیت‌های شبه‌شهری در حال گسترش بودند، همخوانی دارد.

حضور یک مهاجرت قوم‌محور در هزاره سوم ق.م کمک می‌کند، بلکه زمینه‌ای را برای بازسازی الگوی تغییرات فرهنگی و اقتصادی در منطقه‌ای بسیار گسترده، از قفقاز جنوبی تا زاگرس مرکزی فراهم می‌آورد. مقاله حاضر در تلاش است تا با اتکا به داده‌های میدانی، تاریخ‌گذاری‌های رادیوکربنی، و تطبیق فرهنگ‌های مادی، به تبیین علمی و مستند این مهاجرت، مسیرها، انگیزه‌ها و پیامدهای آن در جغرافیای غرب ایران بپردازد.

شواهد باستان‌شناسی مهاجرت قومی

در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد، در مناطق شمال غرب و غرب ایران، مجموعه‌ای از دگرگونی‌های معنادار در حوزه فرهنگ مادی مشاهده می‌شود که شواهد روشنی از ورود یک فرهنگ جدید با منشأ خارجی به‌شمار می‌روند. این دگرگونی‌ها، در وهله نخست، در قالب تغییرات سبک‌شناختی در سفال‌سازی، ساختار معماری، ابزارهای سنگی و نیز عناصر نمادین مانند پیکرک‌ها، توکن‌ها و مهرها نمود یافته‌اند. در میان این داده‌ها، سفال‌های قرمز تیره داغ‌دار با نقش‌های حکاکی‌شده هندسی، شاخص‌ترین شاخصه فرهنگی هستند که با فرهنگ موسوم به کورا-ارس (Kura-Araxes) شناسایی می‌شوند؛ فرهنگی که منشأ آن در نواحی میان‌رودهای کورا و ارس در قفقاز جنوبی قرار دارد و با موج مهاجرتی به ایران نفوذ کرده است (Burney, 1962; Smith, 2005).

سفال‌های قرمز تیره داغ‌دار و الگوهای سفالی جدید

در محوطه‌های یانیق‌تپه و گوی‌تپه، برای نخستین بار سفال‌های نوظهور به رنگ قرمز تیره، با سطح داغ‌دار و نقش‌های کنده‌شده به‌صورت جناغی، خطوط موازی و اشکال نمادین مشاهده شدند. این سفال‌ها که برخلاف سنت رایج نقاشی روی بدنه، با تکنیک خراش روی سطح نیمه‌خشک ساخته شده‌اند، نه‌تنها از نظر فنی و زیبایی‌شناسی با سنت‌های سفالی بومی تفاوت دارند،

در مقابل، نواحی غرب ایران، به‌ویژه زاگرس مرکزی، دارای ظرفیت‌های بالای چراگاهی، منابع آبی و دسترسی به مسیرهای تجاری بوده‌اند. این ویژگی‌ها، همراه با احتمال کاهش تراکم جمعیتی بومی به‌دلیل خشکسالی‌های موقت، شرایطی مطلوب برای جذب تدریجی گروه‌های تازه‌وارد فراهم کرده‌اند (Alizadeh, 2006; علیجانی، ۱۳۸۷). نکته قابل توجه در این الگوی مهاجرتی، ماهیت غیرقهرآمیز و مسالمت‌آمیز آن است. با وجود ورود فرهنگی کاملاً متفاوت، در هیچ‌یک از محوطه‌های باستانی غرب ایران مانند حسنلو، گودین یا تپه پیسا، شواهدی از درگیری، آتش‌سوزی عمدی، تخریب معماری یا چال‌های انبوه تدفین مشاهده نشده است. این امر باعث شده که مهاجرت مزبور بیشتر به‌صورت «جذب تدریجی قومی در مناطق حاشیه‌ای» تعبیر شود تا اشغال نظامی (Matthews et al., 2009; مترجم، ۱۳۹۰). چنین الگویی را می‌توان با نظریه «نفوذ فرهنگی از طریق هم‌زیستی محیطی» توضیح داد که بر اساس آن، اقوام جدید در مناطق کم‌تراکم و منابع کمتر رقابتی سکنا گزیده، و به‌تدریج، شبکه‌های تبادل و تعامل فرهنگی را شکل داده‌اند. از حیث مسیرهای مهاجرت، شواهد باستان‌شناختی نشان می‌دهند که مسیر اصلی حرکت این گروه‌ها از جنوب آذربایجان به سوی دره‌های مهابادی، شاهین‌دژ، بیجار، قروه و در نهایت حوزه همدان بوده است؛ الگویی که Howell در مطالعات خود با شناسایی بیش از ۹۳ محوطه در این مسیر تأیید کرده است (Howell, 1979). مسیرهای غربی‌تر، مانند مسیر قزوین-زنجان-میانه، به‌سبب حضور فرهنگ‌های مستقر بومی (سفال‌های سه‌گابی، دالما، و غیره)، عملاً به‌عنوان موانعی فرهنگی عمل کرده‌اند و مانع نفوذ مستقیم فرهنگ یانیقی شدند.

در مجموع، تحلیل جامع و تطبیقی داده‌های باستان‌شناسی موجود، نه‌تنها به شناسایی

معماری، مهرها و توکن‌ها

از دیگر شواهد شاخص حضور این گروه‌ها، معماری چهارگوش و فضاهای بسته با دیوارهای ضخیم است که در تپه پیسا و گوراب شناسایی شده‌اند. نوع ساختار این فضاها، معمولاً فاقد درگاه ورودی و دارای کف‌های خاک‌کوبیده با تزئینات داخلی مانند شاخ بز یا نمادهای آیینی است که به احتمال زیاد نقش‌های آیینی، انبار یا ذخیره‌گاه داشته‌اند (Matthews et al., 2009).

در این فضاها، مهرهای استامپی کوچک با نقش‌های هندسی و تقسیم‌شده به چهار بخش دیده می‌شود. برخی از این مهرها به لحاظ فرم و تکنیک، با نمونه‌هایی از سیلک III و حتی قبور تپه دم‌گر (قبرستان وان‌دان) شباهت زیادی دارند (Henrickson, 1988; Mortensen, 1974). پیکرک‌های به‌دست‌آمده از این محوطه‌ها نیز از منظر فرم و عملکرد، تفاوت‌هایی آشکار با نمونه‌های دالمایی یا نوسنگی دارند. پیکرک‌های انسانی معمولاً بسیار انتزاعی، فاقد جزئیات و اغلب با تأکید بر اعضای تولیدمثلی ساخته شده‌اند که احتمالاً اشاره به باروری و آیین‌های باروری دارند. پیکرک‌های حیوانی نیز فرم‌های فشرده و بدون تناسب طبیعی داشته و دارای یال‌گذاری مصنوعی هستند.

مسیر مهاجرت و گسترش جغرافیایی فرهنگ کورا-ارس

مهاجرت و گسترش فرهنگ کورا-ارس در اواخر هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم پیش از میلاد را باید یکی از گسترده‌ترین حرکات جمعیتی پیشاتاریخی در حوزه فلات ایران و قفقاز جنوبی دانست. مطالعه مسیرهای گسترش این فرهنگ بر پایه شواهد باستان‌شناسی، گونه‌شناسی سفالینه‌ها، تاریخ‌گذاری‌های C14 و تحلیل فضایی استقرارها، تصویری از یک حرکت تدریجی، سازمان‌یافته و دامدارانه را ارائه می‌دهد؛ حرکتی که از خاستگاه‌های قفقاز جنوبی به سمت فلات ایران و زاگرس مرکزی جریان یافته است.

بلکه در فرم و ترکیب نیز ویژگی‌هایی نو را ارائه می‌دهند؛ مانند ظروف دارای گردن باریک، دیواره‌های ضخیم‌تر و انحناهای منحصر به فرد. در کاوش‌های یانیق‌تپه، حداقل ۱۲ لایه استقرار با این سفال‌ها شناسایی شد که نشان‌دهنده سکونت پیوسته گروهی با ویژگی‌های خاص فرهنگی بوده است (Burney, 1964).

در جنوب‌تر، محوطه پیسا در دشت نهاوند نیز میزبان این نوع سفال‌هاست. در لایه‌های میانی و فوقانی این تپه، علاوه بر سفال‌های قرمز تیره، مهرهایی با تقسیم‌بندی هندسی، توکن‌هایی از گل خام و پیکرک‌هایی انتزاعی به‌دست آمده‌اند که بازتاب‌دهنده یک جهان‌بینی نمادین متفاوت از فرهنگ‌های بومی پیشین است (Mohammadifar et al., 2009).

داده‌های رادیوکربن (C14) و تعیین قدمت استقرار

یکی از روش‌های مهم در تعیین زمان‌بندی این مهاجرت، استفاده از تاریخ‌گذاری مطلق به روش رادیوکربن است. در گوراب ملایر، داده‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهند که سفال‌های مذکور و سایر عناصر مرتبط با فرهنگ کورا-ارس در بازه زمانی ۲۴۰۹ تا ۲۱۵۹ ق.م به‌طور پیوسته حضور دارند (خاکسار، ۱۳۸۵). در پیسا نیز این بازه کمی جلوتر رفته و حدود ۲۴۶۰ ق.م تخمین زده شده است. در مقابل، در محوطه گودین‌تپه (سطح IV)، این فرهنگ به‌وضوح جایگزین استقرارهای پیشین (سطح V اوروکی) می‌شود و تاریخ آن از حدود ۲۹۳۰ تا ۲۲۱۰ ق.م تخمین زده شده است (Young & Levine, 1974). نکته قابل توجه، فقدان هرگونه شواهد تداوم مستقیم بین سطوح اوروکی و لایه‌های کورا-ارسی است؛ امری که نشان‌دهنده یک وقفه استقرار یا دوره فترت در برخی مناطق، از جمله گودین، محسوب می‌شود.

این مسیر از مسیرهای سنتی مهاجرت در ایران مانند راه قزوین-زنجان-میانه متفاوت است. عدم حضور شواهد کورا-ارسی در مسیرهای شمال غربی ایران-که محل حضور فرهنگ‌های پیش دولتی مانند دالما و سه‌گابی است- نشان‌دهنده آن است که این اقوام مهاجر راهی کم‌تراکم‌تر، نیمه‌کوهستانی، با دره‌های فرعی و منابع چراگاهی غنی‌تر را برای حرکت برگزیده‌اند (Howell, 1979).

نقاط اوج استقرار در زاگرس مرکزی

در مرحله نهایی مهاجرت، این گروه‌ها در زاگرس مرکزی، به‌ویژه در دشت نهاوند، ملایر، شمال لرستان و کرمانشاه ساکن شدند. در این مناطق، حضور عناصر فرهنگی کورا-ارس بسیار پررنگ است: از سفال‌های قرمز تیره و فرم‌های خاص، تا ساختارهای معماری جدید و ابزارهای متفاوت. به نظر می‌رسد که در این مرحله، گروه‌های مهاجر نه تنها با محیط جدید سازگار شدند، بلکه با جوامع بومی نیز وارد نوعی هم‌زیستی تدریجی و بدون تنش شده‌اند.

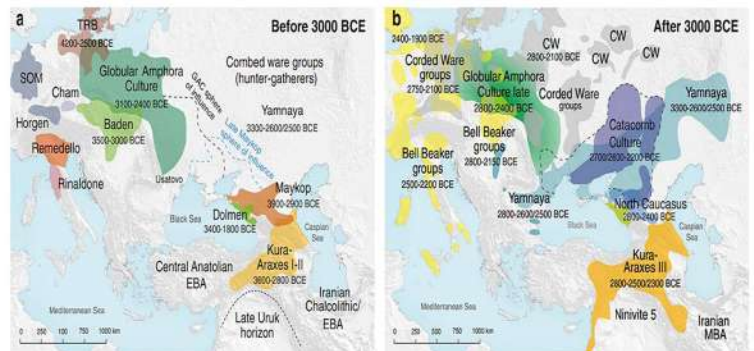
از جمله ویژگی‌های این استقرارها، انتخاب مکان‌های کوهپایه‌ای و ارتفاعات متوسط (بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۵۰ متر)، نزدیکی به منابع آب (چشمه‌ها و سرشاخه‌های رودخانه‌ها)، و دسترسی به مراتع است. مطالعات Saeedi Hersini در حوزه گاماسیاب نشان می‌دهد که پراکندگی محوطه‌های کورا-ارسی، تابع مستقیم از شرایط اقلیمی، دسترسی به منابع و نیازهای دامداری نیمه‌کوچ‌رو بوده است.

علل مهاجرت

بررسی علل و محرک‌های مهاجرت اقوام کورا-ارس به فلات ایران در آغاز هزاره سوم ق.م، نیازمند تحلیل چندلایه از داده‌های اقلیمی، زیست محیطی، جمعیتی و ساختارهای اقتصادی آن دوران است. برخلاف برخی مهاجرت‌های ثبت‌شده در تاریخ مکتوب که تحت تأثیر جنگ، فتوحات یا فشارهای سیاسی صورت گرفته‌اند، در مورد مهاجرت کورا-ارس، شواهد نشان می‌دهند که این جابه‌جایی قومی ناشی از عواملی تدریجی،

خاستگاه: ناحیه بین دو رود کورا و ارس

قدیمی‌ترین هسته‌های فرهنگی کورا-ارس در ناحیه بین دو رود کورا و ارس، به‌ویژه در جمهوری ارمنستان امروزی، شناسایی شده‌اند. بر اساس کاوش‌های پروژه‌ای «آراگاتس» در محوطه‌هایی نظیر تپه آرگاواند و شامیرام، این فرهنگ از حدود ۳۵۰۰ ق.م به‌طور مستمر شکل گرفته و تا اوایل هزاره سوم ق.م استمرار داشته است (Smith, 2005). ویژگی‌های برجسته این فرهنگ-از جمله سفال‌های خراش‌دار، خانه‌های چهارگوش، دفن‌های خاص و ابزارهای مفرغی- در این منطقه نخستین بار ظاهر می‌شوند.



نقشه ۱- موقعیت فرهنگ کورا-ارس

(BB Bell Beaker; CW Corded Ware; TRB Trichter-becher/Funnel Beaker; SOM Seine-Oise-Marne complex)

مسیر نفوذ به ایران:

از قفقاز به آذربایجان و زاگرس

با مطالعه روند گسترش زمانی و مکانی فرهنگ کورا-ارس، روشن می‌شود که حرکت جمعیتی از شمال به جنوب، به تدریج رخ داده است. در مناطق جنوبی قفقاز (آذربایجان امروزی)، محوطه‌هایی مانند یانیک تپه و گوی‌تپه، با لایه‌های متعدد فرهنگی، نشان‌دهنده نخستین پایگاه‌های این قوم در مرزهای شمال‌غرب ایران هستند (Burney, 1962; Burton Brown, 1951). سپس مسیرهای دره‌ای و نیمه‌کوهستانی از مهابادی، شاهین‌دژ، دشت زرینه‌رود، بیجار، قروه و همدان مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این مسیر، به‌صورت خطی و منطبق با اقلیم‌های مرتعی و منابع آب، توسعه یافته و تا حوزه‌های نهاوند، ملایر، نهایتاً کرمانشاه و دشت ماهیدشت پیشروی کرده است.

با کاهش بهره‌وری زمین و نبود فناوری پیشرفته برای احیای خاک، جوامع کشاورز ناگزیر به جابه‌جایی شدند. این پدیده در بسیاری از فرهنگ‌های ماقبل تاریخ دیده شده و در قفقاز جنوبی نیز با کاهش کیفیت لایه‌های سطحی خاک و شور شدن اراضی زراعی تأیید می‌شود (Rothman & Batiuk, 2007).

تغییرات اقلیمی کوتاه‌مدت: خشکسالی و کاهش بارندگی

شواهد پالئوکلیماتیک از بررسی رسوبات دریاچه‌ها و غارهای قفقاز نشان می‌دهند که در حدود ۳۲۰۰ تا ۲۸۰۰ ق.م، یک دوره خشک‌سالی نسبتاً شدید در منطقه به وقوع پیوسته است. این دوره، که در مطالعات اقلیمی غرب آسیا با عنوان "Event 4.2" نیز شناخته می‌شود، در مقیاس وسیع، موجب کاهش تولید کشاورزی، خشک شدن چشمه‌ها و تغییر در ترکیب پوشش گیاهی شده است (Weiss et al., 1993). بنابراین، برای مردمانی که بر پایه دامداری و کشاورزی ساده زیست می‌کردند، این وضعیت به معنای تهدید مستقیم معیشت بوده و حرکت به سوی سرزمین‌های مرطوب‌تر و دارای منابع پایدار، یک گزینه معقول به‌شمار می‌رفت.

کشش در مقصد:

جغرافیای مساعد غرب ایران

در نقطه مقابل این فشارها، غرب ایران در آن زمان شرایط اکولوژیکی و جمعیتی مساعدتری داشت. دشت‌های حاصلخیز کرمانشاه، نهاوند، ملایر و دره‌های زاگرس مرکزی، دارای منابع آبی متعدد، مراتع وسیع و تراکم جمعیتی پایین‌تری بودند. همچنین در پی خشکسالی‌های کوتاه‌مدت و احتمالی در دوره مس-سنگی میانی، برخی مناطق دچار افت جمعیتی شده و بخشی از سکونتگاه‌ها خالی از سکنه گردیده بودند؛ وضعیتی که فضای کافی برای جذب گروه‌های جدید را فراهم کرده بود (Howell 1979; Saeedi Hersini 1385).

از سوی دیگر، ساختار اجتماعی جوامع بومی نیز به گونه‌ای نبود که ورود گروه‌های تازه‌وارد را با

ساختاری و مرتبط با زیست‌پذیری سرزمین مبدا بوده است. پژوهشگران متعددی بر این باورند که مهاجرت یادشده، نمونه‌ای از پاسخ انسانی به فشارهای اقلیمی و فروپاشی ظرفیت‌های بوم‌شناختی است (Rothman & Batiuk, 2007؛ مترجم، ۱۳۹۰).

نظریه فشار-کشش: مدل دوجانبه‌ی مهاجرت

در ادبیات انسان‌شناسی و باستان‌شناسی مهاجرت، یکی از رایج‌ترین مدل‌ها برای تبیین چنین جابه‌جایی‌هایی، الگوی "فشار در مبدأ - کشش در مقصد" است. بر پایه این مدل، مهاجرت زمانی رخ می‌دهد که فشارهای زیستی، اقتصادی یا اقلیمی در سرزمین مبدأ به آستانه بحرانی برسد، در حالی که مقصدهایی وجود دارند که با برخورداری از منابع بیشتر، ظرفیت جذب جمعیت جدید را دارند (Lee, 1966). در مورد فرهنگ کورا-ارس، این مدل به خوبی کاربرد دارد. در قفقاز جنوبی، شواهد گسترش جمعیت، فشار بر منابع خاک و کاهش بارش‌های منطقه‌ای از اواخر هزاره چهارم ق.م تأیید شده‌اند (Kushnareva, 1997; Smith, 2005).

افزایش جمعیت در قفقاز جنوبی

در حوزه میان‌رود کورا-ارس، در طی نیمه دوم هزاره چهارم ق.م، جمعیت به‌طور چشمگیری افزایش یافت. کاوش‌های انجام‌شده در ارمنستان و آذربایجان نشان می‌دهند که سکونتگاه‌ها متراکم‌تر، خانه‌ها کوچک‌تر و فضاها ذخیره‌سازی بیشتر شده‌اند؛ نشانه‌هایی که به‌طور معمول بازتاب‌دهنده فشارهای جمعیتی هستند (Burney, 1958؛ مترجم، ۱۳۹۰). این وضعیت منجر به نیاز به دسترسی به مراتع تازه و سرزمین‌های قابل سکونت جدید شد.

فرسایش خاک و از دست رفتن حاصلخیزی

یکی دیگر از عوامل کلیدی مهاجرت، فرسایش و پیری خاک در منطقه مبدأ است. کشاورزی متمرکز و کشت پی‌درپی بدون تناوب زراعی، سبب کاهش توان تولید خاک و افت بازده کشاورزی شد.

(مانند ابزارسنگی یا الگوی معماری) به نوعی «پیوستگی فرهنگی» دست یافته‌اند (Burney, 1964). آن داده‌ها گواهی بر این دارند که انتقال فرهنگ کورا-ارس به غرب ایران، نه یک اشغال قهرآمیز، بلکه نمونه‌ای از هم‌زیستی تدریجی فرهنگی و اقتصادی بوده است.

سکونت در مناطق حاشیه‌ای و کم‌جمعیت

مسیرهای انتخاب‌شده توسط گروه‌های مهاجر، نیز به نوعی بیانگر سیاست پرهیز از برخورد مستقیم با جوامع مستقر است. همان‌گونه که Howell (1979) در مطالعه خطی خود اشاره کرده است، حضور محوطه‌های کورا-ارس در مسیرهایی چون مهابادی، شاهین‌دژ، زرینه‌رود، بیجار، قروه و همدان، بیش از آن‌که تمرکز در مراکز جمعیتی بومی داشته باشند، در نواحی حاشیه‌ای، دامنه‌های کوهستانی و فضاها کم‌تراکم قرار دارند.

به نظر می‌رسد که دامدار بودن این اقوام، آن‌ها را به زیستگاه‌هایی جذب کرده که منابع طبیعی (مانند مرتع، چشمه و دسترسی به راه‌های ارتباطی) را در اختیار داشته و در عین حال از رقابت با جمعیت‌های کشاورز بومی پرهیز شده باشد. سکونت در ارتفاعات متوسط (بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۵۰ متر)، دوری از مراکز زراعی اصلی، و انتخاب فضاها باز و با پتانسیل پایین‌تر کشاورزی، مؤید این تحلیل است. (Saeedi Hersini, 1385؛ علیجانی، ۱۳۸۷).

تفاوت عملکردهای اقتصادی و زیستی

تفاوت در نظام‌های معیشتی نیز نقش مهمی در نوع تعامل میان گروه‌های مهاجر و بومی ایفا کرده است. اقوام کورا-ارس، به واسطه الگوی اقتصادی خود که بیشتر بر پایه دامداری تخصصی و تحرک فصلی استوار بود، نیازمند فضای فیزیکی متفاوتی از جوامع کشاورز بودند. این تمایز طبیعی در نیازهای فضایی، خود به تنهایی می‌توانست از بروز تنش‌های رقابتی بر سر منابع بکاهد. از سوی دیگر، شباهت‌هایی در بعضی جنبه‌های فرهنگی مانند ابزارسازی سنگی، کاربرد پیکرک‌های آیینی، و

مقاومت نظامی شدید مواجه سازد. با غیبت ساختارهای دفاعی، دیوارهای تدافعی، سلاح‌های جنگی تخصصی یا استحکامات در محوطه‌های پیشین، می‌توان دریافت که ورود اقوام کورا-ارس به صورت تدریجی، بدون درگیری و حتی گاه در چارچوب همکاری زیستی اتفاق افتاده است (مترجم، ۱۳۹۰).

نحوه جذب یا برخورد با

قوم مهاجر در غرب ایران

در تحلیل‌های مهاجرت‌های قومی، یکی از محورهای اساسی بررسی، چگونگی مواجهه و تعامل میان جمعیت بومی و گروه‌های مهاجر است. این مواجهه می‌تواند در طیفی از خشونت و درگیری تا جذب تدریجی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز جای گیرد. در خصوص مهاجرت فرهنگ کورا-ارس به غرب ایران، بررسی دقیق شواهد باستان‌شناختی از عدم وجود نشانه‌های مخاصمه و درگیری مستقیم حکایت دارد. حضور تدریجی این اقوام در مناطق حاشیه‌ای و نیمه‌کوهستانی زاگرس، بدون تخریب سکونتگاه‌های بومی، نشانه‌ای از یک فرآیند هم‌زیستی فرهنگی-اقتصادی بدون تنش نظامی است.

نبود شواهد خشونت و گسست فرهنگی

در لایه‌های مربوط به اواخر هزاره چهارم و آغاز هزاره سوم ق.م در محوطه‌های کلیدی نظیر گودین‌تپه (سطح IV)، حسنلو (سطح VII)، پیسا و گوراب، هیچ نشانه‌ای از تخریب عمدی، آتش سوزی گسترده، انباشت تدفین جمعی یا جابه‌جایی ناگهانی سکونتگاه مشاهده نشده است. برای مثال، در حسنلو، تنها چند قطعه سفال تیپ کورا-ارس در میان دیگر سفال‌های محلی یافت شده که به صورت تدریجی به ترکیب سنت سفالی منطقه افزوده شده‌اند (Dyson, 1982؛ مترجم، ۱۳۹۰).

همچنین، شواهد از آن حکایت دارند که در مناطق شمال شرقی دریاچه ارومیه، مانند یانیق‌تپه، گروه‌های مهاجر به تدریج استقرار یافته و با ادامه سنت‌های بومی در برخی عرصه‌ها

ویژگی‌های متمایز این فرهنگ، شامل سفال‌های قرمز تیره داغ‌دار با نقش‌های خراش‌خورده هندسی، معماری چهارگوش، ابزارهای خاص سنگی و فلزی، مهرها و توکن‌ها و الگوهای سکونت‌ی در ارتفاعات متوسط، نشانه‌هایی هستند که آن را به‌وضوح از سنت‌های بومی منطقه متمایز می‌سازند. با این حال، نحوه استقرار این قوم در مناطق حاشیه‌ای، دور از مراکز پرجمعیت کشاورزی، همراه با نبود شواهد مخاصمه، گواهی بر فرآیند جذب آرام و بدون تنش دارد.

تحلیل علل مهاجرت نیز نشان داد که مهاجرت یادشده، واکنشی هوشمندانه به بحران‌های زیست‌محیطی و جمعیتی در منطقه مبدأ بوده است. در همین حال، مناطق مقصد-یعنی زاگرس مرکزی و غرب ایران-با داشتن منابع طبیعی مناسب، تراکم پایین جمعیت، و ساختار اجتماعی انعطاف‌پذیر، بستری مناسب برای پذیرش این گروه فراهم آورده‌اند.

نکته حائز اهمیت آن است که مهاجرت کورا-ارس، صرفاً انتقال یک جمعیت نبود؛ بلکه همراه با خود نوعی الگوی فرهنگی، فن‌آورانه، و حتی سازمان فضایی جدید به همراه داشت که در ادامه به بخشی از هویت فرهنگی غرب ایران بدل شد. این مهاجرت را می‌توان الگویی موفق از انطباق فرهنگی در عصر مفرغ آغازین دانست که نه‌تنها بدون درگیری، بلکه با هم‌افزایی و تبادل، یک فرهنگ نوظهور را در متن جغرافیای غرب ایران تثبیت کرد.

در پایان باید تأکید کرد که مطالعه مهاجرت‌های ماقبل تاریخ، نه فقط برای شناخت الگوهای استقرار گذشته، بلکه برای درک دینامیک‌های تاریخی تعامل انسان و محیط، اهمیت بنیادین دارد. آنچه مهاجرت کورا-ارس به ما می‌آموزد، این است که تغییرات اقلیمی، جمعیتی و اقتصادی، همواره محرک‌هایی مهم برای تحولات جمعی و تحولات فرهنگی بوده‌اند؛ تحرکاتی که می‌توانند با صلح، تطبیق و مشارکت، آینده‌ای پایدارتر را رقم بزنند.

حتی برخی فرم‌های معماری باعث شد که نوعی ادغام تدریجی فرهنگی میان این دو گروه شکل گیرد.

عدم مقاومت فرهنگی در مناطق مقصد

یکی دیگر از دلایل جذب تدریجی فرهنگ کورا-ارس در غرب ایران، نبود «مقاومت فرهنگی» معنادار در جوامع بومی است. سنت‌های فرهنگی بومی در آن دوره، همچون سفال‌سازی ساده و معماری بدون تزئین، فضای مناسبی را برای ظهور تدریجی یک فرهنگ جدید فراهم می‌کردند. به علاوه، هیچ نشانه‌ای از «بازسازی فرهنگی دفاعی»-که معمولاً در مواجهه با تهاجم فرهنگی مشاهده می‌شود-در لایه‌های استقراری غرب ایران دیده نشده است. این مسئله گواهی دیگر بر مدل «پذیرش تدریجی و آرام» است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازسازی یکی از مهم‌ترین مهاجرت‌های قومی در دوران پیشاتاریخ، یعنی مهاجرت فرهنگ کورا-ارس به نواحی غربی فلات ایران در هزاره سوم ق.م، تدوین شده است. داده‌های باستان‌شناسی، مطالعات تطبیقی، تاریخ‌گذاری‌های رادیوکربنی و تحلیل‌های فضایی همگی حاکی از یک الگوی مهاجرت تدریجی، برنامه‌ریزی شده و منطبق با منطق بوم‌شناختی هستند که به جای اشغال نظامی، بر هم‌زیستی فرهنگی و تطبیق اقتصادی استوار بوده است.

فرهنگ کورا-ارس که خاستگاه آن در میان رودهای کورا و ارس قرار دارد، در حدود ۳۵۰۰ ق.م در قفقاز جنوبی پدید آمد و پس از چند قرن، در پی افزایش جمعیت، کاهش حاصلخیزی خاک، و خشکسالی‌های منطقه‌ای، مسیر جنوب را در پیش گرفت. این حرکت، با نفوذ از طریق آذربایجان به سمت دره‌های غربی ایران و زاگرس مرکزی ادامه یافت. شواهد مادی از گوی تپه، یانیق‌تپه، گوراب، پیسا و گودین‌تپه، ورود این فرهنگ را در بازه زمانی ۲۹۰۰ تا ۲۲۰۰ ق.م نشان می‌دهند.

منابع و مآخذ

- Burton Brown, T. (1951). Excavations in Azerbaijan, 1948. London: British Institute of Archaeology.
- Howell, R. (1979). Survey of the Malayer Plain. Iran, 17, 167-172.
- Lee, E. S. (1966). A Theory of Migration. Demography, 3(1), 47-57.
- Matthews, R., Curtis, J., & Colledge, S. (2009). Beyond the Ubaid: Transformation and Integration in the Late Prehistoric Societies of the Middle East. Oriental Institute of the University of Chicago.
- Mohammadifar, Y., Motarjem, A., et al. (2009). Tepe Pissa: New Investigations at a Kura-Araxes Site in Central Western Iran. Antiquity, 83(320).
- Rothman, M. S., & Batiuk, S. (2007). The Origins of Complexity and Social Change in the Kura-Araxes Cultural System. Journal of Anthropological Archaeology, 26, 243-274.
- Saeedi Hersini, M. R. (2005). Archaeological Analysis of the Gamasiab River Basin during the Chalcolithic Period. Ph.D. Dissertation, Tarbiat Modares University, Tehran.
- Smith, A. (2005). Prometheus Unbound: Southern Caucasia in Prehistory. Journal of World Prehistory, 19, 229-279.
- Voigt, M. (1983). Hajji Firuz Tepe, Iran: The Neolithic Settlement. Philadelphia: University Museum, University of Pennsylvania.
- Weiss, H., & Young, T. C. (1975). The Merchants of Susa: Godin and Plateau-Lowland Relations in the Late Fourth Millennium B.C. Iran, 13, 1-17.
- Young, T. C., & Levine, L. (1974). Excavations of the Godin Project: Second Progress Report. Occasional Papers, 26. Toronto: Royal Ontario Museum.
- علیجانی، ب. (1387). آب و هوای ایران. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
- خاکسار، م. (1385). گزارش بررسی و شناسایی تپه گوراب، بایگانی اداره میراث فرهنگی ملایر. [مدرک منتشرنشده].
- سعدی هرسینی، م.ر. (1385). بررسی و تحلیل داده‌های باستان‌شناختی حوزه رودخانه گاماسیاب در دوران مس‌سنگی. پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- طلایی، ع. (1385). تحلیل داده‌های فرهنگی اوروکی در لایه ۷ گودین‌تپه. بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی.
- مترجم، ع. (1390). نشانه‌هایی از یک مهاجرت قومی به شمال‌غرب و غرب ایران در هزاره سوم ق.م در پرتو کاوش‌های باستان‌شناسی. نشریه باستان‌شناسی غرب ایران، 1، 137-146.
- محمدی‌فر، ی.، مترجم، ع. و همکاران. (1387). تپه پیسا؛ بررسی جدید در یک محوطه فرهنگ کورا-ارس در مرکز غرب ایران. بایگانی پژوهشکده باستان‌شناسی.
- محمدی‌فر، ی.، مترجم، ع. و دیگران. (2009). تپه پیسا: بررسی جدید یک محوطه کورا-ارس در مرکز غرب ایران. Antiquity, 83(320).
- Alden, J. R. (1982). Trade and Politics in Proto-Elamite Iran. Current Anthropology, 23, 613-640.
- Braidwood, R. J. (1961). The Environment and the Evolution of Man. Scientific American, 204(2), 80-94.
- Burney, C. A. (1958). Eastern Anatolia in the Chalcolithic and Early Bronze Age. Anatolian Studies, 8, 157-209.
- Burney, C. A. (1962). Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1961. Iraq, 24, 111-120.
- Burney, C. A. (1964). Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1962: Second Preliminary Report. Iraq, 26, 54-70.

جغرافیای تاریخی شهر شوش از آغاز حیات تا پایان دوره هخامنشی

سید امیرعلی حسینی هرندی

دانشجوی رشته کارشناسی باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

رایانامه: saahh2003@gmail.com

چکیده

منطقه تاریخی شوش، واقع در دشت خوزستان، به عنوان یکی از کهن‌ترین کانون‌های تمدنی باستان، نقش بسزایی در تحولات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی از دوران پیش از عیلامی تا تشکیل هخامنشیان، ایفا کرده است. این مقاله با هدف واکاوی تحولات جغرافیای تاریخی این شهر از آغاز تا پایان دوره در جستجوی پاسخ به این سوال است که موقعیت جغرافیایی شوش چه تأثیری بر شکل‌گیری و تداوم حیات تمدنی آن از آغاز تا پایان دوره هخامنشی داشته است و همچنین مهم‌ترین تحولات کالبدی و کارکردی شهر شوش در دوره‌های عیلامی و هخامنشی چه بوده و این تحولات چگونه متأثر از جغرافیای منطقه بوده است، یافته‌های این تحقیق که با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای و داده‌های باستان‌شناختی و با مطالعه و مقایسه سوابق موجود، کشفیات، الواح باستانی بدست آمده از کاوش‌های باستان-شناسی و بررسی دیدگاه‌های مختلف مورخان و باستان-شناسان درباره سلسله-های پادشاهی و حکومت‌های باستانی در دوران آغازین حیات شوش تا پایان عصر هخامنشی و با در نظر گرفتن وضعیت سیاسی، اجتماعی، تجاری و فرهنگی این محدوده زمانی از تاریخ، اهمیت تاریخی شوش، نشان می‌دهد که موقعیت جغرافیایی ممتاز شوش در کنار رودخانه کرخه (رود باستانی اَوگشوس) و قرارگیری آن در چهارراه ارتباطی میان "میان‌رودان" (بین النهرین)، فلات ایران و سواحل خلیج فارس، عامل اصلی شکوفایی پایدار آن بوده است. شوش در دوره عیلامی به اوج عظمت خود رسید و با ساخت زیگورات چغازنبیل به یک مرکز مذهبی بزرگ تبدیل شد. با فروپاشی امپراتوری عیلام، این شهر به دست آشوربانیپال ویران شد، اما در دوره هخامنشی با انتخاب به عنوان یکی از پایتخت‌های اداری و سیاسی، دوباره احیا شد و به اوج اهمیت خود بازگشت. نتیجه کلی حاکی از آن است که جغرافیا نه تنها بستر شکل‌گیری تمدن شوش بود، بلکه عاملی تعیین‌کننده در فرازونشیب‌های تاریخی آن از آغاز تا پایان عصر هخامنشی محسوب می‌شود.

کلیدواژگان: شوش، هخامنشی، عیلام، میان‌رودان، بین‌النهرین.

مقدمه

منطقه تاریخی شوش، نگین دشت خوزستان، تنها یک محوطه باستانی نیست، بلکه گواهی زنده بر پیوند ناگسستنی جغرافیا و تاریخ است. این منطقه کهن، که سابقه سکونت در آن به حدود ۴۰۰۰ سال پیش از میلاد می‌رسد، شاهد ظهور و افول تمدن‌های بزرگ، جنگ‌های ویرانگر و دوران‌های شکوفایی بی‌نظیر بوده است (مجیدزاده، ۱۳۷۶). شوش در طول تاریخ یکی از مهمترین مناطقی بوده که در مناسبات مختلف سیاسی و اجتماعی همیشه نقش پررنگی را بازی می‌کرده است، در طی قرن اخیر در طی کاوش فرانسویان در این منطقه تاریخی، مدارک بسیاری از دل خاک آشکار شد و مانند چراغی فروزان بر تیرگی‌های تاریخ پرحادثه آن زمان پرتو افکند و نشان داد شهر شوش از دیرباز یکی از مناطق حساس در جغرافیای ایران بوده است، جغرافیای تاریخی به عنوان دانشی میان‌رشته‌ای، به بررسی تأثیر متقابل محیط جغرافیایی و رویدادهای تاریخی می‌پردازد و شهر شوش نمونه‌ای ایده‌آل برای مطالعه در این حوزه است. موقعیت استراتژیک شوش آن را به حلقه اتصال فرهنگ‌ها و اقتصادهای بزرگ دوران باستان تبدیل کرده بود. این مقاله در پی آن است تا سیر تحولات این شهر را از نخستین زمان شکل‌گیری تا زمانی که به عنوان یکی از کانون‌های قدرت در امپراتوری هخامنشی نقش آفرینی می‌کرد، مورد واکاوی قرار دهد. هدف اصلی، تبیین این مسئله است که چگونه عوامل جغرافیایی در شکل‌دهی به سرنوشت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شوش از دوران باستان تا پایان عصر هخامنشی تأثیرگذار بوده‌اند.

در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد، شهر شوش مرکز مهم مبادلات اجتماعی، تجاری و فرهنگی بوده و نقش سیاسی مهمی را ایفا می‌کرده است و در دوره‌های عیلام قدیم، عیلام میانه و عیلام نو، شوش در فراز و فرود اهمیت قرار داشته است، گاهی بسیار تأثیرگذار و گاهی تأثیرپذیر تحت

سلطه و حتی در اواخر هزاره سوم پیش از میلاد شوش توانست نفوذ تمدنی خود را بر بین‌النهرین و آشور تحمیل کند. بعد از سقوط بابل، شوش به مرکزیت مهمی در بین ساتراپ‌های هخامنشی تبدیل شد و یکی از مراکز مهم حکومتی هخامنشیان به شمار می‌آمده زیرا نزدیک دروازه‌های بابل قرار داشته است و راه را برای رفتن به سوی بین‌النهرین جنوبی راحت می‌کرده است.

سوالات تحقیق

۱. موقعیت جغرافیایی شوش چه تأثیری بر شکل‌گیری و تداوم حیات تمدنی آن از آغاز تا پایان دوره هخامنشی داشته است؟
۲. مهم‌ترین تحولات کالبدی و کارکردی شهر شوش در دوره‌های عیلامی و هخامنشی چه بوده و این تحولات چگونه متأثر از جغرافیای منطقه بوده است؟
۳. نقش شوش به عنوان یک پایتخت اداری-سیاسی در امپراتوری هخامنشی چگونه تعریف می‌شد و موقعیت جغرافیایی آن چه نقشی در این کارکرد ایفا می‌کرد؟

دوره پیش از تاریخ و عیلام

شهر تاریخی شوش در سراشیبی رود شاهور (A) قرار دارد، در شمال رشته کوه زاگرس، در شرق کوه‌های مرکزی، در غرب کبیرکوه (B) و پست و بلندی‌های آن در جنوبش واقع شده است، ارتفاع آن از سطح دریا ۷۸ متر دارای طول جغرافیای ۴۷ درجه و ۱ دقیقه و عرض جغرافیای ۳۲ درجه و ۱۲ دقیقه می‌باشد. از ۸۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح "دشت شوش" مسکونی بوده، شهر شوش از زمان "اوروک (1) (C)" به وسعت قابل توجه ۹۵ هکتار رسید، در اطراف شهر شوش و تپه امروزی "ابوفندوا (D)"، هر یک حکومت محلی داشتند که زیر نظر حکومت محلی شوش قرار داشت (محمدیان، ۱۳۸۹: ۱۰). روابط شوش با "اوروک" در آغاز هزاره سوم پیش از میلاد آغاز شد که سپس جایش را به تمدن سومر و عیلام (2) داد. احتمالا شهر شوش مرکز مهم مبادلات

لرستان، پست کوه و بخشی از پارس، یعنی "انسان و انزان" بود که از شمال به حدود کرمانشاه امروز، از غرب به دجله، از جنوب به سواحل خلیج فارس یعنی بوشهر کنونی، از شرق تا مرودشت (انسان باستانی) محدود می‌شد.

(مجیدزاده، ۱۳۷۰: ۱). طبق گفته "دیولافوآ (1)(F)" منطقه تاریخی شوش بین دو رود "خواسپ (2)(کرخه)" در غرب و "کوپراتس (3)(رود دز)" در شرق قرار دارد.

(دیولافوآ، ۱۳۷۱: ۲۴۹ و ۲۵۰). در خط عیلامی نام شوش پایتخت عیلام بود که به صورت "هزوارش (G)" نوشته می‌شد که آن را به زبان سومری می‌نوشتند و به عیلامی می‌خواندند. قسمت اصلی عیلام، دشت شوش یا "شوشون" بوده و صورت یونانی "سوزیان" است (حریریان و دیگران، ۱۳۸۰: ۲۷). نام شوش در متون عیلامی "موش ارن" است که جزء اولش به نام "باغ" است و جزء دومش "سدر (کنار)" و کلاً به معنای "کنارستان" یعنی "باغ سدر" است. (محمدیان، ۱۳۸۹: ۴).

دوره "عیلام قدیم" شامل سلسله‌های اول و دوم "اون" و سلسله اول و دوم "سیمشکی (4)" و سلسله‌های "اپرتی (H) (5)" می‌شد، در این دوره‌ها هم ارتباط زیادی بین "شوش" و "بین‌النهرین (I)" بوده است. روابط این دوره بیشتر برپایه صلح و گاهی هم جنگ بوده است. از لحاظ تجاری هم بین این دو ارتباط بوده است، که بر روی مهرهای موجود در بین‌النهرین آثاری از دوره عیلام در دسترس است (نگهبان، ۱۳۷۵: ۲۳۶). این دوره تقریباً در زمان ۲۸۰۰ پیش از میلاد به پایان می‌رسد (مجیدزاده، ۱۳۷۶).

دوره "عیلام میانه" به چند سلسله "تپتی آهار (6)" و "ایگه هلکی (7)" و "شوتروکی (8)" تقسیم می‌شود، مشهورترین فرمانروای "ایگه هلکی"، "اونتاش گال" بوده است که سازنده معبد بزرگ "چغازنبیل" است که در زمان اوج حکومت خود به سمت بین‌النهرین لشکر کشید. (نگهبان، ۱۳۷۵: ۲۹۸).

اجتماعی، تجاری و فرهنگی بین این دو قطب بوده و نقش سیاسی مهمی را ایفا می‌کرده است (نگهبان، ۱۳۷۵: ۱۷۴). موقعیت جغرافیایی و عوامل طبیعی شوش که در دشت حاصلخیز خوزستان و در کنار رودخانه کرخه (رود اوگشوس در متون کلاسیک) واقع شده بود موقعیتی ممتاز را برای آن فراهم کرده بود. این رودخانه نه تنها منبع تأمین آب برای کشاورزی و شرب بود، بلکه به عنوان یک شریان ارتباطی حیاتی عمل می‌کرد (کارتیر و استولپر، ۱۹۸۴). نزدیکی به میان‌رودان (بین‌النهرین) باعث شد شوش به دروازه تمدن فلات ایران تبدیل شود و تأثیرات فرهنگی عمیقی از همسایه غربی خود بگیرد و در عین حال، فرهنگ و کالاهای ایرانی را به آن سوی مرزها بفرستد.

شهری در نزدیکی شوش امروزی در زمان ۱۳۰۰ پیش از میلاد در نزدیکی رود دز توسط "اونتاش نپیریشا (1)" ساخته شد و به آن "دور اونتاش (2)" می‌گفتند. یکی از بزرگترین محوطه‌های باستانی شهر شوش معبد "چغازنبیل (E)" است که توسط شاهان عیلامی (عیلامی) ساخته شده است و همین‌طور ۵۰۰۰ "لوح نوشته" در آن وجود دارد که درباره خدایان، مانند "این شوشیناک (3)" و "کی‌ری رین" است و همین‌طور اسامی بیست و پنج ایزد دیگر (پورمحمدی، ۱۳۹۵: ۲). انتخاب این مکان برای بنای معبد که در فاصله‌ای نه چندان دور از شوش قرار داشت، نشان از درک عمیق عیلامیان از جغرافیای مقدس و نیاز به ایجاد یک مرکز مذهبی مستقل دارد. شوش در این دوره یک شهر بین‌المللی بود که در شبکه تجاری بین فلات ایران، میان‌رودان و دره سند قرار گرفته بود. خود "زیگورات (4)" واژه‌ای آکدی است که "زیگورو" نام دارد که به معنای "بلند و افراشته" می‌باشد (پورمحمدی، ۱۳۹۵: ۳). مملکت "عیلام" به طور کلی شامل خوزستان،

1. Jane Dieulafoy

2. Kwasp

3. Κοπράτης یونانی

4. Simashki

5. Epart-Ebarat

6. Tepti-Ahar

7. Ige Halki

8. Shutruki

1. Untash-Napirisha

2. Dur Untash

3. Inshushinak

4. Ziggurat (Zikkurat)

بعد از تخریب شوش، آشور کم‌کم اُفول کرد و آن دولت بزرگ که به سختی و به اجبار با هزاران زحمت در جهت هماهنگی و برقراری آرامش در پهنه حکومتش تلاش می‌کرد روبه اضمحلال نهاد. شواهد تاریخی و باستانشناسی دقیقاً نشان می‌دهند که بعد از دوره نابودی شوش، وقفه‌ای در زندگی آن بوجود نیامد، زیرا همچنان ادامه حیات و زندگی در آن وجود داشت و یک حکومت عیلامی مستقل در کنار شوش در اواخر سال 625 پیش از میلاد وجود داشته است (Potts 2012:46). یک رویداد نامه بابلی نشان می‌دهد که پیکره خدایان شوش که توسط آشوریان به "اوروک" برده شده بود، توسط "نبوپولاسار (1)" به شوش بازگردانده شد. (Grayson 1972:258) که نشان از یک حکومت نیمه مستقل به مرکزیت شوش می‌دهد که به حکومت رسیده بودند (Miroshedji 1982:62). در رویدادنامه دیگری از نهمین سال سلطنت "نبوکدنصر دوم (2)" (M) در سال ۵۸۶ پیش از میلاد گفته شده است که با یکی از شاهان در کنار رود دجله جنگیده است، در این رویدادنامه نام دشمن آسیب دیده است ولی احتمالاً شاه عیلام زده شده است (Grayson, 1975, 102). وجود برخی از وسایل اهدایی یافت شده در شوش نشان از این می‌دهد که شاید حقیقتاً شوش تحت نظارت "بابل" بوده است. وسایلی همانند آجرهای حکاکی، آشیایی که نام "نبوکدنصر"، "امل-مردوک (3)" (N) و "نرگل-شر-اوصر (4)" (O) بر روی آن حک شده بود گواهی بر این ادعاست (Waters, 2000: 95). کامرون می‌گوید شاید حقیقت امر این باشد که این خدایان تنها غنیمتی باشد که به مرکز امپراتوری برده شده است و سپس به شوش آورده شده است و نمی‌تواند برای موضوع دلالت کند که شوش تحت سلطه مستقیم بابلیان بوده است. (کایید، ۱۳۹۴: ۶).

در سلسله "شوتروکی" تا زمان پادشاهی "شوتروک ناهونته اول (1)" اتفاق خاصی نیفتاده است اما در زمان این پادشاه یکی از باشکوه‌ترین دوران پادشاهی عیلام رقم خورد. او به "بابل" لشکر کشید و خیلی از سنگ یادبودهایی را که از گذشته باقی مانده بود، به شوش آورد و همینطور تندیس خدای "مردوک (I)" و "اینانا (K)" را به شوش آورد که احتمالاً تا زمان حمله "آشوربانیپال" در شوش باقی ماند (همان، ۵۲۰). "شیلهاک اینشوشیناک (2)" وقتی که به قدرت رسید ۳۰ کتیبه از خود به جای گذاشت، وی در یکی از کتیبه‌ها بیان می‌کند که [من کتیبه‌های آنها را نه کنار گذاشتم و نه دخل و تصرفی در آن کرده‌ام، آن‌ها را دوباره نوشتم و در معبد "اینشوشیناک" قرار دادم] (هنتس، ۱۳۷۶: ۱۵۳). این اسناد یکی از مهمترین اسنادی است که می‌توان از آن در باب گذشته شوش و همینطور چگونگی روابط این شهر با دیگر شهرها و ولایات تحقیق نمود. در سال ۶۳۹ پیش از میلاد با حمله "آشوربانیپال" به شوش و اسیرکردن "هومبان هالتاش سوم (3)" آخرین شاه عیلام باعث به پایان رسیدن سلطنت عیلامی‌ها بر شوش شد و همینطور معبد بزرگ "دور انتاش" یا همان "چغازنبیل" نیز در پی حملات آشوریان از بین رفت. بعد از حمله "آشوربانیپال" به عیلام و شکست "آم"‌ها شوش به شهری زیردست تبدیل شد. "بیل آیینی" سردار آشور از انتصاب "مردوک-شار-اوسور" در مقام حاکم شوش یاد می‌کند (کامرون، ۱۳۶۵: ۱۵۹). البته اگر منابع دیگری را مورد بررسی قرار دهیم متوجه خواهیم شد که خیلی هم نمی‌توان شوش را استان آشوری دانست چون که منابع در این باره بسیار مبهم هستند. با وجود اینکه "آشوربانیپال" عیلامیان را شکست داد و توانست حکومت آن‌ها را ساقط کند ولی بلافاصله عقب نشینی کرد چون از "مصر" و "بابل" و "اورارتو (4)"‌ها تحت فشار قرار داشت.

1. Nabu-apal-usur
2. Nebuchadnezzar
3. Amel Marduk
4. Nergal-Shar-Usur

1. Shutruk-Nahunteh
2. Shilhak-Inshushinak
3. Humban-Haltash
4. Urartu

احتمالاً مربوط به شهر "ایذه مال امیر" باشد که تاریخ آن اسناد به دوره 605 تا 539 پیش از میلاد بازمی‌گردد. متن نامه‌ها بیشتر تکرار شونده همان متن کتیبه‌های اقتصادی یافته شده در "آکروپل" می‌باشد. متن یکی از نامه‌ها از شاهی به اسم "بهوری (1)" نام می‌برد که در نزدیکی شوش به شاهی رسیده است.. (Tavernier, 2004: 39) کتیبه‌های "کول فرح (S)" و "اشکفت سلمان (T)" یکی دیگر از منابعی است که دارای اهمیت بسیار بالایی است، "کول فرح" نیایشگاه مهمی است در ایذه خوزستان در اطراف کوه‌های زاگرس. در کتیبه‌ای که در آن وجود دارد از یک شاه محلی به نام "هتی (2)" پسر "تهی (3)" نام می‌برد که خود را "آپیپر (4)" به معنی "حکم ران یا رئیس" و سرسپرده "شوتور-نهونت (5)" پسر "ایندده (6)" می‌داند، به عقیده اولیه مورخان این "شوتور-نهونت" همان شاهی است که اواخر دوره "عیلام نو" به سلطنت رسیده بود ولی طبق نظر دیگر مخصوصاً "تاورنیه (U)" این شاه حدود 585 تا 539 پیش از میلاد به حکومت رسیده بود. باتوجه به این کتیبه و اشاراتی که در متون "آت-همیتی-اینشوشیناک (7)" (V) آخرین شاه عیلامی که بعد از سقوط شوش در شرق زاگرس فرمانروا بود) شده-است، با قطعیت بالایی می‌توان وجود یک حکومت محلی را در شوش در آن زمان نظر گرفت.

(Waters, 2000: 172). عیلامی‌ها با همسایگان غربی خود یعنی بین‌النهرینی‌ها همیشه در جنگ و نزاع بودند ولی در پس این نزاع‌ها روابط تجاری و صلح آمیز هم نیز قرار داشته است. بین‌النهرین برای تهیه مواد خام به دشت‌های عیلام چشم طمع داشت و ناگزیر با صلح و چه با جنگ این نیاز خود را برطرف می‌کرد و بین‌النهرینی‌ها با صادر کردن چوب و فلزاتی همانند مس، سرب، قلع و نقره و همینطور سنگ‌های نیمه قیمتی مانند عقیق، یشم، لاجورد به سرزمین عیلام سعی می‌کردند اسب‌های مورد نیاز خود را تأمین کنند (هینتس، 1376: 26).

طبق اسناد و کتیبه‌های باقی مانده تقریباً می‌شود حکومت "عیلام نو" را به دو دوره "عیلام نو اولیه P I" و "عیلام ثانویه" تفسیم بندی کرد. که سنت "کتیبه نویسی درباری" هنوز در دوره "عیلام نو ثانویه Q II" وجود داشت. متون "آکروپل (R) (1)" از شوش اواخر قرن هفتم و اوایل قرن ششم پیش از میلاد نشان دهنده روابط بالای شوش با همسایگان غربی خود می‌باشد.

(Henkelman, 2003 a: 74-75). شواهد موجود از اواخر دوره به 4 منبع اصلی: 1-الواح اقتصادی و اداری از شوش، 2-لوح برنزی "اورورو (2)" از تخت جمشید، 3-نامه‌های نینوا 4-کتیبه‌های سلطنتی اشاره می‌کنند. دو مجموعه لوح گلی شامل 299 لوح از "آکروپل" و 7 لوح مربوط به "آپادانا (3)" بهترین متونی هستند که از دوره عیلام برای ما باقی مانده است. تاریخ گذاری این الواح ما را حدوداً به سال 646 پیش از میلاد می‌رساند یعنی تا زمان شاهنشاهی "کوروش دوم". حوزه جغرافیایی که درون متون نام برده شده بسیار گسترده است از "بین‌النهرین شمالی" تا خلیج فارس و بوشهر، متن‌ها دارای اسامی عیلامی و اغلب پارسی هستند و درباره تجارت و تبادل کالاهای اقتصادی مانند چوب، جواهرات و گندُر می‌باشند (Alvarez_mon, 2010: 199). در متون "آکروپل" بیشتر منسوجات و کالاهای چرمی، سلاح، ظروف طلایی و مفرغی نام برده شده است. شاید واقعاً بتوان وجود یک حکومت عیلامی نه چندان قوی را در اوایل قرن ششم پیش از میلاد تأیید کرد که باعث رشد نسبی شوش در این زمان شد. لوح برنزی "اورورو" هم نمی‌تواند ما را به جایی برساند، چراکه تنها وجود یک حکومت محلی را در منطقه "گیست (4)" تأیید می‌کند، آنهم در اواخر سلطنت مادها، که چندان مرتبط به شوش نیست (Henkelman 2011 b: 124).

"مجموعه نامه نینوا" شامل 26 نامه به خط عیلامی است که منشا اصلی آن مشخص نیست،

1. Bahuri
2. Hanni
3. Tahhi
4. kutur
5. Shutur-Nehunteh
6. Indadah
7. Atta-Hamiti-Inshushinak

1. Acropol
2. Ururu
3. Apadana
4. Gisat

سیاست صلح آمیز در پیش بگیرد پس در شوش حدود زمستان 519 پیش از میلاد، قلعه شاهی را درست کرد (هینتس، 1380: 179)، (هوار، 1366: 56). در کتیبه‌ای از داریوش در شوش (DSf) آمده است: "این کاخی که در شوش ساخته شد، مصالح آن از دور دست آورده شد... چوب سدر از کوهی به نام لبنان آورده شد... طلا از سارد و بلخ آورده شد... سنگ لاجورد و عقیق از سغد آورده شد..." (کتیبه DSf، سطرهای 25-40). این کتیبه به وضوح نشان می‌دهد که موقعیت ارتباطی شوش، امکان گردآوری مصالح و هنرمندان از اقصای نقاط امپراتوری را برای ساخت کاخ آپادانا فراهم کرده بود (هوار، 1366). شوش در این دوره، بیشتر یک پایتخت اداری و زمستانی بود و به دلیل قرارگیری در مرکز امپراتوری، مدیریت سرزمین‌های غربی را تسهیل می‌کرد. جاده شاهی، این شهر را به پاسارگاد، تخت جمشید و سارد متصل می‌کرد که خود گواه دیگری بر اهمیت جغرافیایی-ارتباطی شوش است.

طبق اسناد بدست آمده اشاره ای خاصی به شوش در دوره کوروش و کمبوجیه وجود ندارد و طبق شواهد باستان شناسی توسط کاوشگران فرانسوی احتمالاً اولین اسناد موجود از زمان هخامنشی مربوط به زمان داریوش اول است. (ویژه نامه نخستین گردهمایی باستان شناسی 1373: 169). شوش در دوره هخامنشی چهاربخش عمده داشت: 1- بنای آکروپل، 2- شهرشاهی، 3- آپادانا و 4- قورخانه (پاتس، 1388: 501). داریوش در سه تا از کتیبه‌های خود به اسم (DSf) (DSj) (DSe) به تعریف از کارهای عمرانی خود نقل می‌کند که [به خواست اهورامزدا بسیار از کارهای پیش تر از آن در جایی نبود من در جایش گذاشتم، شهری..... نام، دیوار از آن گذشت زمان فروافتاده بود و قبلاً بنا نشده بود. من دستور دادم دیواری دیگری بسازند که از آن هنگام باقی مانده بود]. داریوش در کتیبه ای که بر روی ستون سنگی وجود دارد (DSj) می‌گوید [این کاخی که به خواست اهورامزدا به وسیله من کرده شد، بهرکسی که آن را ببیند

بررسی اسنادی که بدست آمده گویای این است که شوش توانست نفوذ تمدنی خود را بر بین النهرین و آشور تحمیل کند، سندی که می‌تواند تقویت کننده این نظریه باشد حضور بی شمار "مهراستوانه" -های فراوان در منطقه آشور و بین النهرین است، "مهراستوانه"هایی که در اطراف شوش و "اوروک" بدست آمده است (بیانی، 1381: 91). به نظر می‌رسد شهر شوش مرکز مبادلات تجاری بین همسایگان خود بوده است، به خصوص مبادلات با نواحی کوهستانی که اهمیت بسیار فراوانی داشته است. در متن دو لوحه گلی اشاره-ای جزئی به راه تجارتی شوش، در این دوره شده است. چونکه محصولات از "لارسا" (1) (W) "به سمت" اشنونا (2) (X) می‌رفته اول در شوش توقف می‌کردند و سپس به شهر "اشنونا" در امتداد "کبیرکوه" می‌رسیدند. این نقش ترانزیتی شوش قطعاً باعث رشد و رونق این شهر در هزاره دوم و اول پیش از میلاد شده است (نگهبان، 1375: 358). "نبونئید" (3) (Y) "شوش را تصرف کرد و در آنجا شهری که دیگر در آن دوره شکوهی نداشت ساختمان های به سبک معماری بین النهرینی بوجود آورد. بعد از سقوط بابل، شوش به مرکزیت مهمی در بین ساتراپ های هخامنشی تبدیل شد (دیاکونوف، 1380: 327, 328).

شوش در زمان هخامنشی

پس از ویرانی شوش توسط آشوربانیپال در سال 646 پیش از میلاد، داریوش بزرگ (522-486 ق.م) این شهر را احیا و به عنوان یکی از پایتخت‌های اصلی امپراتوری هخامنشی برگزید. داریوش هنگامی که بر تخت سلطنت هخامنشی تکیه زد اولین ساتراپی که شورش کرد، عیلام بود. "آترینا" کسی که از نوادگان شاهان محلی "انسان" بود رهبری شورش را بدست داشت که نهایتاً توسط داریوش کشته شد. البته بار دیگر شوش بعد از کشته شدن "آترینا" (4) "سر به شورش برداشت که داریوش بعد از ازمیان برداشتن خطر شورش سعی کرد

1.Larsa

2.Eshnunna

3.Nebuneeid

4.Atrina

به نام شوش اشاره کرده است. یا "دیودور سیسیلی" در کتابش بیش از دهها بار در موقعیتهای مختلف به آن اشاره کرده است (دیودور، 1384: 192).

داریوش وقتی که شاه شورش را شکست داد و بر تخت سلطنت نشست درصدد این برآمد که شوش را به پایتخت باشکوهی تبدیل کند و در آن قصری بزرگ بنا کند (بریان، 1382: 379). طبق گفته کتاب "استر (Z) (1)" از سری کتب موجود در عهد عتیق، شوش در زمان "خشایارشا" فرزند و جانشین داریوش دارای شکوه بسیاری بوده است و پراز کاخ های مجللی به سبک بابلی و دیگر ملل تحت سلطه ایرانیان بوده است، البته با نگاه دقیقتر به منابع یهودی می توان نوعی مبالغه از شکوه بابلی و دیگر اقوام بدست آورد، یعنی آنکه شاید حقیقت امر به این صورت نباشد که کاخ های شوش از روی کاخ های بابل گرفته برداری شده باشند و شوش یگ پایتخت افسانه ای با ثروت بینهایت باشد. البته قطعاً شوش در زمان خشایارشا از رونق خوبی برخوردار بوده که در میان شهرهای دیگر آن زمان برتری چشمگیری داشته است. زمانی که "جنگ پلوپونزی (AA) (2)" میان یونانی ها شکل گرفت، شوش یکی از بزرگترین شهرهای مطرح در ساحت امپراتوری ایران بوده است. (هرودوت، 1383: 46)

در زمان اردشیر دوم هخامنشی که اهمیت زیادی به "آناهیتا" یکی ایزدبانوهای ایرانی داده می شد به دستور این شاه یک معبدی در شوش به خاطر این ایزدبانو ساخته شد، البته طبق تحقیقات جدید باستان شناسی بر روی منطقه ای که معبد آناهیتا ساخته شده است، باستان شناسان گمان می کنند که این معبد دقیقاً برای ایزدبانو آناهیتا نباشد، بعد از اردشیر دوم ما اطلاعات زیادی از شوش در منابع مختلف بدست نمی آوریم. (محمدیان، 1389: 7).

عالی به نظر آید. مراهورامزدا نگه دارد و کشورم را []. داریوش در کتیبه 58 سطری خود به طور مفصل درباره چگونگی بنای "آبادانای شوش" و مصالح بکار برده شده در آن توضیح داده است، او می گوید [این کاخ که در شوش بکرده ام از راه دور زیور آن آورده شد.... داریوش شاه گوید در شوش کار بسیار با شکوهی دستور داده شد] (22 تا 24، 55-58).

خشایار شاه در کتیبه (XSa) قصری که در شوش در زمان پدرش ساخته می-شده است در زمان وی تکمیل گردیده است. (9-12). اردشیر دوم هم در کتیبه (ASa) که از شوش بدست آمده می-گوید بنای آبادانا را که داریوش ساخت و در زمان اردشیر اول سوخت، بازسازی کرده است (1-5). در رابطه اینکه دقیقاً چه زمانی ساختمانهای شوش ساخته شده است نظریات گوناگونی ارائه شده است به عنوان مثال آجرهای لعاب دار شوش در تاریخ 519 یا 520 قبل از میلاد برای کارهای ساختمانی مورد استفاده قرار گرفته است. (Garrison, 1996: 18, no. 13). علت انتخاب شوش به عنوان یکی از مراکز مهم حکومتی توسط هخامنشیان به این دلیل بوده است که نزدیک دروازه های بابل قرار داشته است و راه را برای رفتن به سوی بین-النهرین جنوبی راحت می-کرده است (Starbo xv203). اما به-جز موقعیت خاص خود شوش، سابقه بالای قدمت باستانی این شهر در انتخاب آن بی تأثیر نبوده است، اهمیت شوش و خود منطقه عیلام در دوره هخامنشی بر اساس شواهد موجود بسیار بالا بوده است به عنوان مثال در نقش رستم و مجسمه داریوش که در شوش یافت شده است نام عیلام بعد از نام پارس و قبل از نام ماد در لیست قرار گرفته است که نشان از اهمیت بالای شوش در دوره هخامنشی می-دهد. در بین مورخان یونانی نیز شوش از اهمیت بالایی برخوردار است مثلاً "هرودوت" چندین بار

نتیجه گیری

تحقیق حاضر نشان داد که جغرافیای تاریخی شهر شوش، عاملی کلیدی و تعیین کننده در سرنوشت این شهر از آغاز تا پایان دوره هخامنشی بوده است. موقعیت ارتباطی بی نظیر، دسترسی به آب رودخانه کرخه و قرارگیری در دشتی حاصلخیز، بستر لازم برای شکل گیری یکی از کهن ترین تمدن های جهان را فراهم آورد. در دوره عیلامی، این موقعیت به شوش امکان داد تا به یک قدرت منطقه ای و مرکز مذهبی تبدیل شود. طبق بررسی های انجام شده از متون و کتیبه های مختلفی که در جغرافیای شهر شوش و همچنین زمان های مختلف یافت شده است، می توان به ترسیمی مناسب از سرگذشت این شهر باستانی رسید. شوش از زمان ساختش یکی از مهمترین راه های ارتباطی و تجارتی بین شهرهای مختلف دوران باستان بوده است و در دوره عیلام یه رونق زیادی رسید هرچند توسط "آشوربانیپال" تخریب شد ولی برخلاف ادعاهای آشوریان، "شوش" هرگز به پایان حیات خود نرسید بلکه اندک مدتی بعد همچنان در آن زندگی جریان داشت و نه به اندازه گذشته ولی حتی به صورت اندک به نفوذ سیاسی خود در جنوب غربی ایران ادامه داد و اگرچه حمله آشور ضربه ای سهمگین بر پیکره این شهر وارد کرد، اما همان موقعیت جغرافیایی استثنایی بود که باعث شد هخامنشیان، شوش را از نو بسازند و آن را به عنوان پایتختی اداری در قلب امپراتوری خود برگزینند و در آن زمان هم با ساخت کاخ های فراوان در آن دوباره رونق خود را بدست آورد و یا توجه به متون یونانی این شکوه تا زمان حمله اسکندر همچنان ادامه داشت. بنابراین، می توان گفت که شوش نمونه بارز یک "شهر پایدار جغرافیامحور" است که حیات سیاسی-فرهنگی خود را در گذر هزاره ها، مدیون موقعیت مکانی خود بوده است. برای تحقیقات آینده، مطالعه تطبیقی جغرافیای تاریخی شوش با دیگر پایتخت های هخامنشی مانند تخت جمشید و هگمتانه می تواند ابعاد جدیدی از سیاست های اداری و فضایی هخامنشیان را روشن کند.

منابع و مآخذ

- بیانی، ش. (1381). تاریخ ایران باستان (2). انتشارات سمت.
- پاتس، د. ت. (1388). باستان شناسی عیلام (ز. باستی، مترجم). نشر سمت. (اثر اصلی انتشار یافته به 1999).
- پورمحمدی، پ. (1395). خطوط میخی عیلامی معبد چغازنبیل بر اساس یافته های باستان شناسی. فصلنامه تخصصی باستان شناسی، 1(1)، 21-1.
- حریریان، م. (1380). تاریخ ایران باستان (ج. 1). انتشارات سمت.
- دیودور، س. (1384). کتابخانه تاریخی: سرزمین میان رودان، ماده ها، آشور، لشکرکشی خشایارشا، اردشیر دوم و کوروش کوچک، لشکرکشی اسکندر به ایران (ح. ب. شورکایی و ا. سنگاری، مترجمان). نشر جامی. (اثر اصلی انتشار یافته به قرن اول پیش از میلاد).
- دیولافوآ، ژ. (1371). سفرنامه خاطرات باستان شناسی شوش (ای. فرهوشی، مترجم). انتشارات دانشگاه تهران. (اثر اصلی انتشار یافته به 1888).
- دیاکونوف، م. (1380). تاریخ ماد (ک. کشاورز، مترجم). انتشارات علمی و فرهنگی. (اثر اصلی انتشار یافته به 1956).
- سمسارزاده، م. (مترجم). (1382). تاریخ امپراتوری هخامنشی (پ. بریان، نویسنده). انتشارات زریاب. (اثر اصلی انتشار یافته به 1996).
- کایید، ز. و، ایمان پور، م. ت. (1394). وضعیت سیاسی عیلام بعد از سقوط تا برآمدن هخامنشیان (550-646 پ.م). فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، 26(116)، 1-24.
- کامرون، ج. (1365). ایران در سپیده دم تاریخ (ح. انوشه، مترجم). انتشارات علمی و فرهنگی. (اثر اصلی انتشار یافته به 1936).
- مجیدزاده، ی. (1376). تاریخ و تمدن بین النهرین (ج. 1). مرکز نشر دانشگاهی.
- محمدیان فر، ی. (1389). کهن شهر شوش. رشد آموزش تاریخ، 8، 1-8.
- نگهبان، ع. (1375). شوش یا کهن ترین مرکز شهرنشینی جهان. انتشارات میراث فرهنگی.

چیا(کردی) یعنی تپه، تل خاک، و زنبیل یعنی سبد و جزو آثار ثبت شده یونسکو است.

F مادام ژان دیولافوا همسر مارسل آگوست دیولافوا مهندس راه و ساختمان و باستان شناس فرانسوی که به همراه همسرش از سوی دولت فرانسه برای انجام کاوش های باستانشناسی سه بار به ایران سفر کردند اولین سفر آنها 1881 میلادی به بندر جنوبی ایران بود. او مشاهدات اجتماعی و یادداشتهای روزانه همسرش را جمع آوری کرد و در دو کتاب جداگانه انتشار داد.

G هزاروش در نوشته های پهلوی به واژه ها یا بخشهایی از یک واژه گفته می شود که به زبان آرامی و به خط پهلوی نوشته می شد. اما هنگام خواندن آنها برابر پارسی میانه آنها تلفظ می شد. در واقع هزاروش یک عادت خطی است و نه یک عادت زبانی.

H جانشین یا پیامبر بزرگ

ا بین النهرین یا میان دو رود نام منطقه جغرافیایی است که میان دو رود دجله و فرات جای گرفته و محدوده آن در کشورهای عراق، سوریه، ترکیه، ایران و کویت امروزی است.

Marduk یا مردوخ خدای باروری و آفرینش و در دوره حمورابی به عنوان محافظ بابل بشمار می رفت. مردوک فرزند انکی خدای آبها و جانشین آنو خدای خدایان است.

K اینانا ایزدبانوی سومری عشق، زیبایی، رابطه جنسی، جنگ، عدالت، قدرت سیاسی و باروری بود. اکدی ها، بابلی ها و آشوریان او را ایشتمار می نامیدند.

Nabu-apal-usur L بنیانگذار و اولین پادشاه امپراتوری بابلی نو بود. وی نقش کلیدی در سرنگونی امپراتوری آشور پس از مرگ آشوربانیپال بازی کرد.

M Nebuchadnezzar دومین پادشاه امپراتوری بابلی نو بود که بعد از مرگ پدرش نبوپولاسار سلطنت کرد. او همان "بخت النصر" است که نخستین حمله به هیکل سلیمان یهودیان در بیت المقدس و نابودی آن و اسارت قوم یهود به او نسبت داده می شود.

Namel Marduk سومین پادشاه امپراتوری بابل نو بود.

Nergal-Shar-Usur O داماد بخت النصر و جانشین امل-مردوک بود.

BC 1000-725/700 P

BC 725-700/520 Q

R تپه اکروپل در شوش و در خیابان طالقانی قرار دارد. این اثر در تاریخ 10 مهر 1380 به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسید. اکروپل یک واژه یونانی است که به بلندترین منطقه شهر گفته می شود.

S این کتیبه ها با نام سنگ نگاره های کول فرح در شهرستان ایذه در 15 دی 1310 به شماره ثبت 133 به عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

T اشکفت سلمان (نیایشگاه تاریش) بزرگترین خط نوشته میخی عیلام نو را در خود جای داده است و در جنوب ایذه واقع شده و شامل چهار نقش برجسته متعلق به دوره عیلامیان و بقایای یک ساختمان متعلق به دوره اتابکان است.

U ژان باتیست تاورنیه جهانگرد و باز رگان فرانسوی که در عصر صفوی بارها به ایران. مشرق زمین سفر کرد.

V انشوشیناک خدای نگهدارنده شهر است که زیگورات چغازنبیل در خوزستان به او پیشکش شده است.

W لا رسا (لا رک و لا راگ) شهری مهم بوده در سومر باستان و در تل السنکر کنونی در عراق در 25 کیلومتری جنوب خاوری ویرانه های اوروک جای گرفته است.

X شهر باستانی سومریان در میان رودان بود و در دره دیاله در شمال باختری سومر قرار داشت که امروزه تل اسمر در استان دیاله عراق قرار دارد.

Y آخرین پادشاه مقتدر امپراتوری بابل نو بود و با شکست او کوروش هخامنشی در سال 538 پیش از میلاد پادشاهی بابل را فتح نمود.

Z استار که به عبری مگیلا نیز نامیده می شود کتابی در بخش سوم تنخ عهد عتیق. هم چنین کتاب مقدس یهودیان است.

AA به مجموعه جنگهای تاریخی و مهمی اطلاق می شود که در فاصله سالهای 431 تا 404 پیش از میلاد میان اسپارت و آتن ادامه داشت و به تخریب آتن و انحطاط تمدن آن منتهی گردید.

-هدایتی، ه. (مترجم). (1383). مجموعه تواریخ (هرودوت، نویسنده). دانشگاه تهران. (اثر اصلی انتشار یافته به قرن پنجم پیش از میلاد).

-هوار، ک. (1366). (ایران و تمدن ایرانی) ح. انوشه، مترجم). انتشارات امیرکبیر. (اثر اصلی انتشار یافته به 1952).

-هینتس، و. (1376). (دنیای گمشده عیلام) ف. فیروزنیا، مترجم). انتشارات علمی و فرهنگی. (اثر اصلی انتشار یافته به 1964).

-ویژه نامه نخستین گردهمایی باستان شناسی ایران بعد از انقلاب. (1373). میراث فرهنگی، 12

-Grayson, A. K. (1975). Assyrian and Babylonian chronicles. J. J. Augustin.

-Henkelman, W. F. M. (2003). Defining Neo-Elamite history. Bibliotheca Orientalis, *60*(3-4), 251-263.

-Miroshedji, P. (1982). Notes sur la glyptique de la fin de l'Elam. Revue d'Assyriologie et d'archéologie orientale, *76*, 51-63.

-Potts, D. T. (2005). Cyrus the Great and the kingdom of Anshan. In V. S. Curtis & S. ---Stewart (Eds.), The birth of the Persian Empire (pp. 7-28). I.B. Tauris.

-Strabo. (1983). The geography of Strabo (H. L. Jones, Trans.; Vol. 1). Harvard University Press. (Original work published circa 23 CE).

-Tavernier, J. (2004). Some thoughts on Neo-Elamite chronology. ARTA, *2004*(003), 1-44.

-Waters, M. W. (2000). A survey of Neo-Elamite history. The Neo-Assyrian Text Corpus Project.

پی نوشت:

A رود شاهور یا شاهور شهرستان شوش یکی از رودخانه های جاری در استان خوزستان است.

B کبیرکوه یکی از کوه های طولانی زاگرس است که در استان عیلام قرار دارد. در منابع قدیمی نام آن عظیم کوه نیز ذکر شده است. این کوه 175 کیلومتر طول و بین 45 تا 80 کیلومتر عرض دارد و متشکل از تعداد زیادی کوه از جمله سیاه کو، دینارکوه، سمنند، اناران، سرمیدان و کمر سفید است.

C Uruk به سومری: اوروک، در انجیل: ارخ، یونانی: اورخویه، در عربی: وُرک یا اورک. این شهر باستانی با نام شهر باستانی و ارکا نیز شناخته می شود و یکی از شهرهای مهم بین النهرین است و در 270 کیلومتری راه ارتباطی بغداد به بصره نزدیک شهر سماوه قرار دارد و این شهر باستانی در فهرست میراث جهانی یونسکو به ثبت رسیده است.

D محوطه باستانی ابوفندوا در نزدیکی شوش، استان خوزستان، 33 هکتار مساحت دارد در دهه 1350 خورشیدی هیئت باستان شناسی دانشگاه تهران به سرپرستی عزت الهه نگهبان آن جا را کاوش کرد.

E چغازنبیل در زبان لری به معنی "تپه سبزی شکل" است چغاز(لری) و

نقش جاده استراتا دیوکلتیانا در نظم ژئوپلیتیکی مناسبات ساسانیان، بیزانس و قبایل عرب

فاطمه ابراهیم پور

دانشجوی دکتری تاریخ ایران باستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران
رایانامه: fatemeebrahimpour@ut.ac.ir

چکیده

در اواخر قرن سوم میلادی، به فرمان امپراتور دیوکلتیان، جاده‌ای نظامی در شرق امپراتوری روم احداث شد که به «استراتا دیوکلتیانا» شهرت یافت. این پژوهش به تحلیل نقش راهبردی جاده استراتا دیوکلتیانا در تعاملات سه‌جانبه امپراتوری بیزانس، شاهنشاهی ساسانی و اتحادیه‌های عربی می‌پردازد. با استفاده از رویکرد توصیفی-تحلیلی و با اتکا بر منابع کتابخانه‌ای، مطالعه حاضر نشان می‌دهد که این جاده، که در آغاز به‌عنوان دیواری دفاعی در برابر تهدیدهای شرقی طراحی شده بود، با گذشت زمان به‌کانونی برای مبادلات تجاری و دیپلماسی منطقه‌ای تبدیل شد. یافته‌ها حاکی از آن است که موقعیت این جاده در تقاطع شبکه‌های بزرگ تجاری، آن را به عرصه‌ای برای رقابت و درگیری میان قدرت‌های بزرگ تبدیل کرد و توازن قوا در مرزهای شرقی روم را دستخوش تغییرات پایداری نمود. از این رو، جاده استراتا دیوکلتیانا را نه‌تنها یک مسیر ارتباطی، بلکه عاملی فعال در معادلات ژئوپلیتیک خاور نزدیک باستان ارزیابی کرد.

کلیدواژگان: استراتا دیوکلتیانا، بیزانس، ساسانیان، قبایل عرب، مرزهای شرقی.

مقدمه

زیرساخت‌های ارتباطی در طول تاریخ پیوسته از ارکان بنیادین شکل‌گیری و توسعه تمدن‌ها بوده اند. این مسیرها امکان انتقال کالا را فراهم می کردند و در عین حال بستر گسترش نفوذ سیاسی، موفقیت‌های نظامی و تبادل فرهنگی میان جوامع را مهیا می‌ساختند (ترکان و شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۴۶؛ نادری قره‌بابا و دیگران، ۱۳۸۸: ۴۵). دولت‌های باستان، از جمله ایران و روم، برای حفظ مرزها و کنترل مسیرهای تجاری، به توسعه و استحکام راه‌های استراتژیک اهمیت ویژه‌ای می‌دادند.

یکی از نمونه‌های شاخص این مسیرها، جاده استراتا دیوکلتیانا است که در اواخر قرن سوم میلادی و به دستور امپراتور دیوکلتیان (۲۸۴-۳۰۵ م) ساخته شد. این جاده که از جنوب سوریه تا مرزهای فرات امتداد داشت، بخشی از سیاست کلان دیوکلتیان برای تقویت ساختار دفاعی و نظامی مرزهای شرقی امپراتوری روم به شمار می‌رفت. هدف نخستین از احداث آن، ایجاد شبکه‌ای از استحکامات مرزی و تسهیل جابه‌جایی سریع نیروهای نظامی در برابر تهدیدات خارجی، به‌ویژه از سوی شاهنشاهی ساسانی، بود. با گذشت زمان، این مسیر از کارکرد صرفاً نظامی فراتر رفت و به یکی از شریان‌های مهم اقتصادی و ارتباطی منطقه تبدیل شد. اتصال آن به مسیرهای بین‌المللی همچون جاده ابریشم، راه ادویه و مسیر عطریات، جایگاه استراتژیک آن را در تجارت جهانی آن دوران تثبیت کرد.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که جاده استراتا دیوکلتیانا چه نقشی در تعاملات تجاری و نظامی میان امپراتوری بیزانس، شاهنشاهی ساسانی و قبایل عرب ایفا کرده و چگونه در بازآرایی ساختار سیاسی-منطقه‌ای مؤثر بوده است؟ فرضیه اصلی بر آن است که هرچند این جاده در آغاز ماهیتی کاملاً نظامی داشت، اما به مرور به یکی از محورهای اصلی

تجارت شرق و غرب بدل شد و بر روابط و رقابت‌های ژئوپلیتیکی منطقه اثرگذار بود.

در بررسی پیشینه پژوهش، آثاری چون شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان و اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم تا ششم میلادی نوشته پیگولوسکایا، و نیز کتاب اعراب و راهبرد نظام ساسانی در بین‌النهرین، خلیج فارس و جزیره‌العرب از الهیاری، به این جاده اشاره دارند. همچنین، مقاله «بررسی تأثیر جنگ‌های ایران و بیزانس بر تغییر مسیر جاده‌های تجاری در عهد ساسانی» به قلم کوهساری و ایمان‌پور، برخی اطلاعات مرتبط را ارائه کرده است. با این حال، اغلب این منابع رویکردی توصیفی و پراکنده داشته و مسیر دقیق جاده یا کارکرد اقتصادی آن را به‌طور جامع بررسی نکرده‌اند.

چارچوب نظری این مطالعه بر رویکرد ژئوپلیتیکی به نقش زیرساخت‌های ارتباطی در ساماندهی قدرت منطقه‌ای استوار است. از این منظر، جاده‌ها تنها مسیرهای حمل‌ونقل نیستند، بلکه ابزارهایی برای اعمال نفوذ اقتصادی و سیاسی، به‌ویژه در مناطق مرزی، محسوب می‌شوند. بر این اساس، هدف اصلی این پژوهش بازسازی مسیر جاده استراتا دیوکلتیانا و تحلیل نقش آن در شبکه دفاعی روم، مبادلات تجاری و رقابت‌های سیاسی بیزانس و ساسانی، و همچنین تأثیر آن بر روابط قبایل عرب در منطقه است.

روش تحقیق این پژوهش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر منابع کتابخانه‌ای است. یافته‌های آن می‌تواند نشان دهد که جاده استراتا دیوکلتیانا، فراتر از یک مسیر ارتباطی، به منزله یک عامل تعیین‌کننده در شکل‌گیری نظم سیاسی و اقتصادی جهان باستان عمل کرده است.

مسیرهای جاده استراتا دیوکتلیانا

جاده‌ی استراتا دیوکتلیانا، دمشق را از طریق پالمیرا به مرزهای شرقی امپراتوری روم در کنار رود فرات متصل می‌کرد. این جاده دو مسیر اصلی داشت: مسیر شمالی که از هیارامیا (1) در قصر الحیر الغربی امروزی و القریتین (2) می‌گذشت و مسیر جنوبی که به‌طور رسمی با نام استراتا دیوکتلیانا شناخته می‌شد. مسیر جنوبی از مناطق پالمیرا، سخنه (3)، طیه (4) و الکوم (5) عبور می‌کرد و در نهایت به سوره (6) در کرانه‌ی رود فرات می‌رسید (Meyer and Seland, 2023: 3-4). این جاده دنباله‌ای از جاده‌ی ویانوا ترایانا (7) در اردن به‌شمار می‌رفت (Silver and others, 2015: 283).

علاوه بر آن، جاده استراتا دیوکتلیانا، به شبکه‌ای از مسیرهای تجاری بین‌المللی پیوسته بود که کالاهایی گران‌بها مانند ادویه، ابریشم، بخور و عطریات را از شرق به غرب منتقل می‌کرد. جاده ادویه از هند، از طریق دریای عمان و خلیج فارس، وارد منطقه حیره می‌شد و از آن‌جا به سوره و سپس به استراتا دیوکتلیانا متصل می‌گشت تا به دمشق و بنادر مدیترانه برسد (Warmington, 1928: 89; Young, 2001: 59-68). مسیرهای بخور (که از عمان و یمن به خلیج فارس، هند، بین‌النهرین و شام متصل بود) (قره‌چانلو، 1393: 442-444) و عطریات (که از سواحل سوریه تا حزموت امتداد داشت) (پیگولوسکایا، 1372: 354-355) از راه نجران و تیماء به بصری الشام می‌رسیدند و سپس از طریق ویانوا ترایانا به استراتا دیوکتلیانا متصل می‌شدند (Young, 2001: 59-68).

هم‌چنین جاده ابریشم از دو شهر بزرگ چانگ‌آن/چنگ‌آن (8) و لویانگ (9) در چین آغاز می‌شد و به آسیای مرکزی و ایران می‌رسید. پس از عبور از شهرهایی مانند تیسفون، حرّان و نصیبین، این مسیر به پالمیرا متصل می‌شد (فرانک و براونستون، 1397: 22-48) و از آن‌جا وارد جاده‌ی استراتا دیوکتلیانا می‌گردید.

اهداف ساخت جاده استراتا دیوکتلیانا

در قرن سوم میلادی، امپراتوری روم با بحران‌های سیاسی، اقتصادی و تهدیدات خارجی روبه‌رو بود (دوبلوئیس و وان‌دراسپیک، 1388: 387-395). امپراتور دیوکتلیان برای بازسازی قدرت امپراتوری، اصلاحات گسترده‌ای چون ایجاد نظام تترارکی و تقویت مرزهای شرقی اجرا کرد (دیاکونوف، 1353: 341-336). بخشی از این برنامه، احداث جاده‌های نظامی از جمله استراتا دیوکتلیانا بود (Prantl, 2011: 379-381).

این جاده در اواخر قرن سوم، پس از بازپس‌گیری پالمیرا/تدمر از رومیان و در پی شورش نافرجام سال‌های ۲۷۲-۲۷۳م ساخته شد (Meyer and Seland, 2023: 2). هدف اصلی آن، تقویت خطوط دفاعی و استحکام مرزهای شرقی در برابر ساسانیان و قبایل کوچ‌نشین بود. استراتا دیوکتلیانا بخشی از سامانه دفاعی لیمس عربیکوس (1) به‌شمار می‌رفت (Stoll, 2022: 338-342) و با دژها و استحکامات پیوسته، امنیت مسیر، تحرک نیروها و انتقال تدارکات را تسهیل می‌کرد (Meyer and Seland, 2023: 342). دیوکتلیان هم‌چنین ارتش‌های متحرکی را پشت این خطوط مستقر ساخت تا در برابر حملات احتمالی، واکنش سریع داشته باشند (دوبلوئیس و وان‌دراسپیک، 1388: 400).

با گذشت زمان، کارکرد این مسیر از نظامی به تجاری گسترش یافت و به شریانی برای توسعه ارتباطات، گسترش بازارها و یکپارچگی اقتصادی منطقه بدل شد (Silver and others, 2015: 280). در چارچوب ژئوپلیتیک زیرساختی، چنین جاده‌هایی تنها مسیرهای عبور نیستند؛ بلکه ابزارهای اعمال قدرت، کنترل اقتصادی و نفوذ بر جوامع مرزی محسوب می‌شوند. از این منظر، تحول تدریجی استراتا دیوکتلیانا از یک جاده نظامی به محور تجاری، بیانگر توان سازگاری امپراتوری روم در بهره‌گیری از زیرساخت برای تسلط بر فضاها و جغرافیای است.

1. Hiyarameia

2. Al Quarryatayn

3. Al-Sukhnah

4. Taybeh

5. Al-Kawm

6. Sura

7. Via Nova Traiana

8. Chang-an

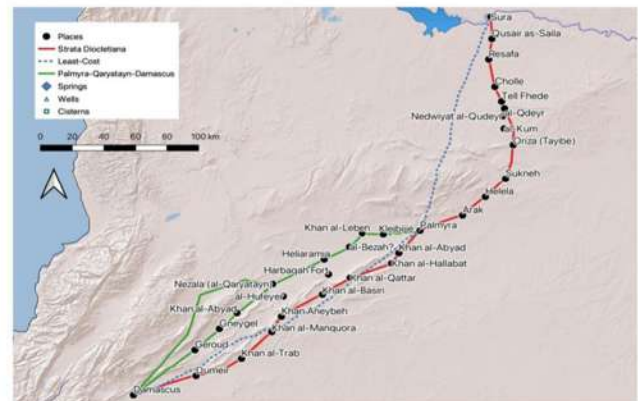
9. Loyang

این سیاست‌های توسعه‌طلبانه سبب شد که مرزهای شرقی امپراتوری روم همواره در معرض تهدید قرار گیرد. در مقابل، رومیان نیز با هدف بازپس‌گیری متصرفات اسکندر مقدونی، از جمله ارمنستان و بین‌النهرین، بارها وارد جنگ و درگیری با ایران شدند (مرسل پورو فدوی، 1396: 169؛ برک، 1394: 367).

با رونق تجارت بین شرق و غرب از طریق مسیرهای تجاری چون جاده ابریشم، ایران به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین واسطه‌ها، نقش مهمی در این تبادلات ایفا می‌کرد. مسیرهایی که از شمال بین‌النهرین و جنوب ارمنستان می‌گذشتند، از اهمیت راهبردی برخوردار بودند. همین امر رومیان را به تلاش برای تصرف این مناطق واداشت تا از عوارض گمرکی رهایی یابند و هزینه واردات کالا را کاهش دهند (پیگولوسکایا و دیگران، 1353: 70). ساسانیان با درک اهمیت راهبردی مسیرهای تجاری، سیاستی هدفمند برای کنترل تجارت شرق و تضعیف اقتصاد بیزانس در پیش گرفتند. آن‌ها با بالا نگه داشتن قیمت ابریشم و محدود کردن میزان صادرات آن، بیش‌ترین مقدار طلا را از خزانه بیزانس دریافت می‌کردند. زیرا بیزانس از فروش ابریشم در اروپا درآمد بالایی کسب می‌کرد (رضا، 1389: 93-95) و با این درآمد می‌توانست به گسترش سپاه و تقویت نیروهای نظامی خود بپردازد (وینتر و دیگناس، 1398: 162).

در همین راستا، کارگاه‌هایی در شهرهایی چون شوش، جندی‌شاپور و ویه‌اردشیر تأسیس شد که با استفاده از صنعتگران سوری و رومی، ابریشم خام را به پارچه‌های نفیس تبدیل می‌کردند. تنها این محصولات ساخته‌شده به بیزانس صادر می‌شد (گیرشمن، 1399: 409). این تجارت همواره برای بیزانس بحرانی اقتصادی ایجاد می‌کرد، زیرا تقاضای بالا برای آن، فشار زیادی بر خزانه دولت وارد می‌آورد (Boulnois, 1966: 159). همین امر باعث شد که رقابت ایران و روم بر سر کنترل مسیرهای تجاری، رومیان را به جستجوی مسیرهای جدید سوق داد (گیرشمن، 1370: 226).

پیوند استراتا دیوکلتیانا با مسیرهای تجاری بین‌المللی، نقش آن را به‌مراتب فراتر از یک شاهراه نظامی ارتقا داد. در منطق ژئوپلیتیکی، هر زیرساخت حمل و نقل ظرفیت تبدیل شدن به عنصر اقتصادی - سیاسی دارد که می‌تواند شکل بازار، مسیر توزیع کالا و توازن مالی قدرت‌ها را تغییر دهد. بنابراین، این جاده به‌صورت غیرمستقیم بر درآمد گمرکی، تنظیم قدرت خرید بیزانس و جهت‌دهی به مسیرهای تجارت بین‌المللی اثرگذار بوده است و نه فقط یک مسیر نظامی، بلکه ابزاری برای اعمال اقتدار در فضاهای رقابتی و پرتنش به شمار می‌رفت.



نقشه مسیرهای استراتا دیوکلتیانا

(Meyer and Seland, 2023: 4)

تأثیر جاده استراتا دیوکلتیانا بر تغییر توازن قدرت اقتصادی و نظامی بیزانس و ساسانیان

درگیری میان امپراتوری روم و سپس بیزانس با شاهنشاهی ساسانی، یکی از مهم‌ترین رقابت‌های ژئوپلیتیکی دوران باستان به شمار می‌رفت. این کشمکش‌ها ریشه در عوامل اقتصادی، تجاری و سیاسی داشت و موجب شکل‌گیری جنگ‌های متعدد در مناطق استراتژیکی چون ارمنستان، قفقاز، خلیج فارس و اقیانوس هند شد. در کنار رقابت اقتصادی، دو حکومت برای گسترش قلمرو خود نیز با یکدیگر درگیر بودند. شاهنشاهی ساسانی به دنبال تسلط بر سرزمین‌هایی مانند بین‌النهرین، سوریه، مصر، آسیای صغیر و ارمنستان بود و برای کنترل دریاهای مهمی چون دریای سرخ، مدیترانه و دریای عرب رقابت می‌کرد.

نمونه‌ای از این وضعیت را می‌توان در سال ۵۳۲ میلادی مشاهده کرد، زمانی که پیمان صلحی میان خسرو انوشیروان و یوستیانیوس، امپراتور بیزانس، منعقد شد (مشکور، ۱۳۶۳: ۴۴۳). این صلح زمینه‌ای برای ایجاد آرامش نسبی در روابط بین‌المللی فراهم آورد. اما گسترش فتوحات بیزانس باعث نگرانی خسرو شد و او به دنبال بهانه‌ای برای نقض صلح گشت. این بهانه با بروز اختلاف میان دو متحد، یعنی منذر سوم بن نعمان (لخمیان) و حارث بن جبلة (غسانیان)، بر سر منطقه‌ای راهبردی استراتا به دست آمد؛ مسیری مهم برای کاروان‌ها، ارتش‌ها و ارتباط قبایل عرب که نقش مهمی در توازن قدرت منطقه‌ای داشت (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۱۷-۲۱۵).

مشاجره میان غسانیان، که خراج‌گزار بیزانس بودند، و پادشاهی حیره، که تحت تابعیت شاهنشاه ایران قرار داشت، موجب از سرگیری جنگ میان ساسانیان و بیزانس شد (کریستن‌سن، ۱۳۹۵: ۲۶۸). خسرو انوشیروان به خوبی از خطر توسعه قدرت بیزانس آگاه بود و به دنبال فرصتی برای شکستن پیمان صلح می‌گشت (Shahid, 1995: 378). این فرصت با دخالت بیزانس در روابط اعراب مرزی ایران فراهم شد. در جریان درگیری میان منذر لخمی و حارث غسانی، یوستیانیوس بدون هماهنگی با خسرو، خودسرانه به داوری میان دو طرف پرداخت. هم‌زمان، مداخله امپراتور در ناآرامی‌های ارمنستان و گرجستان نیز آشکار شد و بدین ترتیب، خسرو دلایل کافی برای آغاز جنگی تازه یافت (زرین‌کوب ع و زرین‌کوب ر، ۱۳۹۴: ۷۳-۷۲).

بر اساس گزارش پروکوپیوس، اختلاف میان منذر و حارث به دنبال اقداماتی از سوی خسرو شکل گرفت. ظاهراً خسرو پس از اطلاع از طریق فرستادگان پادشاه گوت مبنی بر این که استمرار صلح ابدی می‌تواند موجب قدرت‌یابی بیزانس شود، در پی یافتن بهانه‌ای برای نقض این صلح برآمد. او برای تحقق این هدف، با منذر، پادشاه لخمی، وارد گفتگو شد و از او خواسته شد زمینه‌ای برای آغاز جنگ فراهم آورد. در این زمینه، گفته می‌شود که منذر از حارث، پادشاه عرب غسانی و دست‌نشاندهی روم، شکایت کرده بود.

ساسانیان با هدف تثبیت موقعیت ژئوپلیتیکی خود، علاوه بر تلاش برای کنترل خلیج فارس و دریای عرب، به گسترش نفوذ در مناطق شرقی مدیترانه نیز می‌اندیشیدند (دریایی، ۱۴۰۰: ۱۰۴). آن‌ها تلاش می‌کردند نفوذ خود را بر شهرها و مسیرهای کاروان‌رو، گذرگاه‌های بین‌النهرین شمالی، سوریه، دریای سیاه و شرق مدیترانه گسترش دهند (پیگولوسکایا، ۱۳۹۴: ۶۳). در مقابل، بیزانس نیز می‌کوشید با نفوذ در مناطق ساحلی یمن و حبشه، مسیرهای تجاری تازه‌ای به هند و چین از طریق دریای سرخ و ایجاد پایگاه‌هایی در جنوب عربستان بیابد و از وابستگی به مسیرهای تحت کنترل ایران بکاهد (وثوقی، ۱۳۹۰: ۷۱). ساسانیان برای جلوگیری از این اقدام از دسترسی مستقیم بیزانس به هند و چین از طریق دریای سرخ و جنوب عربستان جلوگیری می‌کردند (سالم، ۱۳۹۱: ۱۰۸-۱۰۵).

در این میان، ساسانیان و بیزانس برای حفظ امنیت مسیرهای تجاری و مقابله با نفوذ یکدیگر، به همکاری با قبایل عرب روی آوردند. ساسانیان از قبایل متحد خود مانند لخمیان بهره می‌بردند، در حالی که بیزانس با غسانیان متحد شده بود (باسورث، ۱۳۸۹: ۷۱۵-۷۱۳).

ساسانیان امنیت مسیرهای کاروانی را به رؤسای قبایل محلی سپرده و در ازای آن به آن‌ها پاداش می‌دادند. این سیاست، نه تنها ثبات در مرزهای غربی و جنوبی را تضمین می‌کرد، بلکه قبایل عرب را به حلقه‌ای مهم در شبکه تجارت منطقه‌ای تبدیل می‌کرد (محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۷۶ و ۳۱۹). مسیرهایی مانند جاده بخور، عطریات و استراتا که از شهرهایی چون مکه، مدینه و تدمر می‌گذشتند (آذرنوش، ۱۳۷۴: ۳۳؛ سالم، ۱۳۹۱: ۲۴۸؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱۷۶-۱۷۷)، افزون بر رونق تجارت، اتحادهای سیاسی میان قبایل را نیز تقویت می‌کردند. قبایل جنوبی مانند حمیر، از این مسیرها برای ارتباط با شمال بهره می‌بردند و در برابر تهدیدهای مشترک، همچون نفوذ بیگانگان، متحد می‌شدند (تقی‌زاده، ۱۳۳۰: ۳۳-۳۶). این پیوندهای سیاسی و اقتصادی میان قبایل عرب، نقش مهمی در حفظ و گسترش نفوذ ایران در منطقه داشت.

و آن را نقض صلح دانست، زیرا داوری بیزانس برخلاف منافع دربار تیسفون بود (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۱۸-۲۱۷).

برخلاف فردوسی که تنها به مذاکرات پادشاهان بدون بیان علل آن اشاره کرده (فردوسی، ۱۳۹۵: ۵۲۳-۵۲۰)، پروکوپئوس به نقش گوت‌ها، فرستاده آن‌ها ویتیگس^(۱)، و تحریک هیأتی از ارامنه به ریاست باسس^(۲) نیز پرداخته است (پروکوپئوس، ۱۳۶۵: ۱۲۶-۱۱۹). از روایت پروکوپئوس برمی‌آید که خسرو به دنبال بهانه‌ای برای آغاز جنگی جدید با بیزانس بود. او با موفقیت میان لخمیان و غسانیان اختلاف انداخت. به دلیل آن‌که در پیمان صلح سال ۵۳۲ میلادی اشاره‌ای به متحدان عرب نشده بود، خسرو آغاز جنگ را تخطی از مفاد صلح نمی‌دانست. در نهایت، یورش‌های منذر و اتهام او به حارث مبنی بر تجاوز مرزی، بهانه آغاز جنگ شد و در سال ۵۴۰ میلادی، دومین جنگ میان ساسانیان و بیزانس در سده ششم آغاز گردید. به دنبال این رویدادها، توجه به این نکته اهمیت می‌یابد که در مذاکرات پایان جنگ در سال ۵۶۲ میلادی و انعقاد پیمان صلحی فراگیر، برای نخستین بار متحدان عرب نیز در مفاد پیمان گنجانده شدند (وینتر و دیگناس، ۱۳۹۸: ۱۵۷).

مسیرهای تجاری همانند جاده استراتا دیوکلتیانا، ابزاری برای اعمال قدرت، تنظیم روابط اقتصادی و سیاسی هستند. در چارچوب نظریه‌های ژئوپلیتیک زیرساختی، رقابت ساسانیان و بیزانس برای کنترل مسیرهای تجاری، تلاشی برای تسلط بر فضاهای ارتباطی و اعمال نفوذ منطقه‌ای بود. ساسانیان با فهم اهمیت راهبردی جاده‌هایی مانند استراتا دیوکلتیانا، آن‌ها را نه تنها به عنوان مسیرهای تجاری و ارتباطی، بلکه به مثابه ابزار سلطه ژئوپلیتیکی به کار گرفتند. کنترل بر این مسیرها، استفاده از قبایل عرب برای امنیت محلی و ایجاد کارگاه‌های تولیدی، بیانگر استفاده هوشمندانه از زیرساخت‌های حمل و نقل و تجارت برای بازتعریف توازن قدرت در منطقه بود.

او مدعی شده بود که حارث با وجود صلح موجود، به نواحی مرزی قلمرو وی تجاوز کرده و اقداماتی خصمانه از جمله ویرانی اراضی رومیان و غارت آن‌ها را آغاز کرده است. با این حال، از سوی منذر تأکید شده بود که این حملات ناقض پیمان صلح میان ایران و روم تلقی نمی‌شوند، زیرا هیچ‌یک از دو دولت، قبایل تابع خود را مشمول مفاد این پیمان ندانسته‌اند (پروکوپئوس، ۱۳۶۵: ۱۱۶-۱۱۵). در آن دوران، قبایل عرب یا تابع ایران بوده‌اند یا وابسته به امپراتوری روم، و به همین دلیل در پیمان‌های منعقد شده میان این دو قدرت، نامی از آن‌ها برده نمی‌شده است (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۱۵).

حارث ابن جبلة، پادشاه عرب تابع بیزانس، با استناد به نام رومی «استراتا» - که به معنای «جاده‌ی مسطح» است - و نیز با تکیه بر شهادت شماری از ریش‌سفیدان، ادعا کرد این سرزمین به روم تعلق دارد. او همچنین به موقعیت خشک و بایر منطقه اشاره کرد و آن را مکانی بدون سکنه و صرفاً قابل استفاده به عنوان چراگاه دانست که از گذشته در کنترل قبایل عرب وابسته به روم بوده است. در مقابل، منذر بن نعمان، شاه لخمی، این ادعا را رد کرد و استدلال نمود که چون شبانان منطقه به او باج می‌پردازند و از مراتع تحت نظارت او استفاده می‌کنند، او را باید مالک طبیعی این منطقه دانست (پروکوپئوس، ۱۳۶۵: ۱۱۶-۱۱۵).

در این شرایط، یوستینیانوس حل اختلاف را به خزانه‌دار خود، استراتگیوس^(۱)، و فرمانده سپاه فلسطین، سوماس^(۲)، سپرد. سوماس خواستار عدم مدارا با لخمیان بود، اما خزانه‌دار در تلاش بود تا بهانه‌ای به دست ایرانیان برای نقض صلح ندهد. در نهایت، امپراتور به رایزنی و بررسی بیشتر پرداخت (پروکوپئوس، ۱۳۶۵: ۱۱۶).

اهمیت استراتا برای دو قدرت به حدی بود که هر کدام تلاش می‌کردند که از طریق قبایل عرب وابسته، منافع اقتصادی خود را حفظ کنند. خسرو انوشیروان از دخالت امپراتور در این مسئله انتقاد کرد

1.Vitiges

2.Bassus

1.Strategius

2.Summas

گسترش نفوذ در این مسیرها ایفا می‌کردند (محمدمیلایری، 1379: 176-178).

جاده‌ی استراتا دیوکتلیانا همواره مورد ادعای لخمیان حیره بود. در دوران پادشاهی امرؤالقیس اول (۲۸۸-۳۲۸ م)، این مسیر در قلمرو حیره قرار داشت، اما در سده‌های پنجم و ششم میلادی به تدریج تحت نظارت امرای عرب تابع روم درآمد. این تغییر باعث شد که لخمیان برای بازپس‌گیری این مسیر مهم و احیای قلمرو تاریخی خود، با غسانیان دشمنی کنند (اللهیاری، 1393: 320).

در همین راستا، منذر سوم، یکی از شاهان لخمی، با استناد به پیشینه‌ی تاریخی و دریافت باج مرتع از شبانان منطقه، ادعای مالکیت بر جاده‌ی استراتا دیوکتلیانا را مطرح کرد. اهمیت این جاده به حدی بود که هریک از شیوخ عرب برای حفظ حقوق خود در آن‌جا تلاش می‌کردند (پیگولوسکایا، 1372: 217). این ادعا به یکی از دلایل اصلی درگیری‌های سیاسی و نظامی میان دولت‌های عرب حیره و غسان تبدیل شد.

نتیجه‌گیری

جاده استراتا دیوکتلیانا صرفاً یک مسیر نظامی یا تجاری نبود؛ بلکه نشان‌دهنده استراتژی‌های کلان امپراتوری روم و سپس بیزانس است. این جاده به مدیریت بحران‌های مرزی، کنترل نواحی پیرامونی و تسلط بر جریان‌های اقتصادی و دیپلماتیک کمک شایانی کرد. ساخت آن موجب تقویت دفاع مرزی و ایجاد ارتباطی مستحکم میان شرق و غرب شد. این مسیر که با راه‌های بین‌المللی همچون جاده ابریشم و راه ادویه پیوند داشت، به یکی از مراکز مهم تجارت در دوران باستان تبدیل شد.

از سوی دیگر، جاده استراتا دیوکتلیانا عرصه رقابت سیاسی میان بیزانس و ساسانیان بود و درگیری‌های سیاسی میان لخمیان و غسانیان نشان می‌دهد که این مسیر می‌توانست به عاملی مؤثر در تحولات بزرگ سیاسی منطقه تبدیل شود. بنابراین، این جاده تنها وسیله‌ای برای عبور و مرور نبود، بلکه ابزاری برای سیاست‌ورزی و کنترل قدرت‌ها به شمار می‌آمد.

در نهایت، مطالعه جاده استراتا دیوکتلیانا نشان می‌دهد که مسیرهای ارتباطی در جهان باستان فراتر از تجارت، کارکردهای امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته‌اند.

راهبردهای رقابتی بیزانس و ساسانیان برای کنترل امنیت جاده استراتا دیوکتلیانا

جنگ‌ها و رقابت‌های مداوم میان ساسانیان و بیزانس تأثیرات مستقیمی بر مسیر جاده استراتا دیوکتلیانا داشت. این جاده به دلیل نقش مهمش در تأمین منابع مالی و اقتصادی هر دو قدرت، همواره کانون مناقشات و تلاش برای کنترل بوده است. در برخی دوره‌ها، جنگ‌ها باعث مسدود شدن یا تغییر مسیرهای تجاری و کاهش فعالیت‌های اقتصادی می‌شده است (کوهساری و ایمان‌پور، 1390: 48-33).

بااین‌حال، در دوره‌های صلح و ثبات، حکومت‌های ساسانی و بیزانس تلاش کردند تا این مسیرهای تجاری را بازسازی و تجارت را توسعه دهند (وینتر و دیگناس، 1398: 159). حتی در زمان درگیری‌های شدید، دو طرف گاهی معاهداتی را امضا می‌کردند تا امنیت تجار و جریان تجارت حفظ شود. به عنوان مثال، در عهدنامه سال ۵۶۲ میلادی توافق شد که مرزهای دو قدرت به گونه‌ای مدیریت شود که تجارت از مسیرهایی مانند نصیبین، دارا و انطاکیه ادامه یابد (ویسهوفر، 1393: 242).

تأثیر جاده استراتا دیوکتلیانا بر نقش اقتصادی و نظامی قبایل عرب

مسیرهای تجاری، مانند جاده‌ی استراتا دیوکتلیانا، فراتر از نقش اقتصادی، بستر شکل‌گیری اتحادهای سیاسی و نظامی میان قبایل عرب بودند (باسورث، 1389: 715-713). این اتحادها معمولاً با هدف مقابله با تهدیدهای خارجی یا تقویت قدرت داخلی شکل می‌گرفتند و در تقویت جایگاه سیاسی و نظامی قبایل، به ویژه در برابر رقاباتی چون ساسانیان، بیزانس و قبایل عرب دیگر، نقش مؤثری ایفا می‌کردند (علی، 2001: 156).

دولت‌های عرب حیره و غسان، که به ترتیب تابع ایران و روم بودند، درگیری‌های عمیقی با یکدیگر داشتند. بخشی از این خصومت ریشه در رقابت میان دولت‌های ساسانی و بیزانس داشت (اللهیاری، 1393: 320)، زیرا این دو قدرت بزرگ در تلاش برای کنترل و نظارت بر مسیرهای تجاری با یکدیگر رقابت می‌کردند. دولت‌های عرب وابسته نیز در این میان نقش مؤثری در حفظ امنیت و

منابع و مأخذ

- آذرنوش، آ. (۱۳۷۴). راه‌های نفوذ زبان فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی. توس.
- اللهیاری، ف. (۱۳۹۳). اعراب و راهبرد نظام ساسانی در بین النهرین، خلیج فارس و جزیره‌العرب. امیرکبیر.
- باسورث، ک. ا. (۱۳۸۹). ایران و تازیان پیش از اسلام. در: یارشاطر (ویراستار)، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان (ج ۳، بخش ۱، صص ۷۰۶-۷۲۶). امیرکبیر.
- برک، ا. (۱۳۹۴). خاورمیانه باستان: گهواره تمدن (ش. صارمی، مترجم). ققنوس.
- پروکوپیوس. (۱۳۶۵). جنگ‌های ایران و روم (م. سعیدی، مترجم). علمی و فرهنگی.
- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۷۲). شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان (ع. رضا، مترجم). علمی و فرهنگی.
- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۷۲). اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های چهارم-ششم میلادی (ع. رضا، مترجم). مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- پیگولوسکایا، ن. و. (۱۳۹۴). ایران و بیزانس در سده‌های ششم و هفتم میلادی (ک. میربهاء، مترجم). ققنوس.
- پیگولوسکایا، ن. و. و دیگران. (۱۳۵۳). تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی (ک. کشاورز، مترجم). پیام.
- ترکان، ا. و شهبازی، م. (۱۳۸۹). بررسی چگونگی جلب مشارکت بخش خصوصی در توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل جاده‌ای؛ مسائل و راهکارها. فصل‌نامه راهبرد، ۱۹ (۵۷)، ۲۴۵-۲۷۶.
- تقی‌زاده، ح. (۱۳۳۰). تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن (ج ۱). توس.
- دریایی، ت. (۱۴۰۰). شاهنشاهی ساسانی (م. ثاقب‌فر، مترجم). ققنوس.
- دوبلوئیس، ل. و وان‌دراسپک، ر. (۱۳۸۸). دیباچه‌ای بر جهان باستان (م. ثاقب‌فر، مترجم). ققنوس.
- دیاکونوف، م. م. (۱۳۵۳). تاریخ جهان باستان: رم (ج ۳؛ ص. انصاری، ع. همدانی، و م. مؤمنی، مترجمان). اندیشه.
- رضا، ع. (۱۳۸۹). ایران و ترکان در روزگار ساسانیان. علمی و فرهنگی.
- زرین‌کوب، ع. و زرین‌کوب، ر. (۱۳۹۴). تاریخ ایران باستان (۴): تاریخ سیاسی ساسانیان. سمت.
- سالم، ع. (۱۳۹۱). تاریخ عرب قبل از اسلام (ب. صدری‌نیا، مترجم). علمی و فرهنگی.
- علی، ج. (۲۰۰۱). المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام. دارالساقی.
- فرانک، آ. و براونستون، د. (۱۳۹۷). جاده ابریشم (م. ثلاثی، مترجم). سروش.
- فردوسی، ا. (۱۳۹۵). شاهنامه فردوسی (براساس نسخه مسکو، ی. برتلس، نظارت). نوید صبح.
- قره‌چانلو، ح. (۱۳۹۳). جاده‌ی بخور. دانشنامه‌ی جهان اسلام (ج ۲، صص ۴۴۲-۴۴۴). مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
- کریستن‌سن، آ. (۱۳۹۵). ایران در زمان ساسانیان (ر. یاسمی، مترجم). صدای معاصر.
- کوهساری، ر. و ایمان‌پور، م. (۱۳۹۰). بررسی تأثیر جنگ‌های ایران و بیزانس بر تغییر مسیر جاده‌های تجاری در عهد ساسانی. پژوهش‌نامه تاریخ، ۷ (۲۵)، ۳۳-۴۸.
- گیرشمن، ر. (۱۳۹۹). ایران از آغاز تا اسلام (م. معین، مترجم). علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، ر. (۱۳۷۰). هنر ایران در دوران پارتی و ساسانی (ب. فره‌وشی، مترجم). علمی و فرهنگی.
- محمدی ملایری، م. (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی (ع. ج. توس).
- مرسل‌پور، م. و فدوی، م. (۱۳۹۶). بررسی جایگاه جاده‌ی ابریشم در دوره ساسانیان. تاریخ‌نامه خوارزمی، ۵ (۱۸)، ۱۶۳-۱۷۵.
- مشکور، م. (۱۳۶۳). ایران در عهد باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از اسلام. اشرفی.
- نادری قره‌بابا، ح.، موسوی، م.، و دلیر، ا. (۱۳۸۸). تجارت ایران در دوره‌ی ساسانیان (با تکیه بر مستندات باستان‌شناسی). جهاد دانشگاهی واحد تربیت معلم.
- وئوقی، م. (۱۳۹۰). تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار. سمت.
- ویسهوفر، ی. (۱۳۹۳). ایران باستان: از ۵۵۰ پیش از میلاد تا ۶۵۰ پس از میلاد (م. ثاقب‌فر، مترجم). ققنوس.
- وینتر، ا. و دیگناس، ب. (۱۳۹۸). روم و ایران دو قدرت جهانی در کشاکش و همزیستی (ک. جهان‌داری، مترجم). فرزانه روز.
- Boulnois, L. (1966). The silk road (D. Chamberlin, Trans.). George Allen and Unwin Ltd.
- Meyer, J. C., & Seland, E. H. (2023). Water, communication, sight, and the location of fortifications on the Strata Diocletiana (Syria) in late antiquity. Open Archaeology, 9(1), 1-14.
- Prantl, M. (2011). Diocletian's Edict on Maximum Prices of 301 AD: A fragment found in Aigeira. Historia. Scribere, 3, 359-398.
- Shahid, I. (1995). Byzantium and the Arabs in the Sixth century (Vol. 1). Dumbarton Oaks Research Library and Collection.
- Silver, M., Törmä, M., Silver, K., Okkonen, J., & Nuñez, M. (2015). Remote sensing, landscape and archaeology tracing ancient tracks and roads between Palmyra and the Euphrates in Syria. ISPRS Annals of the Photogrammetry, Remote Sensing and Spatial Information Sciences, II-5/W3, 279-285.
- Stoll, O. (2022). The Roman armies in the Near East. In T. Kaizer (Ed.), A companion to the Hellenistic and Roman Near East (pp. 337-349). Wiley-Blackwell.
- Warmington, E. H. (1928). The commerce between the Roman Empire and India. Cambridge University Press.
- Young, G. K. (2001). Rome's eastern trade: International commerce and imperial policy, 31 BC-AD 305. Routledge.

کتیبه‌ای به زبان فارسی باستان از فانگوریا (1)

ولادیمیر کوزنیتسوف و الکساندر نیکیتین (2)

ترجمه:

علیرضا مس فروش

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی (گرایش دوران تاریخی) دانشگاه تهران
رایانامه: alireza.mesforoush@gmail.com

چکیده

این مقاله، انتشار تکه‌هایی از یک کتیبه فارسی باستان از شهر باستانی یونانی فانگوریا (شبه جزیره تامان، روسیه) است. این کتیبه در خانه‌ای شخصی که بر روی ویرانه‌های استحکامات شهر ساخته شده بود، پیدا شد. این استحکامات در اواخر نخستین ربع یا اوایل ربع دوم قرن پنجم پم در آتش‌سوزی از بین رفته بودند. این قطعه از سنگ یادبود، شش سطر از متن را که تا حدی حفظ شده‌اند، در خود جای داده است. علائم و نشانه‌های ابتدا و انتهای هر سطر از بین رفته است. به دلیل ماهیت تکه‌تکه کتیبه، محتوای آن قابل تشخیص نیست، با این حال، کانتکس باستان‌شناسی این یافته به ما اجازه می‌دهد تا نگارش آن را به خشایارشا نسبت دهیم. این سند جدید گواهی می‌دهد که امپراتوری پارسیان علاقه مؤثری به سواحل شمالی دریای سیاه داشته است.

کلیدواژگان: کتیبه فارسی باستان، فانگوریا، کیمریان، سفر، داریوش بزرگ، خشایارشا.

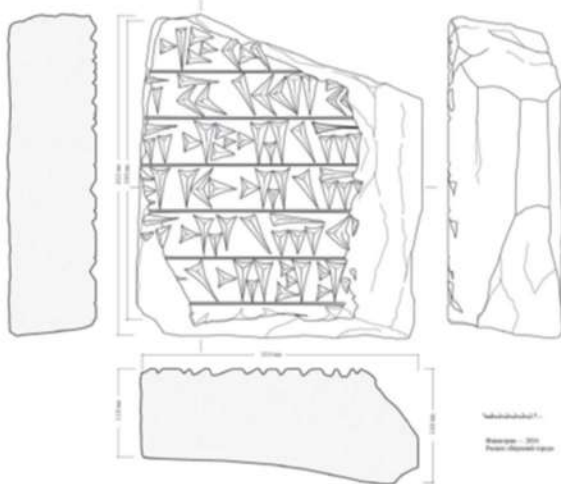
1. این نوشتار ترجمه‌ای است از مقاله:

"An Old Persian Inscription from Phanagoria" (2019), Ancient Civilizations from Scythia to Siberia 25, brill, pp1-7.

2. Vladimir D. Kuznetsov & Alexander B. Nikitin.

ارتفاع علائم از ۵ تا ۵٫۵ سانتی‌متر متغیر است و عمق نوشته‌ها تا ۲٫۱ سانتی‌متر است. همه آن‌ها منظم هستند و ظاهراً توسط یک متخصص حکاکی شده‌اند.

با توجه به ضخامت تخته سنگ مرمر و اندازه نسبتاً بزرگ علائم میخی، این ستون سنگی می‌بایست حداقل ۲ متر ارتفاع و ۱ متر عرض داشته باشد. بخش پایینی قطعه و گوشه‌های سمت چپ آن در اثر آتش‌سوزی کمی آسیب دیده‌اند؛ آثاری از تخته‌های چوبی که روی قطعه سنگ افتاده و سوخته بودند و منجر به ایجاد پوششی سیاه رنگ روی سنگ مرمر شده بودند، باقی مانده است. این قطعه از سنگ یادبود، شش سطر از متن را که تا حدی حفظ شده‌اند، در خود جای داده است. علائم ابتدا و انتهای هر سطر از بین رفته‌اند.



تصویر ۱. طرحی از کتیبه

Kuznetsov & Nikitin, 2019, 3



تصویر ۲. وجه حکاکی

شده روی سنگ یادبود مرمری

Kuznetsov & Nikitin, 2019, 3

در دهه‌های اخیر، تحقیقات باستان‌شناسی بر روی تپه ای در بخش مرکزی محوطه شهر فانگوریا متمرکز شده است (هسته تاریخی سکونت‌گاه باستانی در جایی که بعدها آکروپولیس در آن ساخته شد). قدیمی‌ترین لایه‌های فرهنگی شهر در آنجا کشف شده‌اند. بلوک‌های شهری که از طریق کاوش باستان‌شناسی نمایان شده‌اند (بقایای خانه‌ها و ساختمان‌های عمومی ساخته شده از آجرهای گلی) قدمتی در حدود اواسط قرن ششم پیش از میلاد دارند. با این حال، کشف استحکامات فانگوریا از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است (۱). آن‌ها شامل ساختمان‌های مجاوری هستند که تپه را از همه طرف احاطه کرده‌اند. دیوارهای این سازه‌های خشتی ۱٫۸ متر ضخامت دارند و حداکثر ارتفاع حفظ‌شده آن‌ها ۱٫۸ متر است. در دوران باستان، ممکن است ارتفاع دیوارها به ۴ تا ۵ متر نیز رسیده باشد. آثار دفاعی در پایان نخستین ربع یا آغاز ربع دوم قرن پنجم پم و ویران و سوزانده شدند. در تابستان سال ۲۰۱۶، بقایای یک ساختمان کوچک خشتی، که ظاهراً یک خانه شخصی بوده است، بلافاصله بر روی استحکامات ویران شده پیدا شد. فقط دیوار جنوبی این خانه به همراه چند آجرگلی جابجا شده از دیوار غربی آن باقی مانده بود. همچنین این خانه در حدود اواسط قرن پنجم پم یا شاید کمی بعدتر از آن، در آتش‌سوزی از بین رفته است (به دلیل تعداد کم یافته‌های مرتبط، تعیین تاریخ دقیق به سختی امکان‌پذیر است). درون این بنا و در کنار دیوار جنوبی آن، قطعه‌ای از یک سنگ یادبود مرمرین با کتیبه‌ای به زبان فارسی باستان کشف شد که روی وجه آن سمت پایین قرار گرفته بود (تصاویر ۱ تا ۵) (۲). این کتیبه بر روی یک صفحه سنگی مرمری خاکستری روشن حکاکی شده است، که تنها بخش کوچکی از آن به ابعاد ۴۱٫۲ در ۳۵٫۹ در ۱۱٫۸ تا ۱۴٫۸ سانتی‌متر باقی مانده است. سطح و تمام اضلاع تخته سنگ با دقت پرداخت و صیقل داده شده بودند، در حالی که پشت آن کاملاً بدون کار باقی مانده بود. قسمت بالا، پایین و سمت چپ سنگ یادبود شکسته شده بود. علائم خط میخی در ردیف‌های افقی نوشته شده‌اند و فاصله بین خطوط ۶ تا ۶٫۲ سانتی‌متر است.

تمام کلماتی که خوانا هستند در فرهنگ واژگان فارسی باستان ارائه شده‌اند و در کتیبه‌های دیگر به جای مانده از پادشاهان سلسله هخامنشی نیز دیده می‌شوند (۳).

متن

1. -[va-ha]-
2. -[u(?)-ša : xa-ša]-
3. -[a(?)-va-ma : a]-
4. -[ra(?)-ya-ma : a]-
5. -[(?)ma : a-(?)]-
6. -[(?)ma-ra-ta:]

1. -[va-ha]- می‌تواند به صورت Dārayavahauš، شکل مفعولی نام داریوش، خوانده شود - همانطور که در کتیبه‌های خشایارشا شاه اینچنین آمده است ("... پسر داریوش شاه، یک هخامنشی").

2. -[u(?)-ša : xa-ša]- به احتمال زیاد پایان نام داریوش و آغاز عنوان Dārayavauš : xšāyathiya ("داریوش شاه") است. این ترکیب خاص از علائم حروف در کتیبه‌های سلطنتی هخامنشی بسیار رایج است. همچنین ممکن است که نام و عنوان در اینجا با حالت مفعولی نوشته شده باشند:

Dārayavahaus : xšāyathiyahyā

3. -[a(?)-va-ma : a]- احتمالاً پایان یک شکل فعلی است (شاید اولین فعل ناقص bu - به معنای "بودن").

سطرهای 4 و 5 نیز ممکن است شامل پایان افعال باشند.

6. -[(?)ma-ra-ta:] - احتمالاً آغاز مرتباً - به معنی «مرد» است، کلمه‌ای که اغلب در کتیبه‌های هخامنشی مشاهده می‌شود.

جی. پی. بازلو، استاد دانشگاه ناپل، لطف کردند و تفسیر خود از کتیبه را با ما در میان گذاشتند که ما مایل هستیم آن را در اینجا منتشر کنیم:

"به نظر می‌رسد که هیچ نمونه مشابه شناخته شده‌ای در مجموعه‌های موجود فارسی باستان وجود ندارد، به جز دو خط اول موجود که در آن‌ها علائم -(line x+1) v-h- باید بخشی از حالت مالکیت (مضاف الیه) «داریوش» باشد،



تصویر 3. سمت راست سنگ یادبود که تا حدی حفظ شده است
Kuznetsov & Nikitin, 2019, 4



تصویر 4. آثار آتش بر سطح سنگ یادبود
Kuznetsov & Nikitin, 2019, 4



تصویر 5. پشت سنگ یادبود
Kuznetsov & Nikitin, 2019, 5

تمام کتیبه‌های میخی فارسی باستان شناخته شده، کتیبه‌های «سلطنتی» نامیده می‌شوند. آن‌ها به نام پادشاهان ساخته شده‌اند و دستاوردهای آن‌ها را شرح می‌دهند. بیشتر این اسناد در اقامتگاه‌های سلطنتی در تخت جمشید، شوش، همدان و پاسارگاد یافت می‌شوند.

متأسفانه، به دلیل ماهیت به شدت تکه‌تکه کتیبه، فانگوریا، منشأ، محتوا و هدف آن را نمی‌توان با اطمینان مشخص کرد. با این حال، این سندی با اهمیت تاریخی بسیار زیاد است. همین واقعیت که در منطقه کیمریان سفر پیدا شده، خود قابل توجه است. در اینجا اجازه دهید شواهد هرودوت (۴۹۱) را در مورد ستون سنگی که در طول لشکرکشی داریوش بزرگ به سمت سکاها در مسیر ایستروس و در کنار رودخانه تیروس برپا کرده بود، را یادآوری کنیم (۵). وجود کتیبه‌های فارسی باستان در خارج از امپراتوری هخامنشی کاملاً بی‌سابقه نیست؛ با این حال چنین کشفی به واقع یک رویداد خارق‌العاده است. سند جدید از فانگوریا گواهی می‌دهد که از زمان لشکرکشی داریوش بزرگ به سمت سکاها و ماموریت نظامی آریارمنه، امپراتوری پارسیان علاقه دیرینه‌ای به سواحل شمالی دریای سیاه داشته است. کتیبه فانگوریا که توسط خشایارشا نوشته شده است، منطقه کیمریان بسفر را در متن جنگ‌های ایران و یونان قرار می‌دهد. ظاهراً، ایرانیان در جریان برخوردشان با هلنی‌ها به پونتوس و اکسینوس نیز علاقه‌مند شدند.

شاید در عنوان سلطنتی خشایارشا، بنابراین «[خشایارشا، شاه، پسر] داریوش، [شاه]»؛ بدیهی است که از آنجایی که ما فقط چند نشانه داریم، احتمالات بسیار دیگری نیز وجود دارد.

در چهارمین سطر موجود، حروف r-y-m گنج‌کننده است. این توالی فقط در دو کلمه فارسی باستان دیده می‌شود، اما فکر می‌کنم هیچ کدام برای اینجا مناسب نیستند، بنابراین شاید یک کلمه جدید باشد. در سطر ششم موجود، من m-r-t[-i-y] ... را می‌خوانم، که احتمالاً واژه «مرد» است.

در اینجا خوانش کامل من با ترمیم‌های بسیار احتمالی آمده است (سطر اول موجود با احتمال بسیار طولانی شده است و فقط به عنوان نمونه‌ای از یک ساختار ترکیبی محتمل ارائه شده است):

(x+1) d-a-r-y]-v-h-[u-š x-š-a-y-θ-i-y-h-y-a:

p-u-c-a: θ-a-t-i-y: x-š-y-a-r-š-a: x-š-a-y-θ-i-y:

(x+2) d-a-r-y-v-]u-š: x-š-[a-y-θ-i-y: ??? (cf.

the inscription XV (Xerxes Van))

(x+3) p-ru-??]u-v-m: a-[...

(x+4) ...]r-y-m: a-[...

(x+5): a-]d-m: a-k[u?-u-n-v-m: ??

(x+6): m-r-t[-i-y-

(x+7) ?

اولین علامت در خطوط x+2، x+3 و x+5 می‌تواند به جای «d»، «u» نیز باشد.

بخش باقی‌مانده از نام داریوش و کانتکس باستان‌شناسی که کتیبه از آن یافت شده است (۴)، به ما این امکان را می‌دهد که قدمت کتیبه را به دوران سلطنت خشایارشا (۴۶۵-۴۸۶ پ م) نسبت دهیم. با قضاوت بر اساس محتوای متن و ضخامت تخته سنگ مرمری، این سند باید به طور قابل توجهی طولانی‌تر از قطعه موجود بوده باشد. به احتمال زیاد، این نسخه دوزبانه بوده و شامل یک نسخه یونانی باستان نیز از همان متن بوده است، زیرا در غیر این صورت ساکنان شهر هلنی قادر به درک معنای آن نبودند.

Refrence

- Kent, R.G. (1953). Old Persian. Grammar. Texts. Lexicon. 2nd ed. New Haven: American Oriental Society.
- Schmitt, R. (2009). Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden. Editio minor mit deutscher Übersetzung. Wiesbaden: Ludwig Reichert.
- Schmitt, R. (2014). Worterbuch der altpersischen Königsinschriften. Wiesbaden: Ludwig Reichert.
- Skjarvo, P.O.(2003). An Introduction to Old Persian. Cambridge Mass.: Harvard University.

پی‌نوشت

1. پس از تکمیل تحقیقات باستان‌شناسی، مقاله‌ای در مورد آثار دفاعی فانگوریا منتشر خواهد شد.
2. جستجوی سایر قطعات این سنگ یادبود در طول کاوش میدانی در فصل‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ ناموفق بود.
۳. کنت 1953، Skjærvø 2003، اشمیت 2009 و 2014.
۴. برای اطلاعات بیشتر و تفسیر تاریخی در مورد کتیبه، به مقاله‌ی و. دی. کوزنتسوف که در جلد حاضر منتشر شده است، مراجعه کنید.
۵. «از سرچشمه‌های رودخانه‌ی تیروس، بهترین و مرغوب‌ترین آب جاری است؛ و بهترین و شریف‌ترین مرد، داریوش پسر ویشتاسپ، پادشاه ایران و تمام قاره، لشکری را علیه سکاها رهبری می‌کرد و به سوی آنها می‌آمد.» (ترجمه‌ی لوب، اثر آ. دی. گادلی).

میراث باستان‌شناختی و گردشگری: نقطه تلاقی باستان‌شناسی و گردشگری (۱)

Dallen J. Timothy, Hasan Ali Erdign & Joshua Samuels

مترجمان:

پوریا صادق‌پور

دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی دانشگاه هنر اصفهان

رایانامه: Pouriasadeghpour1998@gmail.com

نسرين خرم‌آبادی

دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت جهانگردی دانشگاه هنر اصفهان

رایانامه: Nasrin.khorramabadi1991@gmail.com

مقدمه

گردشگری میراث فرهنگی از جمله فراگیرترین و پرسودترین اشکال گردشگری در سراسر جهان است که سالانه میلیاردها بازدید از اماکن تاریخی و رویدادهای فرهنگی از انواع مختلف در آن انجام می‌گردد و منجر به بیش از نیم تریلیون دلار هزینه مستقیم گردشگران در سال 2021 گردید (Grand View Research 2022; UN Tourism 2024). میراث چیزی است که ما از گذشته بشری به ارث برده ایم، در زمان حال از آن استفاده می‌کنیم و امیدواریم آن را به نسل‌های آینده منتقل نماییم (Ham, Ashworth, and Tunbridge 2000; Timothy and Boyd 2003).

گردشگری میراث شامل بسیاری از مقاصد، مکان‌ها، دارایی‌ها و منابعی است که از سوی بازدیدکنندگان، انتظارات، انگیزه‌ها و تجربیات بسیاری را در بر می‌گیرد. از منظر گردشگری، ماهیت فراگیر میراث فرهنگی به این معنی است که عناصر میراث در بسیاری از گردشگری‌های مختلف، از جمله گردشگری مذهبی-زیارتی، گردشگری تاریک، گردشگری کشاورزی، گردشگری موسیقی، گردشگری بومی، گردشگری سیاسی، گردشگری داوطلبانه، گردشگری ورزشی و بسیاری موارد دیگر، به شدت آشکار می‌شوند (Díaz-Andreu 2019; Hartmann 2014; Light 2017; Olsen 2003; Ramshaw and Gammon 2017; Samuels 2017; Sun et al. 2019; Timothy 2020, 2021; Whitford and Ruhanen 2021).

گردشگری مبتنی بر میراث فرهنگی شامل عناصر ملموس و ناملموس گذشته است و با انگیزه‌های بسیاری از جمله آموزش، توسعه شخصی، کنجکاوی، کار داوطلبانه، رشد معنوی، گذراندن اوقات فراغت با دوستان یا جستجوی تجربیات فرهنگی فراگیر هدایت می‌شود (Timothy 2021).

سفر می‌کنند - پیشنهاد می‌دهند. مطالعه کیفی آنها روابط میان میراث باستان‌شناسی، انتظارات و تجربیات گردشگران را بررسی می‌کند و دیدگاهی نوآورانه ارائه می‌دهد که شکاف قابل توجهی را در ادبیات موجود گردشگری میراث پر می‌کند. مطالعه آنها تمایز باستان‌گردها را که بسیاری از ویژگی‌های گردشگران میراث «جدی» (Timo-2021 thy) یا گردشگران فرهنگی «هدفمند» (McKerch-2003 er and du cros) را دارند، از سایر انواع گردشگران میراث روشن می‌نماید. نیازهای منحصر به فرد آنها که با بازدید از مکان‌های با اهمیت باستان‌شناسی برآورده می‌شود، احتمالاً پیامدهای بازاریابی و مدیریتی ویژه‌ای دارد.

باستان‌شناسی عمومی، مشارکت و توانمندسازی

باستان‌شناسی عمومی مفهومی است که عموم مردم را در حفاری‌های باستان‌شناسی، مدیریت سایت، تفسیر، بازدید و حفاظت درگیر می‌نماید. در اصل، باستان‌شناسی برای مردم، توسط مردم است (Timothy and Tahan 2020a). با افزایش قدردانی باستان‌شناسان از اهمیت مشارکت و مالکیت عمومی گذشته، باستان‌شناسی عمومی در این رشته در هر دو زمینه دانشگاهی و حرفه‌ای به طور گسترده پذیرفته شده است. باستان‌شناسی عمومی نوعی از تجربیات مشترک میراث است که در آن باستان‌شناسان، مدیران سایت و ساکنان جامعه (و اکنون از جمله گردشگران) برای ایجاد یک تجربه میراث باستان‌شناسی با هم همکاری می‌نمایند (Thomas and Langlitz 2019). باستان‌شناسی عمومی اغلب به طور فعال افرادی را که میراثشان به نمایش گذاشته شده است، به عنوان کاشفان، محافظان، مصرف‌کنندگان/بازدیدکنندگان و مروجان درگیر می‌نماید. گردشگری باستان‌شناسی نوعی رایج از گردشگری میراث است و با افزایش آگاهی باستان‌شناسان از لزوم دموکراتیک کردن میراث برای منافع بیشتر جامعه، به‌ویژه جوامع بازمانده از آن، افزایش مشارکت عمومی و استفاده از گردشگری به عنوان وسیله‌ای برای تأمین بودجه برای تحقیق، کاوش و نگهداری، اهمیت و مقیاس آن

اگرچه گردشگری میراث شامل شرکت در رویدادهای فرهنگی و بازدید از طیف وسیعی از اماکن تاریخی است، اما یکی از اساسی‌ترین دارایی‌های گردشگری میراث، بقایای باستان‌شناسی است. خرابه‌ها و سایر بقایای گذشته بشر، عناصر اساسی گردشگری میراث در مناطقی از جهان با سابقه باستان‌شناسی قوی هستند. کشورهایمانند مصر، ایتالیا، اسپانیا، پرو، چین، یونان و ترکیه محل قرارگیری مکان‌های باستان‌شناسی در سطح جهانی هستند که پایه‌های بخش گردشگری آن کشورها را تشکیل می‌دهند. در واقع، در بسیاری از کشورها، باستان‌شناسی جاذبه اصلی است و سایر جاذبه‌ها در مقایسه با بقایای باستان‌شناسی، اهمیت کمتری دارند.

این مقاله، به چالش‌ها و فرصت‌های فراوان مرتبط با استفاده از باستان‌شناسی به عنوان یک سرمایه، به چارچوب بندی گردشگری می‌پردازد؛ که ابتدا باستان‌شناسی را تعریف کرده و درباره باستان‌شناسی عمومی و چگونگی مشارکت و توانمندسازی جوامع در حوزه گردشگری میراث بحث می‌کند. سپس به غذا و باستان‌شناسی (با اشاره ویژه به پیوستگی‌های بین غذاهای باستانی و شیوه‌های غذایی مدرن) و تأثیرات رسانه‌های اجتماعی بر باستان‌شناسی گردشگری و تأثیرات آن در حفاظت از میراث می‌پردازد و در بخش آخر مقاله چندین روند را که نیاز به توجه تحقیقاتی بیشتری در آینده دارند را برجسته نموده و در نهایت نتیجه‌گیری مختصری ارائه می‌دهد.

باستان‌شناسی گردشگری: چشم‌اندازها و چالش‌ها

گردشگری مبتنی بر باستان‌شناسی که گاهی اوقات به عنوان باستان‌شناسی گردشگری نیز شناخته می‌شود، نوعی از گردشگری میراث است که بر بازدید از اماکن باستانی، پارک‌ها و کاوش‌ها تمرکز دارد، به محیط باستان‌شناسی حساس است و یادگیری در مورد فعالیت‌های گذشته انسان را تحریک می‌کند (Giraud and Porter 2010). حسن علی اردوغان، آینور گولنچ بیرسن و یاسین بیلیم چارچوب مفهومی جدیدی را برای درک «باستان‌گرد» - دسته‌ای متمایز از گردشگران که با علاقه به مکان‌های باستانی به آنجا

به مردم خدمات بهتری ارائه می‌گردد) مطرح می‌نمایند. هدف آنها برجسته کردن نقشی است که تحقیقات باستان‌شناسی می‌تواند در حفظ، تفسیر و ارائه این میراث‌های پیچیده ایفا نماید.

سنت‌های غذایی و باستان‌شناسی

یکی از عناصر کلیدی فرهنگ، غذا است. میراث آشپزی داستان‌های بسیاری از بومی بودن، استعمار، شکست‌ها و موفقیت‌ها با طبیعت، کمبود و فراوانی، ارزش‌های اجتماعی، سنت‌های فرهنگی و بسیاری از شرایط انسانی دیگر را روایت می‌نماید (Timothy 2016). شیوه‌های غذایی بین نسلی موضوعی است که به طور فزاینده‌ای در مطالعات میراث و گردشگری اهمیت پیدا می‌نماید (Erdoğan, Gündüz, and Seçim 2022; Timothy and Ron 2013). از منظر میراث، باستان‌شناسی اطلاعات زیادی در مورد شیوه‌های چشایی، شیوه‌ها و سنت‌های غذایی تمدن‌های پیشین آشکار می‌نماید. اینکه جوامع نسل‌های بعدی تا چه حد به ارزش‌گذاری و استفاده از شیوه‌های غذایی یکسان ادامه می‌دهند، سؤال مهمی است که پیامدهای گسترده‌ای برای رفتارهای زیست محیطی، معیشت پایدار، حفظ فرهنگ و هویت قومی دارد (Albustanlioğlu and Yilmaz 2021; Erdoğan, Gündüz, and Seçim 2022). در همین راستا، مقاله الیف زینب اوزر و فوگن دورلو اوزکایا با عنوان «مقایسه فرهنگ آشپزی آناتولی با فرهنگ هیتی: تحقیقات باستان‌شناسی» به روابط مابین فرهنگی آشپزی آناتولی و هیتی باستان و فرهنگ غذایی مدرن همان منطقه می‌پردازد. آنها تداوم‌های قابل توجهی را در این زمینه می‌بینند که گذشته چشایی باستانی‌ان در واقع بر چشم‌انداز آشپزی مدرن، از جمله مواد اولیه مشابه، روش‌های نگهداری، تکنیک‌های پخت و پز و غذاهای مشابه، تأثیر می‌گذارد.

رو به افزایش است (Burtenshaw 2020; Gillot 2020; McGettigan and Rozenkiewicz 2013).

دو مورد از مزایای کلیدی نگاه به باستان‌شناسی به عنوان یک کالای عمومی، افزایش حس مالکیت در بین جوامع بازمانده از آن و افزایش احساس همبستگی در هدف، همچنین توانمندسازی جوامع میزبان از طریق یک هویت مشترک است. وقتی جوامع بتوانند از لحاظ اقتصادی از بقایای باستانی خود بهره‌مند گردند، به توانمندی اقتصادی رسیده و زمانی که خلاقیت مشترک و مشارکت عمومی تضمین گردد، از نظر سیاسی و اجتماعی توانمند می‌گردند و هنگامی که به اتحاد در جهت تلاش برای حفاظت از میراث باستانی خود برسند، به توانمندی روانی دست پیدا خواهند نمود (Scheyvens 2002; Timothy 2015).

نسیم عابدی دادی زاده و اوینچ دوغان در مقاله خود با عنوان «مشارکت جامعه و گردشگری میراث پایدار»، اهمیت مشارکت و توانمندسازی جامعه را در تقویت رشد گردشگری پایدار بررسی می‌نمایند. دادی زاده و دوغان تأثیر شیوه‌های تفسیری بر مشارکت جامعه و برندسازی مقصد را ارزیابی می‌نمایند و نقش حیاتی سازمان‌های مردم‌نهاد محلی و مزایای پایداری مشارکت ذینفعان را برجسته می‌نمایند.

فرناندو آستودیلو، کارتر هانت، ایلین ایسازا-آیزپورا و دیانا روسیو-کارواخال در مقاله خود با عنوان «از جزایر زندان تا بهشت‌های جزیره‌ای»، بررسی می‌نمایند که چگونه باستان‌شناسی گردشگری می‌تواند به بهترین شکل نیازهای عموم را در زمینه میراث دشوار و گردشگری تاریک برآورده نماید. نویسندگان با استفاده از داده‌های باستان‌شناسی و قوم‌نگاری جمع‌آوری‌شده در اکوادور، پاناما و کلمبیا، نشان می‌دهند که چگونه جزایری که قبلاً برای حبس سیاسی و جنایی استفاده می‌گردیده‌اند، به مقاصد بوم‌گردی تبدیل گشته‌اند. در این فرآیند، آنها سوالات تحریک‌آمیزی را در مورد اینکه: (آیا وقتی بقایای این مستعمرات کیفری در روایت‌های میراث یا در خدمت یک تجربه گردشگری مثبت‌تر گنجانده می‌شود،

تأثیرات رسانه‌های اجتماعی

گردشگری مبتنی بر باستان‌شناسی همانطور که پیش‌تر اشاره شد، از طریق تلاش‌های بازاریابی و برندسازی هدفمند در حال رشد است. با این حال، آگاهی عمومی نیز از طریق تبلیغات دهان‌به‌دهان اینترنتی رو به افزایش است؛ پدیده‌ای که بخش عمده‌ای از آن از طریق گسترش رسانه‌های اجتماعی و اطلاعات تولید شده توسط کاربران حاصل می‌شود. امروزه امری رایج شده است که بازدیدکنندگان از سایت‌های باستان‌شناسی، توصیه‌ها و نظرات خود را در مورد مکان‌های بازدید شده ارائه دهند و تجربیات خود را از طریق پلتفرم‌هایی مانند: TripAdvisor، YouTube، Facebook و TikTok با کل جهان به اشتراک بگذارند و بسیاری از بازدیدکنندگان بالقوه برای برنامه‌ریزی سفرهای خود، بیش از اطلاعات رسمی بازاریابی مقصد، به محتوای تولید شده توسط کاربر اعتماد می‌نمایند (Matikiti-Manyever and Kruger 2019; Wong, Lai, and Tao 2020).

محمد الازیزه در مقاله‌ای با عنوان «تعریف شاخص‌های کیفیت تجربه بازدیدکنندگان در مقاصد باستانی: رویکرد محتوای تولید شده توسط کاربر (UGC)، برداشت بازدیدکنندگان از تجربیات باکیفیت در پترای اردن را از طریق محتوای به اشتراک گذاشته شده آنها در-TripAdvisor بررسی می‌نماید. الازیزه UGC را با چارچوب‌های ارزیابی سنتی ادغام نموده و شاخص‌هایی را برای ارزیابی تجربیات بازدیدکنندگان در مکان‌های باستانی توسعه می‌دهد و بینش عملی و توصیه‌هایی را برای افزایش مدیریت بازدیدکنندگان و شیوه‌های حفاظتی ارائه می‌دهد.

به طور مشابه، در «بررسی برداشت گردشگران از اجزای مقصد در سایت میراث جهانی سیگیریا»، ایندراچاپا ویراسینگه و ادینا ویلیگاس بییری برداشت گردشگران از ویژگی‌های کلیدی مقصد در سیگیریا، یکی از برجسته‌ترین مکان‌های میراث باستانی سریلانکا، را بررسی می‌نمایند. منبع داده‌های آنها نیز در TripAdvisor است که از آن برای ارزیابی عناصر گردشگری جاذبه، از جمله اصالت، دسترسی و امکانات رفاهی استفاده می‌نمایند.

مطالعه آنها اطلاعات و بینش قابل استفاده‌ای را برای افزایش شیوه‌های مدیریت پایدار، به ویژه در رابطه با درک بازدیدکنندگان از اصالت و چگونگی تأثیر این درک بر تجربیاتشان، ارائه می‌دهد.

تأثیرات گردشگری و حفاظت از سایت‌های باستان‌شناسی

گردشگری میراث یکی از بزرگ‌ترین زیرمجموعه‌های گردشگری انبوه است و اکثر مکان‌های میراث معروف هر ساله توسط میلیون‌ها بازدیدکننده بازدید می‌گردند. گردشگری بیش از حد پیامدهای روشنی برای محیط‌های طبیعی و ساخته شده دارد، به طوری که فرسودگی، خرابکاری، آلودگی، ازدحام بیش از حد، غارت و بسیاری از تأثیرات منفی دیگر نتیجه مستقیم نرخ بالای بازدید است. بقایای باستان‌شناسی بسیار حساس هستند و برای محافظت از آنها در برابر تأثیرات گردشگری، نیاز به مدیریت صحیح دارند (Mathews 2020; Tahan 2020). مدیران مقاصد و سایت‌ها از زمان جنگ جهانی دوم، زمانی که گردشگری در مقیاس بزرگ شروع به ظهور کرد، با چالش‌های گردشگری انبوه دست و پنجه نرم نموده‌اند. واضح است که یکی از مهمترین دغدغه‌های مدیران سایت‌ها و باستان‌شناسان این است که چگونه می‌توان بین استفاده از گذشته ملموس برای اهداف گردشگری و حفاظت از محیط‌های ساخته شده ظریف تعادل برقرار نمود (Gillot 2020; Thomas and Langlitz 2019; Timo-thy 2021).

مقاله جاوید سلیم، سجود، سویتی میشر و نصرت یاسمین با عنوان «باستان‌شناسی آشکار می‌شود: بررسی ادبیات و وقایع‌نگاری حفاظت از میراث ساخته شده» به بررسی ادبیات موجود از پایگاه داده Scopus در مورد حفاظت از میراث ساخته شده از منظر گردشگری می‌پردازد. تجزیه و تحلیل آنها چالش‌های بسیاری را که حفاظت از باستان‌شناسی و رویکردهای مختلف حفاظت با آن روبرو هستند، برجسته نموده و پتانسیل اقتصادی گسترده منابع باستان‌شناسی را برای جوامع مقصد برجسته می‌نماید.

و مدرن خود شناخته شده و تصویر گردشگری هند تقریباً مترادف با تاج محل است (Edensor 2008; Falser 2020; Siddiqui and Ali 2013).

بقایای باستان‌شناسی نیز عمده‌ای برای اهداف برندسازی مورد استفاده قرار گرفته‌اند، زیرا سازمان‌های گردشگری ملی از آنها برای ترویج گردشگری ورودی استفاده می‌نمایند (Fyall, Leask, and Barber 2020; Timothy 2025). به عنوان مثال، ترکیه از منابع وسیع باستان‌شناسی خود برای ایجاد یک چشم‌انداز باستانی استفاده می‌نماید که نه تنها باعث شناخت برند می‌گردد، بلکه به دلیل انبوه مکان‌های تاریخی، این کشور را از بسیاری از رقبای خود بالاتر می‌برد.

بدون چشم‌انداز سنگی کاپادوکیه، ویرانه‌های نوسنگی چاتال‌هویوک و مکان‌های کتاب مقدس افسس و اسمیرنا، چشم‌انداز گردشگری ترکیه بسیار متفاوت خواهد بود (Egresi et al. 2012; Er-gener and Arikan 2019; Tringham 2012; Tucker and Emge 2010). به همین ترتیب، برند بخش عمده‌ای از میراث مکزیکی و آمریکای مرکزی پیرامون مکان‌های باستانی وسیع آن، مانند چیچن ایتزا، تولوم و تئوتیهواکان در مکزیکی، تیکال در گواتمالا و کوپان در هندوراس ایجاد شده است (Castañeda 1992; Mortensen 2014; Newell 2008). این مکان‌های نمادین، پایه‌های گردشگری در این کشورها هستند و صدها مکان دیگر به راحتی در سراسر جهان قابل شناسایی هستند.

بسیاری از بزرگترین مکان‌های باستانی جهان در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت گردیده‌اند که به گفته بسیاری از محققان و نمایندگان صنعت، به بازار سفر بین‌المللی جذابیت و توجه بیشتری می‌بخشد (Hassan and Rahman 2015; Ryan and Sil-vanto 2010). برند میراث جهانی مشتاقانه توسط برخی کشورها مورد توجه قرار می‌گیرد (به عنوان مثال چین به دلیل توانایی ظاهری‌اش در تشدید بازدید و افزایش بودجه از طریق گردشگری).

اگرچه منتقدان معتقدند که برند یونسکو به طور خودکار منجر به افزایش گردشگری نمی‌شود، به ویژه در مکان‌هایی که قبلاً به سختی وجود داشته است (Adie 2017; Adie, Hall, and Prayag 2018; Timothy 2025).

آنها بررسی می‌کنند که چگونه کالاسازی و تجاری سازی شدید مکان‌ها و آثار باستانی مشکل ساز است زیرا منجر به تخریب، سرقت و آلودگی می گردد. تأکید دیگر آنها بر نقش فناوری در کمک به حفاظت از محیط ساخته شده، از نقشه برداری GIS گرفته تا مدل سازی سه بعدی است.

نیازهای تحقیقاتی آینده

این شماره ویژه بر بسیاری از جنبه‌های مهم باستان‌شناسی، همانطور که قبلاً ذکر شد، تمرکز دارد. با این حال، سوالات، مسائل و چالش‌های زیادی در فضای تلاقی باستان‌شناسی و گردشگری وجود دارد که نیاز به تحقیقات بیشتر برای بهبود حفاظت، ارتقای تکنیک‌های مدیریتی و ترویج استفاده پایدار دارد. تعدادی از این موارد در پاراگراف‌های بعدی شرح داده شده است.

بازاریابی بخش اساسی گردشگری میراث است، اما بسیاری از مدیران سایت‌ها به دلیل خطر بازدید بیش از حد و تأثیرات منفی آن، از ایده تبلیغ مکان‌های باستان‌شناسی بیزارند (Gillot 2020). با این وجود، ما باید در مورد عوامل مؤثر یا غیر مؤثر و چگونگی انجام تبلیغات با روش‌های پایدار، بیشتر بدانیم. یکی از ویژگی‌های بارز بازاریابی مقصد گردشگری، برندسازی مکان است (Foroudi et al. 2020). بسیاری از کشورهای مقصد گردشگری توسط محیط‌های باستانی خود «برندسازی» شده‌اند، به طوری که تصویر گردشگری آنها تقریباً مترادف با برجسته‌ترین مکان‌های تاریخی‌شان است. برندسازی معمولاً به یکی از دو روش انجام می‌گردد: ارگانیک یا عمدی. سرچشمه برندهای میراث ارگانیک معمولاً از طریق روایت‌های کاوشگران اولیه (مثلاً سفرهای ابن بطوطه در مصر) و بعدها از طریق کتاب‌ها، اسطوره‌ها و افسانه‌ها، و اخیراً از طریق فیلم‌ها و برنامه‌های تلویزیونی (مثلاً فیلم حفاری) می‌باشد. با گذشت زمان، تصاویر و ارزش‌های برخی از مقاصد توسط ارزش‌های باستانی یا سایر مکان‌های تاریخی نشان داده می‌شوند. به عنوان مثال، در تمام شرایط عملی، کامبوج در بازار گردشگری بین‌المللی توسط آنگکور وات تعریف می‌گردد. فراتر از سواحل آن، تایلند به خاطر معابد باستانی

استفاده می‌کنند تا حواس بصری گردشگران را تحریک کرده و به آنها کمک کنند تا آن مکان را آنطور که در گذشته بوده، ببینند (Cobb and Nieminen 2023; Cranmer, Tom Dieck, and Jung 2023).

آخرین روند در زمینه میراث باستان‌شناسی، هوش مصنوعی (AI) است. از AI برای کمک به توسعه روایت‌های راهنما و عملکرد به عنوان راهنمای فیزیکی در موزه‌ها و مکان‌های باستان‌شناسی استفاده می‌گردد. به عنوان مثال، در مکان‌های متعددی در چین، ربات‌ها اکنون گردشگران را در مناطق بیرونی راهنمایی می‌نمایند. AI همچنین شروع به تقلید صداها و شباهت‌های افراد مشهور برای کمک به راهنمایی تور نموده است. ربات‌ها در اشکال و فرم‌های مختلف (به عنوان مثال دایناسورها، شخصیت‌های جنگ ستارگان) اکنون گردشگران را در بسیاری از هتل‌ها و استراحتگاه‌ها در شهرهای تاریخی آسیا پذیرش می‌نمایند. استفاده از AI در نوشتن روایت‌های تفسیری، هدایت فیزیکی مردم در پارک‌های باستان‌شناسی، پردازش اطلاعات و خدمت به نیازهای بازدیدکنندگان، احتمالاً با پیچیده‌تر و گسترده‌تر شدن فناوری، همچنان افزایش خواهد یافت. علیرغم افزایش استفاده از آن، حتی اگر از بسیاری جهات بحث برانگیز باشد، چیزهای بیشتری می‌توان از استفاده از هوش مصنوعی و تجربیات مجازی در آموزش عموم و حفاظت و ترویج اسناد باستان‌شناسی آموخت.

نظرات پایانی

بقایای فیزیکی تمدن‌های گذشته از جمله پربازدیدترین و ارزشمندترین منابع میراثی روی کره زمین هستند. اسناد باستان‌شناسی دارای ارزشمندی است که بسیاری از جوامع معیشت و رفاه اجتماعی-اقتصادی خود را بر آن بنا می‌نمایند. گردشگری، که بخش عمده‌ای از بازدید از مکان‌های باستانی را تشکیل می‌دهد، می‌تواند برای محیط‌های فرهنگی حساس و مکان‌های تاریخی بسیار مخرب باشد،

یکی دیگر از حوزه‌هایی که نیاز مبرم به تحقیق دارد، نقش رسانه‌های اجتماعی در ترویج و برندسازی باستان‌شناسی گردشگری است. وابستگی روزافزون مردم به رسانه‌های اجتماعی برای اطلاعات مصرف‌کننده به این معنی است که پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی به منابع اطلاعاتی مهم‌تری تبدیل خواهند گشت. رسانه‌های اجتماعی نقش محوری در برندسازی مکان‌ها از طریق میراث باستانی خود دارند، اما همچنین اطمینان از ارائه اطلاعات دقیق که می‌تواند موفقیت یک مقصد میراث را رقم بزند یا آن را از بین ببرد، بسیار مهم است.

نقش فناوری در تفسیر و مدیریت باستان‌شناسی، به ویژه در حوزه گردشگری، مورد بررسی قرار نگرفته است. با توجه به اهمیت فناوری‌های جدید در محیط گردشگری امروز، باید اطلاعات بیشتری در مورد چگونگی تأثیر فناوری بر تجربیات میراث مردم و کمک به حفاظت از گذشته بدانیم (Erdoğan 2021). پیشرفت‌های تکنولوژیکی با سرعت برق در صنعت گردشگری در حال وقوع است و این امر پیامدهای عمده‌ای برای گردشگری باستان‌شناسی دارد. استفاده از پهپاد اکنون در نظارت، نقشه برداری و تحقیق در مورد مسائل مربوط به ازدحام جمعیت در مناطق حساس باستان‌شناسی رواج یافته است (Ch'ng in press; Donaire, Gali, and Gul-). که می‌تواند ابزاری مفید برای مدیران سایت در رابطه با کنترل جمعیت و کاهش اثرات باشد (Timothy and Tahan 2020b). استفاده از برنامه‌های تلفن همراه خودراهنما اکنون تقریباً به طور کامل جایگزین نقشه‌ها، کتاب‌های راهنما و تورهای صوتی شده است. کدهای QR اکنون اطلاعات را در نوک انگشتان بازدیدکنندگان ارائه می‌دهند و نیاز به پلاک‌ها، پوسترها و علائم را در برخی از مناطق کاهش می‌دهند. فناوری واقعیت مجازی و افزوده اکنون نقش مهمی در تفسیر میراث ایفا می‌کند. شخصیت‌های هولوگرافیک داستان یونان و روم را در سایت باستان‌شناسی امپوریس باستانی اسپانیا تفسیر می‌کنند. خرابه‌ها در سراسر اروپا و آسیا معمولاً از فناوری مجازی برای بازسازی نسخه‌های سه‌بعدی از آنچه که خرابه‌ها احتمالاً در اوج خود به نظر می‌رسیدند،

تحقیقات او بر برنامه‌ریزی و مدیریت گردشگری در اماکن میراثی متمرکز است. جاشوا ساموئلز استادیار انسان‌شناسی در دانشگاه کاتولیک آمریکا، ایالات متحده است. علایق تحقیقاتی او شامل میراث دشوار، مناظر کشاورزی و قوم‌نگاری باستان‌شناسی در مدیریت است.

References

- Adie, B. A. 2017. "Franchising Our Heritage: The UNESCO World Heritage Brand." *Tourism Management Perspectives* 24:48-53. <https://doi.org/10.1016/j.tmp.2017.07.002>
- Adie, B. A., C. M. Hall, and G. Prayag. 2018. "World Heritage as a Placebo Brand: A Comparative Analysis of Three Sites and Marketing Implications." *Journal of Sustainable Tourism* 26 (3):399-415. <https://doi.org/10.1080/09669582.2017.1359277>
- Albustanlioğlu, T., and İ. Yilmaz. 2021. "Gastroarkeoloji: Arkeolojik Gıda Kalıntılarından Antik DNA'nın Geri Kazanımı [Gastroarchaeology: Recovery of ancient DNA from archaeological food residues]." *Journal of Tourism and Gastronomy Studies* 5 (5): 42-60. <https://doi.org/10.21325/jotags.2021.940>
- Burtenshaw, P. 2020. "Tourism and the Economic Value of Archaeology." In *Archaeology and Tourism: Touring the Past*, edited by D. J. Timothy and L. G. Tahan, 41-53. Bristol: Channel View Publications.
- Castañeda, Q. E. 1992. *An "Archaeology" of Chichen Itza: Discourse, Power and Resistance in a Maya Tourist Site*. Albany: State University of New York.
- Ch'ng, E. in press. "Engaging Institutions in Crowdsourcing Close-Range Photogrammetry Models of Urban Cultural Heritage." *Journal of Cultural Heritage Management and Sustainable Development*. <https://doi.org/10.1108/JCHMSD-07-2022-0107>.

بنابراین ضروری است که مدیران مکان‌ها، باستان‌شناسان، بازدیدکنندگان و جوامع مقصد از نیاز به حفاظت و در عین حال استفاده همزمان از گذشته برای توسعه محلی آگاه‌تر گردند. یکی از دغدغه‌های اصلی در این شماره ویژه از مجله «حفاظت و مدیریت مکان‌های باستانی» (CMAS)، ایجاد درک بیشتر از نیاز به ایجاد تعادل بین استفاده و حفاظت و چگونگی پایدارتر کردن گردشگری باستانی است. برای انجام این کار، این شماره موضوعی مجموعه‌ای از مقالات را ارائه می‌دهد که به تلاقی بین میراث باستانی و گردشگری می‌پردازند. این مقالات به طیف وسیعی از نیازها در مدیریت مکان‌های باستانی برای گردشگری، شامل حفاظت فرهنگی، تأثیرات گردشگری، معرفی مکان و برنامه‌ریزی و مدیریت جامع گردشگری باستانی می‌پردازند. این مقالات در کنار هم، بررسی چندین موضوع جاری در حفاظت و مدیریت میراث باستانی را ارائه می‌دهند و بینش‌های انتقادی و رویکردهای نوآورانه‌ای را برای محققان و دست‌اندرکاران این حوزه ارائه می‌دهند. تلاش‌های ما برای گردآوری این شماره ویژه، تنها آغازگر نگاهی سطحی به امکانات تحقیقاتی است، اما پایه و اساسی را فراهم می‌کند که می‌توانیم بر اساس آن به جلو حرکت کنیم.

بیانیه افشا

هیچ تضاد منافع بالقوه‌ای توسط نویسندگان گزارش نشده است.

یادداشت‌هایی در مورد مشارکت‌کنندگان

دالن جی. تیموتی استاد منابع و توسعه اجتماعی در دانشگاه ایالتی آریزونا، ایالات متحده است. او همچنین دارای کرسی استادی مهمان در اسپانیا، چین و آفریقای جنوبی است. او طیف گسترده‌ای از علایق تحقیقاتی در زمینه گردشگری دارد و سردبیر و بنیانگذار مجله گردشگری میراث بوده است. حسن علی اردوغان استادیار دانشکده گردشگری دانشگاه نجم‌الدین اربکان، گروه راهنمای گردشگری، ترکیه است. او دارای مدرک دکترا در باستان‌شناسی کلاسیک و گردشگری است و

- Cobb, P. J., and J. H. Nieminen. 2023. "Immersing in Mesopotamia: Virtual Reality Site Tours in the Remote Classroom." *Near Eastern Archaeology* 86 (3): 240–249. <https://doi.org/10.1086/725775>.
- Cranmer, E. E., M. C. Tom Dieck, and T. Jung. 2023. "The Role of Augmented Reality for Sustainable Development: Evidence from Cultural Heritage Tourism." *Tourism Management Perspectives* 49:101196. <https://doi.org/10.1016/j.tmp.2023.101196>.
- Díaz-Andreu, M. 2019. *A History of Archaeological Tourism: Pursuing Leisure and Knowledge from the Eighteenth Century to World War II*. Cham: Springer.
- Donaire, J. A., N. Galí, and B. Gulisova. 2020. "Tracking Visitors in Crowded Spaces Using Zenith Images: Drones and Time-Lapse." *Tourism Management Perspectives* 35:100680. <https://doi.org/10.1016/j.tmp.2020.100680>.
- Edensor, T. 2008. *Tourists at the Taj: Performance and Meaning at a Symbolic Site*. London: Routledge.
- Egresi, I., B. Bayram, F. Kara, and O. A. Kesik. 2012. "Unlocking the Potential of Religious Tourism in Turkey." *Geojournal of Tourism and Geosites* 9 (1): 63–80.
- Erdoğan, H. A. 2021. "Digital Transformation in Tourism: Archaeotourism and Its Digital Potential." In *Emerging Transformations in Tourism and Hospitality*, edited by A. Farmaki and N. Pappas, 114–126. London: Routledge.
- Erdoğan, H. A., R. Gündüz, and Y. Seçim. 2022. "The Use of Prehistoric Foods for Resilience in Heritage Tourism: A Case of Çatalhöyük, Turkey." *Food Science & Technology* 42:e104321. <https://doi.org/10.1590/fst.104321>.
- Ergener, R., and I. Arikan. 2019. "Pilgrims as Tourists or Tourists as Pilgrims: The Case of Anatolia." *Journal of Tourism Quarterly* 1 (1–2): 43–52.
- Falser, M. 2020. *Angkor in Cambodia: From Jungle Find to Global Icon*. Berlin: De Gruyter.
- Foroudi, P., C. Mauri, C. Dennis, and T. C. Melewar, eds. 2020. *Place Branding: Connecting Tourist Experiences to Places*. London: Routledge.
- Fyall, A., A. Leask, and S. B. Barber. 2020. "Marketing Archaeological Heritage for Tourism." In *Archaeology and Tourism: Touring the Past*, edited by D. J. Timothy and L. G. Tahan, 69–86. Bristol: Channel View Publications.
- Gillot, L. 2020. "Archaeologists and Tourism: Symbiosis or Contestation?" In *Archaeology and Tourism: Touring the Past*, edited by D. J. Timothy and L. G. Tahan, 26–40. Bristol: Channel View Publications.
- Giraud, R. F., and B. W. Porter. 2010. "Archaeotourism and the Crux of Development." *Anthropology News* 51 (8): 7–8. <https://doi.org/10.1111/j.1556-3502.2010.51807.x>.
- Graham, B. J., G. J. Ashworth, and J. Tunbridge. 2000. *A Geography of Heritage: Power, Culture and Economy*. London: Arnold.
- Grand View Research. 2022. *Heritage Tourism Market Size, Share & Trends Analysis Report by Type*. San Francisco: Grand View Research. Online. <https://www.grandviewresearch.com/industry-analysis/heritage-tourism-market-report>.
- Hartmann, R. 2014. "Dark Tourism, Thanatourism, and Dissonance in Heritage Tourism Management: New Directions in Contemporary Tourism Research." *Journal of Heritage Tourism* 9 (2): 166–182. <https://doi.org/10.1080/1743873X.2013.807266>.
- Hassan, A., and M. Rahman. 2015. "World Heritage Site as a Label in Branding a Place." *Journal of Cultural Heritage Management and Sustainable Development* 5 (3): 210–223. <https://doi.org/10.1108/JCHMSD-01-2014-0002>.
- Light, D. 2017. "Progress in Dark Tourism and Thanatourism Research: An Uneasy Relationship with Heritage Tourism." *Tourism Management* 61:275–301. <https://doi.org/10.1016/j.tourman.2017.01.011>.
- Mathews, J. P. 2020. "Protecting the Archaeological Past in the Face of Tourism Demand." In *Archaeology and Tourism: Touring the Past*, edited by D. J. Timothy and L. G. Tahan, 152–166. Bristol: Channel View Publications.
- Matikiti-Manyevere, R., and M. Kruger. 2019. "The Role of Social Media Sites in Trip Planning and Destination Decision-Making Processes." *African Journal of Hospitality, Tourism & Leisure* 8 (5): 1–10.
- McGettigan, F., and A. Rozenkiewicz. 2013. "Archaeotourism—The Past is Our Future?" In *Cultural Tourism*, edited by R. Raj, K. Griffin, and N. Morpeth, 118–128. Wallingford: CABI.
- McKercher, B., and H. du Cros. 2003. "Testing a Cultural Tourism Typology." *International Journal of Tourism Research* 5 (1): 45–58. <https://doi.org/10.1002/jtr.417>.
- Mortensen, L. 2014. "Branding Copán: Valuing cultural distinction in an archaeological tourism destination." *Journal of Tourism and Cultural Change* 12 (3): 237–252. <https://doi.org/10.1080/14766825.2014.939392>.
- Newell, G. E. 2008. "Rhyming Culture, Heritage, and Identity: The 'Total site' of Teotihuacan, Mexico." *Journal of Heritage Tourism* 3 (4): 243–255. <https://doi.org/10.1080/17438730802366540>.

- Olsen, D. H. 2003. "Heritage, Tourism, and the Com-
modification of Religion." *Tourism Recreation Research*
28 (3): 99–104. <https://doi.org/10.1080/02508281.2003.11081422>.
- Ramshaw, G., and S. J. Gammon. 2017. "Towards a Criti-
cal Sport Heritage: Implications for Sport Tourism." *Jour-
nal of Sport & Tourism* 21(2): 115–131. <https://doi.org/10.1080/14775085.2016.1262275>.
- Ryan, J., and S. Silvano. 2010. "World Heritage Sites:
The Purposes and Politics of Destination Branding." *Journal of Travel & Tourism Marketing* 27 (5): 533–545.
<https://doi.org/10.1080/10548408.2010.499064>.
- Samuels, J. 2017. "After Wheat: Revitalizing Sicilian Ag-
riculture Through Heritage Tourism." *Culture, Agriculture, Food and Environment* 39 (2): 90–99. <https://doi.org/10.1111/cuag.12097>.
- Scheyvens, R. 2002. *Tourism for Development: Em-
powering Communities*. Harlow: Prentice Hall.
- Siddiqui, F. A., and B. Ali. 2013. "Importance and Devel-
opment of Tourism in India with Special Reference to the
Taj Mahal." *Asia-Pacific Journal of Social Sciences*
4:58–77.
- Sun, Y., D. J. Timothy, Y. Wang, Q. Min, and Y. Su. 2019.
"Reflections on Agricultural Heritage Systems and Tour-
ism in China." *Journal of China Tourism Research* 15 (3):
359–378. <https://doi.org/10.1080/19388160.2019.1578713>.
- Tahan, L. G. 2020. "Archaeological Destruction and
Tourism: Sites, Sights, Rituals and Narratives." In *Ar-
chaeology and Tourism: Touring the Past*, edited by D. J.
Timothy and L. G. Tahan, 121–133. Bristol: Channel View
Publications.
- Thomas, B., and M. Langlitz. 2019. "Archaeotourism,
Archaeological Site Preservation, and Local Communi-
ties." In *Feasible Management of Archaeological Heri-
tage Sites Open to Tourism*, edited by D. C. Comer and A.
Willems, 69–78. Cham: Springer.
- Timothy, D. J. 2015. "Cultural Heritage, Tourism and So-
cio-Economic Development." In *Tourism and Develop-
ment: Concepts and Issues*, edited by R. Sharpley and D.
J. Telfer, 237–249. 2nd ed. Bristol, UK: Channel View Pub-
lications.
- Timothy, D. J. 2016. "Heritage Cuisines, Foodways and
Culinary Traditions." In *Heritage Cuisines: Traditions,
Identities and Tourism*, edited by D. J. Timothy, 1–24.
London: Routledge.
- Timothy, D. J. 2020. "Heritage Consumption, New
Tourism and the Experience Economy." In *A Research
Agenda for Heritage Tourism*, edited by M. Gra-
vari-Barbas, 203–217. Cheltenham: Edward Elgar.
- Timothy, D. J. 2021. *Cultural Heritage and Tourism:
An Introduction*. 2nd ed. Bristol: Channel View Publi-
cations.
- Timothy, D. J. 2025. "Branding and Rebranding Desti-
nations Through Heritage Tourism." In *Sustainable
Marketing of Transformative Heritage Tourism*,
edited by D. Chhabra, 145–164. London: Routledge.
- Timothy, D. J., and S. W. Boyd. 2003. *Heritage Tour-
ism*. London: Prentice Hall.
- Timothy, D. J., and A. S. Ron. 2013. "Understanding
Heritage Cuisines and Tourism: Identity, Image, Au-
thenticity and Change." *Journal of Heritage Tourism* 8
(2/3): 99–104. <https://doi.org/10.1080/1743873X.2013.767818>.
- Timothy, D. J., and L. G. Tahan. 2020a. "Archaeology
and Tourism: Consuming, Managing and Protecting
the Human Past." In *Archaeology and Tourism: Tour-
ing the Past*, edited by D. J. Timothy and L. G. Tahan,
1–25. Bristol: Channel View Publications.
- Timothy, D. J., and L. G. Tahan. 2020b. "Understand-
ing Perspectives on Archaeology and Tourism." In *Ar-
chaeology and Tourism: Touring the Past*, edited by D.
J. Timothy and L. G. Tahan, 205–223. Bristol: Channel
View Publications.
- Tringham, R. 2012. "The Public Face of Archaeology
at Çatalhöyük." In *Last House on the Hill: BACH Area
Reports from Çatalhöyük, Turkey*, edited by R.
Tringham and M. Stevanovic, 503–529. Los Angeles:
Cotsen Institute of Archaeology Press.
- Tucker, H., and A. Emge. 2010. "Managing a World
Heritage Site: The Case of Cappadocia." *Anatolia* 21 (1):
41–54.
<https://doi.org/10.1080/13032917.2010.9687089>.
- UN Tourism. 2024. *Tourism and Culture*. Online.
<https://www.unwto.org/tourism-and-culture>.
- Whitford, M., and L. Ruhanen, eds. 2021. *Indigenous
Heritage*. London: Routledge.
- Wong, J. W. C., I. K. W. Lai, and Z. Tao. 2020. "Sharing
Memorable Tourism Experiences on Mobile Social
Media and How it Influences Further Travel Deci-
sions." *Current Issues in Tourism* 23 (14): 1773–1787.
<https://doi.org/10.1080/13683500.2019.1649372>.

جن و چوب‌های آب‌یابی: تراژدی اخیر غارت آثار باستانی در طول کرم فلسطین (1)

Salah H. Al-Houdalieh & Hasan S. Jamal

مترجمان:

پوریا صادق‌پور

دانشجوی کارشناسی ارشد باستان شناسی دانشگاه هنر اصفهان

رایانامه: Pouriasadeghpour1998@gmail.com

مادیا جمشیدی

کارشناسی ارشد باستان شناسی تاریخی

رایانامه: jamshidimadia@gmail.com

چکیده

در چند دهه‌ی گذشته، محوطه‌ها و یادمان‌های باستانی و تاریخی با چالش‌های جدی ناشی از قاچاق و غارت آثار باستانی روبه‌رو بوده‌اند؛ به‌ویژه در شرایطی که منازعات و تنش‌های سیاسی در عرصه‌های مختلف شدت یافته است. این مشکل جهانی، منجر به تخریب جزئی یا کلی بی‌شمار محوطه و آثار تاریخی و نیز خروج ثبت‌نشده‌ی بسیاری از اشیای باستانی و هنری شده است. طی دهه‌های اخیر، غارتگران بیش‌ازپیش به واسطه‌ی های ماورایی همچون جن و نیز ابزارهایی مانند «چوب‌های آب‌یابی» (2) برای شناسایی گنجینه‌های مدفون و اشیای ارزشمند دیگر متوسل شده‌اند؛ رویکردی که نه تنها به تخریب محوطه‌های باستانی انجامیده، بلکه موجب از دست رفتن جبران‌ناپذیر میراث فرهنگی نیز شده است. دو هدف اصلی این پژوهش عبارت‌اند از: نخست، توصیف یک حادثه‌ی مرگبار که طی آن گروهی از غارتگران در حال حفریک تونل-چاه به عمق ده متر در طول کرم فلسطین جان باختند؛ و دوم، ارائه‌ی نتایج یک «آزمایش کور با چوب آب‌یابی» که بلافاصله پس از آن فاجعه‌ی هولناک انجام پذیرفت.

کلیدواژگان: جن و چوب‌های آب‌یابی، چپاول آثار باستانی، خطرات فیزیکی، طول کرم.

1. این نوشتار ترجمه‌ای است از مقاله:

The Jinn Dowsing Rods: The Recent Tregedy of Antiquities Plundering in Tulkarm, Palestine

2. Dowsing Rods

مقدمه

محوطه‌های باستانی، اعم از بزرگ و کوچک، منبعی ارزشمند برای شناخت جوامع و تمدن‌های گذشته اند؛ آن‌ها دریچه‌ای به جنبه‌های گوناگون فرهنگ‌های باستانی اعم از: زندگی روزمره، فعالیت‌های اقتصادی، ساختارهای اجتماعی-سیاسی، معماری و باورهای دینی می‌گشایند. با این حال، بیشتر این محوطه‌ها در سراسر جهان با تهدیدهای مستمر و متنوعی ناشی از عوامل انسانی و طبیعی؛ از جمله: جنگ و درگیری‌های سیاسی (Kulenovic, Kulenovic and Sirovica, 2021, p. 3)، بی‌توجهی، تجاوز به حریم محوطه‌ها، ارتعاشات، گردشگری ناپایدار، شهرنشینی (El-Gohary and Abdel Moneim, 2021, p. 261)، فرسایش و آب‌گرفتگی، فعالیت‌های کشاورزی، استخراج معادن، و مهم‌تر از همه - که سهم بزرگی در تخریب کنونی دارند - غارت آثار باستانی (Brodie and Renfrew, 2005, p. 344) مواجهه اند. پژوهش‌های متعددی نشان داده‌اند که طی دو قرن گذشته، بیش از نیمی از منابع باستان‌شناختی جهان مورد غارت یا نابودی قرار گرفته‌اند و اغلب اشیای فرهنگی سرانجام در بازار غیرقانونی هنر و عتیقه سر درآورده‌اند (Proulx, 2013; Fabiani, 2018).

جامعه‌ی جهانی طی سالیان مختلف کوشیده است با انعقاد معاهدات، پروتکل‌ها و مقررات بین‌المللی این پدیده‌ی رو به گسترش را کنترل نماید (Auwera, 2013). افزون بر این، برخی کشورها قوانین داخلی در زمینه‌ی میراث فرهنگی تصویب کرده و نهادهای تخصصی برای مقابله با غارت، قاچاق و تخریب فرهنگی تأسیس کرده‌اند (Calvani, 2009, pp. 31-32; Al-Houdalieh, 2012a, p. 23; Reep, 2022; Beltrametti, 2023, p. 205).

این حال، با وجود چنین مقرراتی، غارتگران همچنان به میراث آسیب می‌زنند و واسطه‌ها و معامله‌گران - به همراه برخی موزه‌ها و مجموعه داران که گاه از ماهیت غیرقانونی اشیاء بی‌خبرند - مسئول انتقال غیرقانونی آثار باستانی‌اند (Brodie, Doole and Weston, 2000; Vrdoljak, 2016, p. 16; Brodie et al, 2022).

غارت میراث فرهنگی و قاچاق غیرقانونی آثار باستانی پدیده‌ای جهانی و پرچالش است که پژوهشگران بسیاری بر آن تأکید نموده‌اند (Mer-ryman, 1986; Park, 2002; Karlzen, 2010; Al-Houdalieh, 2012b, p. 115; Kersel and Hill, 2020). در برخی کشورها این فعالیت غیرقانونی به نوعی فعالیت اقتصادی مشروع و اجتماعی بدل گشته است. غارت و قاچاق آثار باستانی برای تمدن انسانی بسیار زیان‌بار است و پس از قاچاق مواد مخدر و سلاح، سومین جرم بزرگ بین‌المللی به شمار می‌رود (Kouroupas, 1998; Vasileska and Miloshoska, 2022: 65; Brodie et al, 2022, p. 121). این روند از جنگ جهانی دوم به بعد شدت یافته و شبکه‌های جنایی جهانی نقش مهمی در انتقال اشیای فرهنگی به بازارهای قانونی و غیرقانونی ایفا کرده‌اند (Park, 2002, p. 943).

ارزش مالی تجارت جهانی عتیقه به‌طور دقیق روشن نیست، اما برآوردها آن را سالانه بین 4,5 تا 6 میلیارد دلار تخمین می‌زنند (Vasileska and Miloshoska, 2022, p. 67). با این حال، Brodie و همکاران (Brodie, 2022, p. 121) بر لزوم ارزیابی‌های دقیق تر و مکرر جهانی تأکید نموده‌اند. McAndrew فروش جهانی آثار فرهنگی در سال 2022 را حدود 67,8 میلیارد دلار برآورد کرده است؛ رقمی بالاتر از دوران پیش از همه‌گیری کرونا (McAndrew, 2023, p. 14). بررسی‌ها نشان می‌دهد در معاملات عتیقه، واسطه‌ها و تجار حدود 98٪ ارزش نهایی فروش را دریافت می‌کنند، در حالی که کاوشگران اولیه تنها 2٪ سهم می‌برند (Borodkin, 1995, p. 337; Brodie, 1998, p. 8; Brodie, Doole and Weston, 2000, p. 13; Kersel, 2005, pp. 80-83; Yahya, 2008, p. 497; Al-Houdalieh, 2012a, p. 22). یونسکو یادآور می‌شود که ارزش پولی برخی اشیای متمایز و پرتقاضا در جریان خرید و فروش تا صد برابر افزایش می‌یابد (UNESCO, 2011, p. 4)؛ به‌ویژه هنگامی که از مسیر غیرقانونی وارد بازار قانونی می‌گردند (Brodie, 1998).

چند روز بعد درگذشت

Archive of the Directorate of the Tourism and
(Antiquities Police, 2020).

در 2012، دست‌کم دوازده نفر در عرب المناصره (شمال اقصی، مصر) زیرزمینی را حفاری می‌نمودند؛ ریزش دیوارهای شنی موجب مرگ ده نفر و زخمی شدن دو نفر شد (Ahrum Online, 2012).

در 2017، حفاری یک چاه ده‌متری در طهطا (سوهاج، مصر) منجر به مرگ چهار نفر شد (Ahrum Online, 2017).

در 2018، دو برادر در اخمیم (مصر) هنگام حفاری یک چاه بیست‌متری جان باختند (Al-Masry Al-Youm, 2018).

در 2021، در جیزه (مصر) یک جوان و مادرزنش حین حفاری شش‌متری در خانه‌ای سنتی زیر شن مدفون شدند و هفت ساعت طول کشید تا پیکرشان بیرون آورده شود (Egypt Independence, 2021).

در همان سال، دو نفر در مقبره‌ای صخره‌ای در ابوعلندا (اردن) گرفتار شدند؛ یک نفر کشته و دیگری به‌شدت مجروح شد (Al-Ghad, 2021).

در 2022، یک زن و شوهر در اتاق خوابشان در جیزه (مصر) دو گودال حفر کردند؛ یک گودال فرو ریخت و هر دو کشته شدند (Al-Sherbini, 2022).

نهایتاً در 2023، در نزدیکی شَم در اربد (اردن)، ریزش سنگ و خاک موجب مرگ یک نفر و زخمی شدن دیگری شد (Al-Hadath, 2023).

جن و چوب‌آب‌یابی

در فلسطین، بسیاری از افراد - از جمله مسلمانان، مسیحیان و سامریان - ادعا می‌کنند که گاهی با جن‌ها به دلایل گوناگون از جمله یافتن گنجینه‌های پنهان و اشیای باستانی تعامل داشته‌اند. جن (مفرد: جنی) به ارواحی تلقی می‌گردد که می‌توانند شکل انسانی یا حیوانی به خود بگیرند و بر انسان‌ها تأثیر مآورایی بگذارند. افراد واسطه، که معمولاً با عنوان «شیوخ» (و در معنایی منفی‌تر به‌عنوان «مدعیان دروغین» یا «فالگیرها») شناخته می‌شوند، از روش‌های گوناگونی برای احضار جن به‌منظور یافتن گنجینه‌ها و اشیای فرهنگی بهره می‌گیرند.

حفاری غیرقانونی برای یافتن آثار باستانی فعالیتی به‌شدت خطرناک است که می‌تواند به آسیب‌های جسمی جدی یا حتی مرگ منجر گردد. سطح خطر به عواملی چون شمار افراد درگیر، مدت و سرعت کار روزانه، تجربه‌ی میدانی غارتگران، و میزان احتیاط آنان بستگی دارد. خطرات فیزیکی ممکن است ناشی از استفاده از ماشین‌آلات سنگین یا ابزار دستی سنتی، کار در فضاهای تنگ مانند گودال‌ها و غارها و مقابر، حفاری در کنار دیوارهای کهن یا زیر درختان، کار در شیب‌های تند، و شرایط محیطی مانند حفاری شبانه یا هوای نامساعد باشد.

در پژوهش‌های پیشین، نویسندگی اصلی خطرات جسمی را چنین دسته‌بندی کرده است: ریزش خاک و دیواره‌ها، سقوط سنگ یا ابزار، استفاده از ماشین‌آلات سنگین، تماس با حشرات و مارها، شرایط آب‌وهوایی سخت، مواجهه احتمالی با جن (Al-Houdalieh, 2013, pp. 323-325)، و درگیری مرگبار میان غارتگران و مالکان زمین (Al-Houdalieh and Jamal, 2020, pp. 10-11).

در طول فعالیت‌های میدانی، غارتگران بارها در معرض آسیب واقعی قرار گرفته‌اند که منجر به جراحات جدی یا مرگ‌های فاجعه‌بار شده است. برای نمونه:

در سال 1990، در ناآتوموتوا (مالی) یک غارتگر در اثر ریزش تونل جان باخت (Panella, 2014, p. 494). در 2007، هشت نفر در حال حفاری یک آب‌انبار باستانی در بیت عور التحتا (استان رام‌الله، فلسطین) بودند که بخشی از سازه بر سرشان فرو ریخت؛ سه نفر کشته و پنج نفر زخمی گردیدند (Al-Houdalieh, 2013, p. 327).

در 2020، در روستای کفردیک (استان سلفیت، فلسطین) پنج نفر آب‌انبار متروکه‌ای را حفاری و برای شکستن سنگ از مواد شیمیایی و آتش استفاده نمودند که موجب خفگی و مرگ دو برادر گردید (Al-Houdalieh and Jamal, 2020, pp. 11-12). در همان سال، شش عضو یک خانواده در دیر الاسل الفوقا (الخلیل، فلسطین) کنار یک مخزن فاضلاب حفاری می‌کردند. دیواره‌ی مخزن ریزش کرد و پنج نفر فوراً جان باختند، نفر ششم

بدل شد و به تدریج در بسیاری از گروه‌های اجتماعی اروپا رواج یافت. در طول تاریخ، از این چوب‌ها برای مقاصد گوناگونی همچون یافتن منابع آب زیرزمینی، شناسایی معادن و گنجینه‌های مدفون، تعیین حدود سازه‌های زیرزمینی و برآورد عمق معادن و اشیای فرهنگی استفاده شده است (Ellis, 1917, pp. 5-15).

در باستان‌شناسی، آب‌یابی موضوعی بحث‌برانگیز است و با وجود تحقیقات فراوان، نتایج منتشرشده‌ی اندکی دارد (Daynes, 2012, p. 2). به طور کلی، باستان‌شناسان حرفه‌ای اعتماد چندانی به استفاده از این روش برای شناسایی سازه‌های مدفون یا یافتن اشیای و بقایای انسانی ندارند. با این حال، برخی باستان‌شناسان و ژئوفیزیک دانان، باوجود شک و تردید، آزمایش‌های کور آب‌یابی را در محوطه‌های گوناگون باستانی جهان انجام داده‌اند. نتایج این آزمایش‌ها متفاوت بوده است: بیشترشان منفی، و معدودی نیز ظاهراً موفقیت‌آمیز بوده است. Leusen (1998, pp. 123-137) ناکامی بسیاری از این آزمایش‌های میدانی را ناشی از ضعف طراحی و اجرای تست، نادیده‌گرفتن سوگیری‌های آماری مهم، و تفاوت در توانایی‌های فردی آب‌یاب‌ها می‌داند (Leusen, 1998, pp. 123-137).

صرف‌نظر از اعتبار علمی یا امکان اثبات تجربی این روش، استفاده از آب‌یابی در میان غارتگران آثار باستانی فلسطین به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. این روش در قالب ویدیوهای آموزشی میدانی، به زبان‌های مختلف توسط آب‌یابان ضبط و در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌گردد. همچنین، موارد مستندی وجود دارد که افراد یا گروه‌هایی هنگام استفاده از چوب‌های آب‌یابی توسط مقامات مسئول حفاظت از میراث فرهنگی شناسایی و بازداشت شده‌اند. بیشتر این افراد در ویدیوهای خود مدعی‌اند که می‌توانند سازه‌های مدفون باستانی، فضاهای خالی، غارها، آب‌انبارها، تونل‌ها، مقبره‌های صخره‌ای زیرزمینی، و نیز معادن و اشیای ارزشمند را شناسایی کنند و حتی عمق آن‌ها را نیز برآورد نمایند.

این افراد معمولاً ابتدا جن را احضار می‌کنند تا خود را آشکار سازد، سپس کودک خردسالی (پسر یا دختر) را در اختیار آن قرار می‌دهند تا جن او را تسخیر کند؛ در این فرآیند، آیاتی از متون مقدس یا اوراد و طلسم‌های خاص خوانده می‌شود. برخی نیز مدعی‌اند که می‌توانند جن را بدون انتقال به بدن انسان احضار کنند. هنگامی که فردی توسط جنی تسخیر می‌شود، جن از طریق او سخن می‌گوید و جزئیات دقیق مکان و ماهیت گنجینه‌ی پنهان را بازگو می‌کند. بسیاری از «شیوخ» و غارتگران آثار باستانی از دو نوع گنجینه سخن می‌گویند: گنجینه‌های «عادی» (بدون نگهبان) و گنجینه‌هایی که «جن نگهبان» دارند. کشف و دستیابی به نوع نخست تنها بر تجربه و بخت غارتگران متکی است؛ اما مواجهه با نوع دوم بسیار پیچیده و خطرناک تلقی می‌شود، زیرا جن از آن‌ها محافظت می‌کند. روایت‌های متعددی در این زمینه نشان می‌دهد که اگر کسی به‌طور تصادفی با گنجینه‌ی «محموظ» مواجه شود، حتی در صورت خارج کردن آن، امکان انتقالش از مکان وجود ندارد و بنا به باورها، دوباره به جایگاه اصلی بازمی‌گردد. افزون بر این، برخی «شیوخ» معتقدند که جن‌ها عمداً افراد را درباره‌ی محل گنجینه‌ها گمراه می‌کنند تا نه تنها تلاش آن‌ها بی‌ثمر شود، بلکه باعث نابودی اموال ارزشمندشان - مانند خانه‌های مسکونی، حیاط‌ها، آب‌انبارها و تراس‌های کشاورزی - نیز گردد (Al-Houdalieh, 2012b, pp. 106-111). این پدیده همان بستری است که به‌تازگی دریافتیم در پس فاجعه‌ی طول‌کرم نیز نقش داشته است.

به گفته‌ی الیس، آب‌یابی (یا غیب‌گویی) توسط بسیاری از تمدن‌های باستانی از جمله بابلی‌ها، ایرانیان، مادی‌ها، یونانی‌ها و رومی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت. آن‌ها ابزارهایی چون شاخه‌های دوشاخه‌ی درخت، چوب، میله‌های آهنی یا فولادی، سوزن‌های مغناطیسی و عصاها را به کار می‌بردند. از نیمه‌ی قرن شانزدهم به بعد، چوب آب‌یابی به موضوعی رایج در مباحث و انتشارات

(با توجه به ملاحظات امنیتی و بنا به درخواست نویسندگی کتاب، پژوهشگران تصمیم گرفته‌اند نام نویسندگی و عنوان کتاب را فاش نکنند.)

نویسنده برای خوانندگان کتابش این امکان را فراهم کرده بود که از طریق تلفن همراه یا ایمیل با او ارتباط برقرار کنند. از این‌رو نویسنده‌ی اصلی مقاله (با ضمیر «من») توانست به راحتی با وی تماس برقرار کند. طی 10 روز، سه بار مکالمه‌ی تلفنی میان آن‌ها صورت گرفت که هرکدام بین 30 تا 50 دقیقه طول کشید. در نخستین تماس، پژوهشگر نام کامل، رشته‌ی علمی، محل سکونت، وابستگی دانشگاهی و شرح مختصری از پروژه‌ی تحقیقاتی خود را ارائه داد و توضیح داد که کتاب الکترونیکی او را با دقت مطالعه کرده و مفید یافته است. سپس گفت‌وگو به سمت مباحث عمومی درباره‌ی دوسینگ کشیده شد. در تماس دوم و سوم، موضوع به انتشار جهانی پدیده‌ی دوسینگ و روش‌های متنوع آن در شبکه‌های اجتماعی معطوف شد. در تماس سوم، به دلیل اشتیاق زیاد نویسنده‌ی کتاب به این موضوع، از او پرسیده شد که آیا حاضر است برای اهداف علمی در یک آزمایش دوسینگ شرکت کند، و او بی درنگ موافقت کرد. وی 33 ساله، مجرد، دارای 10 سال تجربه‌ی عملی دوسینگ و مدرک دیپلم دوساله در طراحی نرم‌افزار بود.

سه روز بعد، پژوهشگر همراه با این آب‌یاب به خربت‌الوز رفت، بدون آن‌که نام مکان، تاریخچه‌ی باستان‌شناسی یا فعالیت‌های پژوهشی گذشته‌ی آنجا را به او اطلاع دهد. پژوهشگر از پیش با این محوطه آشنا بود، زیرا در سال 2007 بسیاری از ساختارهای زیرزمینی متعلق به دوره‌ی رومی و بیزانسی را در آنجا کاوش کرده و سپس در پایان فصل، آنجا را دوباره پر کرده بود (Al-Houdalieh, 2008, 2009, 2018). آن‌ها ساعت 9:30 صبح به محوطه رسیدند؛ هوا صاف و آفتابی و سطح زمین نسبتاً خشک بود. هیچ وزش بادی وجود نداشت و نه انسان و نه حیوانی در اطراف دیده نمی‌شد. برای آزمایش دوسینگ، که 2/5 ساعت طول کشید، از آب‌یاب خواسته شد مهارت خود را روی

از نظر ابزار، آنان توصیه می‌کنند از دو میله‌ی مسی L-شکل به طولی بین 60 سانتی‌متر تا 103 سانتی‌متر استفاده شود. در سال 2017، یک آب‌یاب فلسطینی کتاب الکترونیکی‌ای منتشر کرد که به تشریح روش استفاده از چوب آب‌یابی برای کشف اشیای پنهان می‌پرداخت. این کتابچه، توضیحاتی جامع درباره‌ی فرآیند آب‌یابی با میله‌های L-شکل ارائه می‌دهد و بر اهمیت حرکات این میله‌ها در کار میدانی تأکید می‌کند. نویسنده بیان می‌کند که عملکرد اصلی این میله‌ها مبتنی بر سازوکاری دودویی (بله/خیر) است. به گفته‌ی او، آب‌یاب باید هر میله را در یک دست بگیرد، چند ثانیه آن‌ها را به سمت زمین بگیرد، سپس آن‌ها را موازی یکدیگر و با فاصله‌ی حدود 20 سانتی‌متر از هم نگه دارد.

پس از آن، شخصی که عمل آب‌یابی (دوسینگ) را انجام می‌دهد باید آرام و آهسته در هر جهتی که می‌خواهد روی محوطه‌ی باستانی احتمالی حرکت کند. زمانی که میله‌ها بر روی هم متقاطع شوند، به احتمال زیاد فرد بر روی یک شیء پنهان یا فضای خالی زیرزمینی قرار گرفته است. هنگامی که میله‌ها از هم فاصله می‌گیرند و به سمت بیرون حرکت می‌کنند، این نشانه‌ی وجود مرز یک ساختار زیرزمینی جامد است. برای تعیین حدود یک سازه‌ی مدفون، آب‌یاب باید در جهات مختلف روی زمین حرکت کرده و واکنش میله‌ها را ثبت کند و نقاط مشخص شده را با سنگ، پرچم یا چوب علامت‌گذاری نماید.

علاوه بر این، نویسنده‌ی این کتاب الکترونیکی توضیح داده است که عمق گنجینه‌ها یا ساختارهای مدفون را نیز می‌توان با پیروی از یک روند آیینی-مناسکی مشخص تعیین کرد: ابتدا هر دو میله برای چند ثانیه به سمت زمین گرفته می‌شوند، سپس میله‌ی دست راست حدود 20 ثانیه با زمین تماس پیدا می‌کند. در مرحله‌ی بعد، هر دو میله به صورت موازی با زمین بالا آورده می‌شوند، سپس میله‌ی چپ پایین آورده شده و میله‌ی راست تا بالای شانه بالا برده می‌شود. در ادامه، میله‌ی سمت راست به صورت ساعتگرد می‌چرخد که هر چرخش کامل آن معادل نیم متر عمق تلقی می‌شود.

پرونده تراژدی طول کرم

طول کرم در شمال غربی کرانه‌ی باختری، در شمال غرب نابلس، جنوب غرب جنین و در شرق درست در مجاورت «دیوار جداساز اسرائیلی» قرار دارد. نام طول کرم از عبارت آرامی تور کرم به معنای «تپه‌ی تاکستان» گرفته شده است (Al-salim, 2015, p.39). این ریشه‌شناسی همچنین در «سالنامه‌ی سامری» نیز ذکر شده است (Conder and Kitch-ener 1882, p.162). در دوره‌ی عثمانی - ترکی، این شهر قصبه‌ای کوچک و زیر نظر ناحیه‌ی نابلس بود (Thawaba, 2009, p.31). در سال 1892 رسماً به‌عنوان شهرداری سازماندهی شد و به مرکز اداری منطقه تبدیل گشت. در سال 1922، جمعیت طول کرم 3,350 نفر بود که شامل 3,109 مسلمان، 208 مسیحی و 33 نفر از ادیان دیگر می‌شد. از ربع دوم قرن بیستم به بعد، جمعیت شهر به‌تدریج افزایش یافت. در سال 2017، جمعیت شهر طول کرم به 64,532 نفر رسید، در حالی که جمعیت کل استان آن 186,760 نفر بود. این استان شامل 35 روستا و همچنین دو اردوگاه پناهندگان می‌شد (Palestine Central Bureau, 2018, pp.67-68).

بر اساس اطلاعات ارائه‌شده توسط اداره‌ی پلیس گردشگری و آثار باستانی فلسطین، دیدار و گفت‌وگو با مدیر پلیس استان طول کرم، و گزارش‌های رسانه‌های محلی، رویداد فاجعه‌بار اخیر به این شکل رخ داد: شش ماه پیش از حادثه، فردی (که از این پس «واسطه» نامیده می‌شود) با صاحب خانه تماس گرفت و ایده‌ی احتمال وجود گنج پنهانی زیر خانه‌اش را مطرح کرد. مدتی بعد، واسطه همراه با یک «شیخ» به خانه بازگشت. این شیخ مدعی بود که در یافتن گنج‌ها و اشیای باستانی پنهان با کمک اجنه تخصص دارد. او مردی 75 ساله، بازنشسته و دارای تحصیلات متوسطه و پدر چهار فرزند بود. وی به صاحب خانه گفت که گنجی باستانی در زیر خانه‌اش دفن شده است و این گنج توسط یک جن محافظت می‌شود. صاحب‌خانه در برابر این موضوع دچار تردید و دودلی شد و ماه‌ها به آن اعتنایی نکرد.

سه قطعه زمین با مساحت بین 500 تا 1200 مترمربع امتحان کند؛ مکان‌هایی که پژوهشگر پیش‌تر در آن‌ها یک حمام آیینی رومی (میکوه) و یک آب‌انبار (در نزدیکی هم)، یک غار تدفینی آرکولسولیا متعلق به دوره‌ی بیزانس و یک کارگاه شراب‌سازی بیزانسی را کاوش کرده بود. تمام این ساختارها سال‌ها پیش دوباره پر شده و هیچ نشانه‌ای از وجودشان در سطح زمین باقی نمانده بود. افزون بر این، یکی از کشاورزان محلی اخیراً تراس‌های زراعی ساخته و در ورودی زمینش در فلزی نصب کرده بود.

آب‌یاب نخستین قطعه زمین را با قدم‌زدن آرام و تصادفی جست‌وجو کرد و پس از 10 دقیقه گفت: «در این زمین هیچ ساختار زیرزمینی وجود ندارد.» سپس پژوهشگر از او خواست بار دیگر با حرکت شبکه‌ای (طولی و عرضی) و فاصله‌ی 2 متر مسیر را طی کند تا اطمینان یابد که آب‌یاب مستقیماً از روی میکوه و آب‌انبار چندین بار عبور کرده است. نتیجه دوباره منفی بود. همین روند روی قطعه‌ی دوم و سوم نیز تکرار شد و نتایج مشابهی به دست آمد.

بنابراین، یافته‌های ما نشان می‌دهد که میله‌های دوسینگ روشی غیرعلمی هستند که تنها موجب اتلاف وقت، انرژی و هزینه می‌شوند؛ همان‌گونه که در فاجعه‌ی طول کرم نیز مشاهده شد.



شکل 1: آب‌یابی در خربت اللوز، 10 مارس 2024، نمای رو به شمال.

بازداشت و زندانی کردن فلسطینی‌های شاغل در اسرائیل کردند، چه از غزه و چه از کرانه باختری. سپس، در ۵ نوامبر، این دو نفر به همراه حدود ۵,۸۵۰ کارگر غزه‌ای دیگر از اسرائیل اخراج و در کرانه باختری رها شدند. آن دو نفر به همراه چند دوستشان خود را به طول کرم رساندند و در آنجا با هم پناه گرفتند. بنابراین، هنگامی که واسطه از آن‌ها دعوت کرد در حفاری شرکت کنند، بی‌درنگ پذیرفتند، زیرا بی‌خانمان شده بودند و هیچ منبع یا وسیله‌ای برای امرار معاش نداشتند.

روز پیش از حفاری، صاحب‌خانه خانواده‌اش را به خانه‌ای دیگر منتقل کرد تا پروژه‌ی در شرف آغاز تسهیل شود. نقطه‌ای که آب‌یاب قبلاً به‌عنوان محل گنج پنهان مشخص کرده بود، بخش شرقی اتاق خواب بود. بنابراین، صاحب‌خانه تخت خود را جابه‌جا کرد تا برای حفاری جا باز کند. دو کارگر اجیرشده ابتدا کف سیمانی اتاق خواب را بردند و سپس شروع به حفاریک چاه تقریباً عمودی در زیر آن کردند. آنان به مدت دو هفته؛ هر روز از ساعت ۹ صبح تا ۲:۳۰ بعدازظهر، با استفاده از ابزارهای سنتی حفاری و همچنین دو دستگاه حفاری سنگی دستی برقی کار کردند. وقتی فراتر از عمق ۹ متری - همان جایی که وعده داده شده بود گنج وجود دارد - پیش رفتند، دچار اضطراب و دلسردی شدند. در این هنگام، صاحب‌خانه بار دیگر با آب‌یاب تماس گرفت. او دوباره کار خود را انجام داد و سپس گفت: «ببینید، اینجا قطعاً یک حفره وجود دارد که گنج در آن نهفته است، اما این محل دقیق نیست. شما باید چهار متر به سمت شمال به‌صورت افقی حفاری کنید تا جای دقیق گنج را بیابید.» پس از بحث و بررسی، آنان شروع به حفر یک تونل افقی در مسافتی معین کردند. در آخرین روز کار، به سنگ بستر برخوردند و تلاش کردند با دستگاه حفاری آن را خرد کنند. اما متأسفانه، دریل آن‌ها دیواره‌ی یک مخزن فاضلاب صخره‌ای مجاور را شکست. سوراخ بزرگ ایجادشده در کف مخزن باعث شد حجم زیادی از فاضلاب با فشار بر روی دو کارگر که در عمق حدود ۱۰ متری کف خانه بودند، سرازیر شود.

یک ماه پیش از حادثه، واسطه (که بعدها خود نیز در حفاری غیرقانونی این مکان شرکت کرد) بار دیگر به خانه بازگشت و این‌بار گفت با یک شخص ماهر در «آب‌یابی» رابطه‌ی نزدیک دارد. او پرسید که آیا صاحب‌خانه مایل است این فرد را دعوت کند تا مکان دقیق گنج دفن‌شده را مشخص کند یا نه؟ صاحب‌خانه پیشنهاد را پذیرفت اما خواست یک هفته زودتر به او اطلاع دهند تا با خانواده‌اش که همگی در آن خانه ساکن بودند هماهنگی کند.

ده روز پیش از آغاز حفاری، آب‌یاب و واسطه به خانه آمدند. آن‌ها دو میله‌ی مسی L-شکل را درون یک کیف دستی به همراه داشتند. پس از مدتی، آب‌یاب (مردی ۴۴ ساله، آهنگر، با تحصیلات ابتدایی و پدر ۹ فرزند) کار خود را آغاز کرد. او از اتاقی به اتاق دیگر رفت و حرکت و چرخش میله‌ها را بررسی کرد. در نهایت، او نتیجه گرفت که گنجی پنهان در عمق ۹ متری زیر بخشی از یکی از اتاق‌های خانه وجود دارد و آن نقطه را با انگشت نشان داد.

صاحب‌خانه مردی ۳۴ ساله، دارای سه فرزند و با تحصیلات متوسطه بود. او در آن زمان بیکار بود و به دلیل نیاز مالی برای تأمین خانواده‌اش، موافقت کرد که واسطه مسئولیت هماهنگی تیم حفاری را بر عهده گیرد. واسطه، تاجری ۴۲ ساله، اصالتاً اهل نوار غزه اما ساکن طول کرم در ده سال گذشته بود. او نیز سه فرزند داشت و دارای تحصیلات متوسطه بود. سپس واسطه دو نفر دیگر را برای همکاری با خود و صاحب‌خانه در این ماجرا به خدمت گرفت. او به آنان اطلاع داد که در صورت یافتن گنج، سهمی از آن دریافت خواهند کرد، و در غیر این صورت دستمزد روزانه خواهند گرفت.

این دو نفر، ۳۷ و ۴۱ ساله، اهل نوار غزه بودند و هرکدام سرگذشت خاص خود را داشتند: هر دو با مجوز کاری که اجازه‌ی اقامت شبانه در محل کار داخل اسرائیل را می‌داد، در بازار کار اسرائیل مشغول بودند. اما پس از آغاز درگیری‌ها در ۷ اکتبر ۲۰۲۳، «هماهنگ‌کننده‌ی فعالیت‌های دولت اسرائیل در سرزمین‌های فلسطینی» تمام مجوزهای کاری فلسطینی‌ها را فارغ از محل اقامت آن‌ها لغو کرد. پس از این تصمیم، مقامات اسرائیلی شروع به

با ورود به اتاق خواب، متوجه فضایی مربع‌شکل به ابعاد ۱.۲ متر شدیم که در کف سنتی کاشی‌کاری شده بریده شده بود و به دهانه‌ی یک چاهک منتهی می‌شد. این چاهک عمودی از لایه‌های فشرده‌ی خاک خاکستری‌رنگ عبور می‌کرد و در بخش بالایی، ابعادی در حدود ۱.۲ در ۱.۲ متر داشت. سپس در عمق ۲.۵ متری، جایی شبیه به یک پاگرد، به‌طور قابل‌توجهی باریک‌تر می‌شد (شکل ۲) و از آنجا رو به پایین تا عمق فعلی ۷.۵ متر ادامه می‌یافت.

در دیواره‌های این چاهک، مقادیر فراوانی زغال، چند قطعه سفال و سنگ‌های پراکنده با اندازه‌های متفاوت مشاهده کردیم. علاوه بر این، تقریباً کل فضای اتاق خواب پر بود از کیسه‌های پلاستیکی بزرگ در انواع مختلف که با خاک‌های خارج‌شده از حفاری پر شده بودند (شکل ۳). به نظر می‌رسید افراد دخیل در ماجرا تمام خاک‌های استخراج‌شده را در این کیسه‌ها انباشته بودند و قصد داشتند در پایان عملیات، همگی را به یک باره به مکان دیگری منتقل کنند تا مانع شناسایی و جلب توجه همسایگان،

وزارت گردشگری و آثار باستانی، یا پلیس گردشگری و آثار باستانی (T&A Police) شوند.



شکل ۲: چاهک عمودی توئل. عکس از صلاح العودایه.

این حادثه ساعت ۲ بعدازظهر رخ داد، در حالی که صاحب‌خانه و واسطه هر دو در کنار دهانه‌ی چاه ایستاده بودند. آن‌ها موفق شدند یکی از کارگران را نجات دهند، اما با وجود همه‌ی تلاش‌هایشان، نتوانستند دیگری را نجات دهند. فرد نجات‌یافته در آن لحظه بیهوش بود و از خفگی رنج می‌برد، اما حاضران به دلیل ترس از پیامدهای قانونی، با اورژانس تماس نگرفتند (این فرد بعدها بدون مداخله‌ی پزشکی خودبه‌خود به هوش آمد). ساعت ۱۱ شب، صاحب‌خانه موضوع تراژدی را به پدرش اطلاع داد، جزئیاتی ارائه کرد و درخواست کمک نمود. پدرش بلافاصله پلیس را خبر کرد و به پسرش توصیه کرد خود را تسلیم کند.

پلیس فوراً سایر نهادهای امنیتی فلسطینی را مطلع ساخت و از سازمان دفاع مدنی نیز خواست به محل بیایند. فرد ۳۷ ساله‌ای که نجات یافته بود، تنها در این زمان به بیمارستان منتقل شد. واسطه به یکی از استان‌های نزدیک در کرانه باختری گریخت، اما روز بعد دستگیر و تحویل دادستانی شد. تیم دفاع مدنی، که از ساعت ۱۱:۱۵ شب به مدت شش ساعت بی‌وقفه کار کردند، توانستند فاضلاب را تخلیه کرده و پیکر فرد متوفی را بیرون آورند. این فرد، ۴۱ ساله و پدر هشت فرزند بود.

در تاریخ ۱۲ فوریه ۲۰۲۴، یک روز پس از وقوع تراژدی، دو نویسنده (که در ادامه متن با ضمیرهای «ما» و «خودمان» به آن‌ها اشاره می‌شود) به همراه مقاماتی از اداره‌ی آثار باستانی فلسطین و چندین نهاد انتظامی فلسطینی از محل حادثه بازدید کردند.

خانه در هسته‌ی تاریخی طول کرم، در محله‌ای که ساکنان محلی آن را «محله‌ی غربی» یا «محله‌ی مسیحیان» می‌نامند، واقع شده است. بنا دو طبقه دارد و طبقه‌ی بالایی آن از طریق پلکانی بیرونی قابل دسترسی است. طبقه‌ی همکف ملک، که ۶۵ سال پیش ساخته شده، حدود ۱۲۰ متر مربع مساحت دارد و شامل یک راهرو، اتاق خواب، اتاق نشیمن، آشپزخانه و حمام است.



شکل ۳: بسته‌های پلاستیکی پر شده با خاک‌های حفاری‌شده در داخل اتاق خواب. عکس از صلاح العودایه.

سال ۲۰۲۰: یک گروه دو نفره هنگام حفاری یک تونل ۱۰ متری در داخل خانه‌ی مسکونی خود و در حالی که چند چراغ سفالی روغنی شکسته همراه داشتند، دستگیر شدند.

نتیجه‌گیری

طی پنج دهه‌ی گذشته، غارت آثار باستانی به یک نگرانی جهانی بدل شده است و طیف گسترده‌ای از پژوهشگران و متخصصان از رشته‌هایی چون باستان‌شناسی، انسان‌شناسی، تاریخ هنر، حقوق، جرم‌شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی به‌طور کامل آن را بررسی کرده‌اند. این رشته‌ها به‌طور جمعی پدیده‌ی یادشده را از دیدگاه‌های گوناگون مورد مطالعه قرار داده‌اند - از مسیر تاریخی آن گرفته تا محرک‌های اجتماعی - اقتصادی، شیوه‌های عملیاتی، پیامدهای فرهنگی و مادی، و ساختار شبکه‌های قاچاق. افزون بر این، پژوهشگران به جنبه‌های زبانی، ابزارها و فنون تخصصی غارتگران و همچنین خطرات جدی جسمی که آن‌ها اغلب با آن روبه‌رو می‌شوند، پرداخته‌اند.

این مطالعات میان‌رشته‌ای به شکل‌گیری مجموعه‌ای گسترده از راهبردهای مداخله‌ای و توصیه‌های سیاستی برای بازداشتن از حفاری‌های غیرقانونی و مختل کردن تجارت اموال فرهنگی غارت‌شده کمک کرده است. با این حال، با وجود اجرای این تدابیر نظری و غالباً همکاری‌های مشترک میان دولت‌ها، نهادهای انتظامی و سازمان‌های بین‌المللی میراث فرهنگی، نرخ و گستره‌ی غارت همچنان با پایداری نگران‌کننده‌ای رو به افزایش است.

این شکست پایدار ما را وادار می‌کند تا دوباره به پیش‌فرض‌های بنیادین پشت این مداخلات بیندیشیم. آیا شاید پیچیدگی مسئله را دست‌کم گرفته‌ایم؟ آیا ناکارآمدی ناشی از کمبود اراده‌ی سیاسی است یا نبود ابزارهای اجرایی مناسب؟ آیا نابرابری اقتصادی جهانی میان کشورهای ثروتمند و کم‌درآمد بهره‌کشی از میراث فرهنگی را تشدید می‌کند؟ آیا بنیادگرایی مذهبی، فرصت‌طلبی سیاسی و فقر ساختاری از عوامل مؤثر هستند؟ آیا فرهنگ سودجویی فرصت‌طلبانه نگرانی‌های اخلاقی درباره‌ی حفاظت از میراث را تحت‌الشعاع

پس از مستندسازی صحنه‌ی جرم، ما به دفتر پلیس گردشگری و آثار باستانی استان طول‌کرم رفتیم. در آنجا با مأموران دیدار کرده و از آن‌ها دو پرسش اصلی را مطرح کردیم:

۱. میزان شیوع غارت آثار باستانی در استان طول‌کرم چقدر است؟
۲. آیا در دهه‌های اخیر، در محله‌ی مربوط به این ملک، فعالیت حفاری برای کشف اشیای باستانی انجام شده است؟

سه افسر پلیس مورد مصاحبه قرار گرفتند و پاسخ‌های آنان به شرح زیر خلاصه شد:

به گفته‌ی آن‌ها، بازدیدهای میدانی‌شان از محوطه‌های باستانی استان نشان داده که میزان تعدی به این مکان‌ها به‌طور چشمگیری افزایش یافته است. آنان مشاهده کرده بودند که برخی غارتگران آثار باستانی حتی از تجهیزات مکانیکی برای جست‌وجوی اشیای قیمتی استفاده می‌کنند. به باور آنان، این افزایش استثنای نتیجه‌ی کنار گذاشته‌شدن کارگران فلسطینی از بازار کار اسرائیل پس از آغاز حمله به نوار غزه است که باعث بیکاری شمار زیادی از آنان شده است.

در مورد پرسش دوم، افسران درخواست کردند اندکی زمان برای پاسخ داشته باشند. پس از دو روز، نتیجه‌ی بررسی آنان به ما ارائه شد: محله‌ی مسکونی مورد نظر طی بیست و چهار سال گذشته بارها مورد دست اندازی قرار گرفته است، چنان‌که اسناد آرشیوی پلیس گردشگری و آثار باستانی نشان می‌دهد. موارد ثبت‌شده شامل موارد زیر است:

سال ۲۰۰۱: سه عضو یک خانواده هنگام حفاری یک مقبره‌ی صخره‌ای زیرزمینی باستانی دستگیر شدند و در همان‌جا ۲۰۰ چراغ سفالی روغنی، ۱۰ ظرف شیشه‌ای و چهار خمره نزد آنان کشف شد.
سال ۲۰۰۷: چهار غارتگر آثار باستانی هنگام حفاری در باغ خانه‌ای مسکونی بازداشت شدند و در اختیارشان سه چراغ سفالی روغنی، ۹ مهره‌ی شیشه‌ای و یک ابزار فلزی یافت شد.

سال ۲۰۰۸: فردی هنگام حفر یک چاه ۱۰ متری در حیاط خانه‌اش دستگیر شد، اما هیچ شیء باستانی نزد او نبود.

سال ۲۰۱۷: سه غارتگر آثار باستانی هنگام حفاری یک تونل ۹ متری دستگیر شدند و قطعات شکسته‌ی ظروف سفالی نزد آنان کشف شد.

همواره خطر فروریزش، خفگی یا سیلاب ناگهانی — به‌ویژه از مخازن فاضلاب شکسته — وجود دارد. این خطرات می‌تواند به آسیب‌های جدی یا مرگ منجر شود و همین موضوع ضرورت حفاظت نه‌فقط از محوطه‌های باستانی، بلکه از سلامت و جان افرادی را که غالباً فقیر یا فریب‌خورده‌اند و جان خود را در این فعالیت‌های غیرقانونی به خطر می‌اندازند، برجسته می‌کند. بنابراین، حفاظت مؤثر از میراث باید نه فقط به‌عنوان یک هدف قانونی یا حفاظتی، بلکه به‌عنوان یک ضرورت انسانی در نظر گرفته شود.

یک قطعه از حکمت عامیانه‌ی فلسطینی جوهری تفکر پیشگیرانه را به‌خوبی نشان می‌دهد: در گفت‌وگویی میان دو نفر، یکی مهارت پدربزرگ مرحومش در درمان شکستگی استخوان‌ها را می‌ستاید، و دیگری با تحسین از خرد پدربزرگ خودش یاد می‌کند که توانسته بود از شکستگی‌ها پیشگیری کند. این استعاره به‌خوبی چرخشی راهبردی را که باید انجام دهیم، از واکنش به پیشگیری خلاصه می‌کند. پرداختن به شرایطی که غارت را موجب می‌شوند، پیش از آن‌که آسیبی وارد شود، نه‌تنها مؤثرتر بلکه پایدارتر است.

همان‌طور که Brodie (2005) و Renfrew (2018) و Barker استدلال کرده‌اند، پاسخ‌های موجود به غارت و قاچاق آثار باستانی همچنان ناکافی و ناهماهنگ باقی مانده‌اند. آنان خواستار رویکردی جامع، میان رشته‌ای و مشارکتی هستند که دولت‌ها، متخصصان میراث، نهادهای انتظامی و جوامع محلی را گردهم آورد. یک پاسخ واقعاً مؤثر باید شامل تقویت حمایت‌های قانونی از میراث فرهنگی، افزایش سرمایه‌گذاری در پایش محوطه‌های باستانی، گسترش برنامه‌های آموزشی عمومی و ایجاد سازوکارهایی برای توانمندسازی جوامع محلی باشد. به همان اندازه، نیاز به شفافیت و هوشیاری در بازار جهانی هنر ضروری است، بازاری که همدستی آن — چه عمدی و چه سهوی — گردش آثار غارت شده‌ی فرهنگی را امکان‌پذیر می‌سازد. تنها از طریق چنین راهبردهای جامع و یکپارچه‌ای می‌توانیم روند تخریب را معکوس کرده و آینده‌ی میراث فرهنگی جهان را تضمین کنیم.

قرار داده است؟ و سرانجام، آیا مداخلات ما باید تمرکز بیشتری بر پویایی‌های ساختاری و نظام‌مند داشته باشد که غارت آثار باستانی را تداوم می‌بخشند، به‌جای تمرکز صرف بر افراد درگیر؟ این پرسش‌های حل‌نشده در قلب بحران جای دارند و تا زمانی که به‌طور معنادار به آن‌ها پرداخته نشود، یکپارچگی میراث فرهنگی جهان به‌شدت در معرض خطر باقی خواهد ماند.

یکی از ابعاد افشاگرانه‌ی پدیده‌ی غارت، تلاقی نظام‌های اعتقادی سنتی و عملیات حفاری غیرقانونی است. در برخی جوامع، استفاده از «جن» و «چوب‌های آب‌یابی» — که ریشه در سنت‌های فولکلور و جهان‌بینی‌های عرفانی دارد — برای راهنمایی در جست‌وجوی گنج‌های مدفون به کار گرفته می‌شود. این باورها اغلب در نظام‌های فرهنگی محلی به‌طور عمیقی ریشه دارند، جایی که تصور می‌شود موجودات ماورایی توانایی آشکار کردن ثروت پنهان یا هدایت حفاران به مکان‌های مناسب را دارند. به همین ترتیب، چوب‌های آب‌یابی نیز به‌عنوان ابزارهای اسرارآمیز قلمداد می‌شوند که قادر به کشف اشیای زیرزمینی یا سازه‌ها هستند. هرچند این باورها برای حاملان آن‌ها از نظر فرهنگی معنادار است، می‌تواند بهانه‌ای قدرتمند برای غارتگری فراهم کند. در یک مطالعه‌ی میدانی منتشرشده، (Al-Houdalieh 2012b, p.116) نشان داد که اتکا به جن برای کشف آثار باستانی نه‌تنها از نظر اقتصادی بی‌فایده است، بلکه پرخطر نیز هست، به‌ویژه هنگام مواجهه با اشیایی که تصور می‌شود به‌طور روحانی «محافظت‌شده» هستند. این مشاهدات نیاز به جدا کردن باور فرهنگی از عمل مجرمانه را بدون بی‌اعتنایی به اولی برجسته می‌سازد و چارچوبی دقیق برای آموزش و پیشگیری بر پایه‌ی معرفت‌شناسی‌های محلی پیشنهاد می‌دهد.

خطراتی که افراد درگیر در غارت متحمل می‌شوند، اغلب دست‌کم گرفته می‌شوند، در حالی که این خطرات بسیار شدید و فوری هستند. حفاری‌های پنهانی و کنترل‌نشده معمولاً در محیط‌هایی انجام می‌شوند که از نظر ساختاری آسیب‌پذیرند و

Reference

- Ahram Online. (2012). 10 die in Egypt while digging for ancient treasures. <https://english.ahram.org.eg/NewsContent/9/40/36578/Heritage/Ancient-Egypt/-die-in-Egypt-while-digging-for-ancient-treasures.aspx>.
- Ahram Online. (2017). Five killed while illegally digging for antiquities in Egypt's Sohag. <https://english.ahram.org.eg/NewsContent/1/64/274570/Egypt/Politics/Five-killed-while-illegally-digging-for-antiquities.aspx>.
- Al-Ghad. (2021). Gold seekers turn into "troves". <https://alghad.com/Section-208/uncategorized/%D8%A8%D8%A7%D8%AD%D8%AB%D9%88%D9%86-%D8%B9%D9%86%D8%A7%D9%84%D8%B0%D9%87%D8%A8%D9%8AD8%AA%D8%AD%D9%88%D9%84%D9%88%D9%86%D8%A5%D9%84%D9%89-%D8%AF%D9%81%D8%A7%D8%A6%D9%86-1073761>.
- Al-Hadath. (2023). The obsession with searching for antiquities ends the life of a young man in Jordan. <https://www.alarabiya.net>.
- Al-Houdalieh, S. (2008). The Byzantine Church at Khirbet el-Lauz. *Liber Annuus*, 58, 327–337.
- Al-Houdalieh, S. (2009). Political crisis and Palestine's cultural heritage: A case study from the Khirbet el-Lauz site in Area C. *Journal of Field Archaeology*, 34(3), 338–350.
- Al-Houdalieh, S. (2012a). The attitudes of Palestinian religious scholars and institutions toward the looting of Palestine's archaeological heritage. *Present Pasts*, 4(1), 22–30.
- Al-Houdalieh, S. (2012b). Archaeological heritage and spiritual protection: Looting and the jinn in Palestine. *Journal of Mediterranean Archaeology*, 25(1), 99–120.
- Al-Houdalieh, S. (2013). Physical hazards encountered by antiquities looters: A case study from the Palestinian National Territories. *Palestine Exploration Quarterly*, 145(4), 320–333.
- Al-Houdalieh, S. (2018). Khirbet el-Lauz revisited: Lessons from the renewed destruction of vulnerable heritage site. *Near Eastern Archaeology*, 81(4), 244–249.
- Al-Houdalieh, S., & Jamal, H. (2020). The social impact of antiquities looting: The case of a dead-lyfeud in Palestine. *Al-Ibar Journal for Historical and Archaeological Studies*, 3(2), 10–28.
- Al-Khalil, S. (2019). A study of the environmental impact of Gishori industrial complex on plant diversity in Tulkarm, Palestine. *Jordan Journal of Biological Sciences*, 12(4), 487–494.
- Al-Masry Al-Youm. (2018). Two brothers killed during illegal excavation for antiquities in Sohag. <https://egyptindependent.com/two-brothers-killed-during-illegal-excavation-for-antiquities-in-sohag/>.
- Al-Salim, F. (2015). *Palestine and the decline of the Ottoman Empire: Modernizing and the path to Palestine statehood*. Bloomsbury Publishing.
- Al-Sherbini, R. (2020). Egypt: Couple die while digging for relics at home. <https://gulf-news.com/world/mena/egypt-couple-die-while-digging-for-relics-at-home-1.90025567>.
- Auwera, S. (2013). International law and the protection of cultural property in the event of armed conflict: Actual problem and challenges. *The Journal of Arts Management, Law and Society*, 34(4), 175–190.
- Barker, A. (2018). Looting, the antiquities trade, and competing valuations of the past. *Annual Review of Archaeology*, 47, 455–474.
- Barron, J. B. (1923). *Palestine, report and general abstracts of the census of 1922*. Greek Convent Press.
- Beltrametti, S. (2013). Museum strategies: Leasing antiquities. *Columbia Journal of Law & the Arts*, 36(2), 203–260.
- Borodkin, L. (1995). The economics of antiquities looting and proposed legal alternative. *Columbia Law Review*, 95, 337–417.
- Brodie, N. (1998). Pity the poor middlemen. *Cultures Without Context*, 3 (Autumn), 7–9.
- Brodie, N., Doole, J., & Watson, P. (2000). *Stealing history: The illicit trade in cultural material*. McDonald Institute for Archaeological Research.

- Brodie, N., & Renfrew, C. (2005). Looting and the world's archaeological heritage: The inadequate response. *Annual Review of Anthropology*, 34(1), 343–361.
- Brodie, N., Kersel, M., Mackenzie, S., Sabrine, I., Smith, E., & Yates, D. (2022). Why there is still an illicit trade in cultural objects and what we can do about it. *Journal of Field Archaeology*, 47(2), 117–130.
- Calvani, S. (2009). Frequency and figures of organized crime in art and antiquities. In St. Manacorda (Ed.), *Organized crime in art and antiquities* (pp. xx–xx). Piazza Castello.
- Conder, C. R., & Kitchener, R. E. (1882). *The survey of Western Palestine: Memoirs of the topography, orography, hydrology: Samaria* (Vol. 2). Palestine Exploration Fund.
- Daynes, J. (2012). Moistown archaeology project, interim report 2012: Dowsing and geophysics. ACE Archaeology Club.
- Egypt Independent. (2021). Man, his mother-in-law die while illegally excavating antiquities at Giza Pyramids. <https://egyptindependent.com/man-his-mother-in-law-die-while-illegally-excavating-antiquities-at-giza-pyramids/>.
- El-Gohary, M., & Abdel Moneim, A. (2021). The environmental factors affecting the archaeological buildings in Egypt, II: Deterioration by severe human activities. *Periodico di Mineralogia*, 90, 261–275.
- Ellis, A. (1917). *The divining rod: A history of water witching*. Government Printing Office.
- Fabiani, M. (2018). Disentangling strategic and opportunistic looting: The relationship between antiquities looting and armed conflict in Egypt. *Arts*, 7(22), 1–26.
- Karlzen, K. (2010). *Cultural property and claims for repatriation* (Master's thesis, Göteborgs University).
- Kersel, M. (2005). Archaeology's well-kept secret: The managed antiquities market. In C. Briault, J. Green, A. Kaldelis, & A. Stellatou (Eds.), *SOMA 2003, Symposium on Mediterranean Archaeology* (BAR International Series 1391, pp. 79–83). Oxford: Archaeopress.
- Kersel, M., & Hill, A. (2020). Databases, drones, diggers, and diplomacy: The Jordanian request for a U.S. cultural heritage property bilateral agreement. *Journal of Field Archaeology*, 45(1), 101–110.
- Kouroupas, M. P. (1998). Illicit trade in cultural objects. *Conservation Perspectives*, 13(1), 4–7.
- Kulenovic, N., Kulenovic, I., & Sirovica, F. (2021). The war damage on archaeological heritage after the war: Archaeological heritage and landmines. *Conservation and Management of Archaeological Sites*, 22(1–2), 1–19.
- Leusen, M. (1998). Dowsing and archaeology. *Archaeological Prospection*, 5, 123–138.
- Merryman, J. (1986). Two ways of thinking about cultural heritage. *The American Journal of International Law*, 80(4), 831–853.
- McAndrew, C. (2023). *The art market 2023: A report by Art Basel & UBS*. Art Basel & UBS.
- Palestine Central Bureau. (2018). Preliminary results of the population, housing, and establishments census 2017. Palestine Central Bureau.
- Panella, C. (2014). Looter or heroes? Production of illegality and memories of looting in Mali. *European Journal of Criminal Policy and Research*, 20, 487–502.
- Park, S. (2002). The cultural property regime in Italy: An industrialized source nation's difficulties in retaining and recovering its antiquities. *University of Pennsylvania Journal of International Economic Law*, 23(4), 931–954.
- Proulx, B. (2013). Archaeological site looting in "glocal" perspective: Nature, scope, and frequency. *American Journal of Archaeology*, 117, 111–125.
- Reap, J. (2022). Introduction: Heritage legislation and management. *Built Heritage*, 6(9), 1–3.
- Thawaba, S. (2009). Urban growth of a city under siege: Tulkarm, Palestine over the past century. *Journal of Planning History*, 12, 27–46.
- UNESCO. (2011). *The fight against the illicit trafficking of cultural objects: The 1970 Convention – Past and future*. <http://unesdo.unesco.org>.
- Vasileska, L., & Miloshoska, D. (2022). Illicit trafficking of cultural items as an international crime: Characteristics and responses. *International Scientific Journal*, 31(2), 65–78.
- Vrdoljak, A. (2016). The criminalization of the illicit trade in cultural property. In J. Anderson & E. H. Geismar (Eds.), *Cultural property reader* (pp. 54–88). Routledge.
- Yahya, A. (2008). Managing heritage in a war zone. *Archaeologies: Journal of the World Archaeological Congress*, 5(3), 495–505.

گر کے را رغبت دانش بود گو دم مزن

ز آنکہ من دم در کشیدم تا بہ دایلی ز دم

سعدی

